

سخت‌دلانه

Sweet Beloved



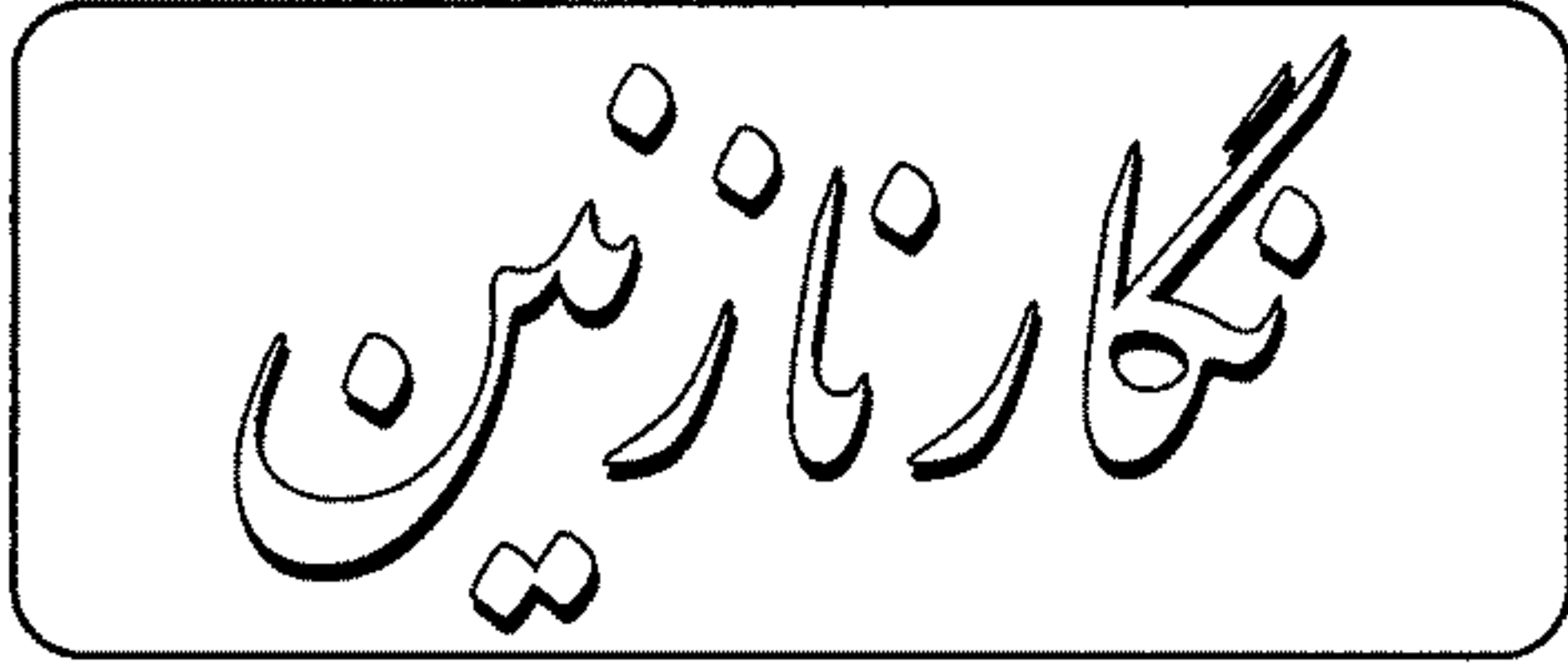
مهندسان علی اصغر یونسیان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إهداء ودعاء

إلى مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وخاتمِ النَّبِيِّينَ؛ وإلى عَلِيٍّ
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَسِيهِ الْوَصِيِّينَ؛ وإلى بَضْعَةَ الْمُصْطَفَى
سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ؛ وإلى سَيِّدَتِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ
الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ؛ وإلى التَّسْعَةِ الْمُعْصُومِينَ مِنْ ذُرِّيَّةِ
الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ سَيِّمًا بِقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ، وَوَارِثِ
عُلُومِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، الْمُعَدِّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظَّالِمِينَ،
وَالْمُدَّخِرِ لِأَحْيَاءِ مَعَالِمِ الدِّينِ: مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْمَهْدِيِّ
عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ.

فِيَا مُعِزَّ الْأَوْلِيَاءِ! وَيَا مُذِلَّ الْأَعْدَاءِ، وَالسَّبَبَ الْمُتَّصِلَ
بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ! قَدْ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ فِي غَيْبَتِكَ،
وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ بِوِلَايَتِكَ، فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ
بِدُعَائِكَ، إِنَّا نُرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ.



مؤلف: مهندس علی اصغر یونسیان

سرشناسه : یونسیان، علی اصغر، ۱۳۳۰ -
عنوان و نام پدیدآور : نگار نازنین / مؤلف علی اصغر یونسیان
مشخصات نشر : تهران: آئینه زمان، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری : ۱۹۲ ص.: مصور.
شابک : 978-600-5181-04-3
وضعیت فهرست نویسی : فیبا
موضوع : محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق - رویت
موضوع : مهدویت - انتظار
موضوع : مهدویت - انتظار - احادیث
رده بندی کنگره : ۱۳۸۷ ن ۸۹۶ ی / ۲ / B۲۲۲۲
رده بندی دیویی : ۲۹۷ / ۲۶۲
شماره کتابشناسی ملی : ۱۵۱۵۶۹۳



نشر آئینه زمان

نگار نازنین

مؤلف : مهندس علی اصغر یونسیان

ناشر : آئینه زمان

نوبت و تاریخ - چاپ اول : خرداد ۱۳۸۸ ش - چاپ دوم : خرداد ۱۳۹۱

لیتوگرافی : تیزهوش / چاپ و صحافی : گل وردی

شمارگان : ۲۰۰۰ نسخه

شابک : 978-600-5181-04-3

نشر آئینه زمان:

تهران - خیابان ۱۷ شهریور، بین چهارراه شمس و آتش نشانی، خیابان شهید

علی دولو، پلاک ۱۴، کد پستی ۱۱۷۴۹۸۳۴۱۱ - تلفن ۳۳۵۰۷۰۲۳

۳۳۱۳۲۳۱۳ - دورنگار ۳۳۵۰۷۰۲۴ - همراه ۱۳۵۵۳۲۹ - ۰۹۱۲

وب سایت www.younesian.ir - پست الکترونیکی info@younesian.ir

حق شرعی و قانونی هر نوع چاپ و تکثیر فقط برای ناشر محفوظ است.

سخن ناشر

«نگار نازنین» مجموعه شش مقاله است که با مختصر ویرایش و اصلاح، بدین صورت که ملاحظه می‌شود تدوین یافته است. از آنجا که سعی مؤلف بر این بوده که هر مقاله را عمدتاً با استفاده از روایات و احادیث نورانی خاندان رسالت علیهم صلوات الله هدایت کند تا به نتیجه‌ی نهایی برساند، هر کدام از این مقالات، رهنمودهای شایانی جهت تقرب و نزدیک شدن به اهداف و آرمان‌های قطب عالم امکان، ولی دوران، صاحب عصر و زمان: حضرت بقیة الله الاعظم حجة بن الحسن المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف را ارائه می‌دهد که یقیناً قلوب عاشقان و چشم به راهان و شیفتگان درک دوران موفور السرور لقاء و وصال آن عزیز محبوب‌تر از جان را سرشار از عشق و توجه به ساحت مقدّسش می‌نماید.

مطالعه‌ی این کتاب را به همه‌ی آنان که به «نگار نازنین» خود عشق می‌ورزند و بهترین ساعات زندگیشان، لحظات انس با مولای عزیز و مهربانشان می‌باشد، توصیه می‌کنیم.

ناشر

گنج عشق

وقف گنج عشق تو کردم دل ویرانه را
 روشن از نور تو بنمودم من این کاشانه را
 گر بیابم جای پایت را میان رهگذار
 می کشم بر دیده خاک پای تو جانانه را
 سرخوش و سرمست خواهم شد الی یوم النشور
 گریه سویم افکنی آن نرگس مستانه را
 ای تمام عشق و دین و هستی و امید من
 واله و شیدای خود کردی دل دیوانه را
 خود نه تنها آشنایان را ز دل بردی قرار
 کشته‌ی عشق تو دیدم مردم بیگانه را
 گر بود غرق صفا، هر جزئی از بیت خدا
 از صفای خود صفا بخشیده‌ای این خانه را
 می برد از یاد هر کس ز آتش هجر تو سوخت،
 قصه‌ی شمع و گل و نابودی پروانه را
 نعمت شاهانه جز مهر امام عصر علیه السلام نیست
 «ملتجی» از کف مده این نعمت شاهانه را

سخن مؤلف

خواننده‌ی عزیز! تمام سینه سوزان منتظرِ مقدم شریف موعود منتظر، به سبب عشق و ارادت و اخلاص روزافزونی که خداوند متعال از آن ولی اعظم خویش در قلوب آنان قرار داده، دائماً مترنم به شکر و سپاس الهی بوده، و دعا برای سلامتی و فرج آن عزیز بهتر از جانشان در هیچ حالی از احوال خوش آن‌ها و در هیچ مکان و زمانی از اماکن و از منهی مقدسه، از زبان و دلشان ساقط نمی‌شود و برای خوشحالی و سرور ارباب خود، از گرفتن دست دوستان افتاده از پا و ضعیف آن حضرت هرگز دریغ نمی‌ورزند، و می‌دانند بدون اعانت و رسیدگی به ضعفای شیعه نمی‌توانند معین و ناصر آن بزرگوار در دوران ظهور موفورالسرورش باشند.

شیفته‌ی چشم انتظار، در چهار ارتباط وظیفه‌مند است:

- ۱- با خدا: مداوم به دعا‌های مختلف مربوط به آن حضرت، مخصوصاً به دعا برای سلامتی و فرج او می‌پردازد.
- ۲- با امام: به جمیع فضائل او معترف و مُقر است و تمام اوامر و نواهی او را امتثال می‌برد.

۳- با خلق: خلق را امداد و به سوی آن حضرت ارشاد می‌کند و با آنان مدارا می‌نماید.

۴- با خود: به تزکیه و تهذیب نفس خویش می‌پردازد و در تمام امور دین ثابت قدم است.

باید به هر نحوی که شده، فاصله خود را با امام عصر ارواحنا فداه کاهش داد تا در حال و هوای حضور و ظهور آن یگانه‌ی دوران قرار گرفت، و بهترین راه رسیدن به این آرزو با داشتن عزم راسخ و همت عالی، مدد گرفتن از عنایات ویژه‌ی اوست. به امید گوشه چشم و التفات آن بنده نواز خطاپوش.

تهران - علی اصغر یونسیان
شعبان المعظم ۱۴۲۹ ق

یا حبیبی یا حبیبی یا غیائی یا طیبی

ای نگار نازنینم، دلربا و دلنشینم
 ای سرور سینه و جان، وی تمام عشق و دینم
 دست قدرتمند یزدان، وجه ربّ العالمینم
 کس نمی‌باشد در عالم، غیر تو حبل المتینم
 چهره‌ی نورانیت را، کی شود روزی ببینم
 وز گل گلزار رویت، خوشه‌ای هم من بچینم
 یا حبیبی یا حبیبی، یا غیائی یا طیبی

من گرفتار تو هستم، خار گلزار تو هستم
 در میان عاشقانت، گرم گفتار تو هستم
 دائماً هر جا که باشم، فکر دیدار تو هستم
 ای جمال حق تعالی، محور خسار تو هستم
 تا توان دارم به پیکر، خصم اغیار تو هستم
 با تمام هستی خود، یار انصار تو هستم

یا حبیبی یا حبیبی، یا غیائی یا طیبی

ای گل زهرا علیها السلام نباشد، در دو عالم چون تو سرور
 بر در لطف تو دلبر، می‌زنم سر را مکرر

آنقدر سر می‌زنم تا، واکنی بر این گدا در
از در بیت الولایت، برنذارم لحظه‌ای سر
من سر و سرّی ندارم، با کسی غیر از تو دیگر
جز تو لایت نباشد، توشه‌ی فردای محشر
یا حبیبی یا حبیبی، یا غیائی یا طیبی
صید گیسوی تو هستم، بسته‌ی موی تو هستم
من به دام افتاده‌ی آن، چشم جادوی تو هستم
عشق من تنها تویی تو، عاشق روی تو هستم
در خیالم محو و مات، روی دلجوی تو هستم
ای گل گلزار هستی، زنده از بوی تو هستم
«ملتجی» بر درگه تو، چون سگ کوی تو هستم
یا حبیبی یا حبیبی، یا غیائی یا طیبی

تذکر

- ۱- چون این مقالات، در مقاطع زمانی مختلف نوشته شده، ممکن است یکی دو مورد از بعضی مطالب کتاب تکراری به نظر برسد که انشاء الله برای شما مطالعه کننده‌ی عزیز، خسته کننده نخواهد بود.
- ۲- اشعاری که نوع خط آن مانند اشعار فوق است از مؤلف با تخلص: «ملتجی»، و اشعاری که نوع خط آن مانند شعر پائین صفحه‌ی ۳۶ می‌باشد، از دیگر شعراست.

نگارنازنین

* ۱ *

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یگانه وجود

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَبِيلَ اللَّهِ الَّذِي مَنْ سَلَكَ غَيْرَهُ هَلَكَ
 سلام ما بر آن یگانه‌ی وجودی که صرفاً از ناحیه‌ی او
 می‌توان به حریم قرب ربوبی نائل شد و اگر کسی از غیر این
 مجرا و مسیر حرکت کند امکان رسیدن او به این مقصد عالی
 هرگز وجود نخواهد داشت. عزیزی که خداوند متعال او را برای
 نصرت و یاری دین خود و عزت بخشیدن به مؤمنین و انتقام
 گرفتن از دشمنان سرکش خویش ذخیره فرموده است.
 سلام ما بر آن نازنینی که به ولایت او اعمال قبول، افعال
 تزکیه، حسنات مضاعف و سیئات آمرزیده می‌شود.
 سلام ما بر وجود مقدس حضرت مهدی عجل الله تعالی
 فرجه الشریف، که خود عین سلام است، همه چیز با ظهور او
 سلامت خود را باز می‌یابد. او نسبت به خلائق، لایتناهی است

که هرگز قدرت تفکر و تعقل را یاری تحلیل و زبان را یارای بیان عظمت قدر و جلال او نیست ولی به حکم: «ما لا یُدْرِكُ کُلَّهُ لا یُتْرَکُ کُلَّهُ» تا حدّ ممکن، دل را به نور معرفت و ولایت او روشن می‌کنیم و می‌دانیم شناخت آن یگانه‌ی هستی واجب، و بدون آن شناخت، مرگ انسان جاهلی است. از آن جا که موارد شناخت بسیار گسترده است، ما در این نوشتار، اختصاصاً به بیان سه موضوع می‌پردازیم:

۱- موعود امم

۲- ثبات قدم

۳- راه‌های تشرّف

و اما توضیحات مربوط به هر کدام:

۱- موعود امم

قرآن کریم در مورد حضرت یحیی علیه السلام می‌فرماید:

«... وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا»^۱

«... حکم نبوت را در کودکی به او عطا کردیم.»

و در مورد حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید: وقتی در گهواره بود

چنین گفت:

«... اِنِّی عَبْدُ اللَّهِ اَتَانِی الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِی نَبِيًّا»^۲

«... من بنده خدا هستم که مرا کتاب آسمانی و

شرف نبوت عطا نمود.»

۲- مریم ۱۹: ۳۰

۱- مریم ۱۹: ۱۲

اینان انبیاء و اولیاء خدایند که از همان طفولیت مورد الطاف ویژه‌ی الهی قرار گرفته تا قافله سالارهای الهی برای هدایت جوامع بشری باشند.

یکی از بزرگ‌ترین اولیاء خدا و حجت بالغه‌ی او وجود مقدس حضرت بقیة الله الاعظم حجة بن الحسن المهدی ارواحنا له الفداست که کاروان سالار هدایت تمام انسان‌های روی زمین در زمان حضور و ظهور است و در غیر این زمان هم هرکس که به صراط مستقیم ایمان هدایت شود، از برکات ارشادگری آن حجت کبرای الهی است.

هرکدام از اولیاء خدا که از مادر متولد می‌شدند، آیات و معجزاتی را با خود می‌آوردند و از تجلیات ویژه‌ی هنگام ولادت خود دیگران را به تحیر و می‌داشتند. وقتی حضرت مهدی علیه السلام به دنیا آمد، در پیشانی مبارک او با خط نور نوشته شده بود:

﴿... جَاءَ الْحَقُّ وَ ذَهَبَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ ذَهُوقًا﴾^۱

﴿... حق آمد و باطل از میان رفت، به درستی که باطل نابودشدنی است.﴾

آن گاه به سجده رفت و با خدای خود به نجوا پرداخت و بعد سر مبارک را از زمین برداشت و با صدای ملکوتی و دلنشین

خود مترنم به این آیات می‌گردید:^۱

﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ
قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. إِنَّ الدِّينَ
عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ...﴾^۲

﴿خدا به یکتایی خود گواهی دهد که جز ذات
اقدس او خدایی نیست و فرشتگان و صاحبان علم
نیز به یکتایی او گواهی دهند. او نگهبان عدل و
درستی است. نیست خدایی جز او که بر همه کار
(عالم) توانا و به هر چیز داناست. همانا دین
پسندیده نزد خدا آیین اسلام است...﴾

اوست که با یاری خدا پرچم لا اله الا الله، محمد رسول الله،
علی ولی الله را بر فراز گنبد هستی به اهتزاز درآورد و همه‌ی
مردمان روی زمین را با عدالت و قسط آشنا و بدان عامل سازد و
منحصراً همه‌ی جوامع بشری را از تجلیات اسلام راستین
پوشش دهد.

پیغمبر اسلام ﷺ که سرآمد همه‌ی انبیاء و فرستادگان
خدای تعالی است، مأمور به ابلاغ دین مقدس خود در سطح
جهان است. قرآن می‌فرماید:

﴿مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ...﴾^۳

﴿ما تو را نفرستادیم مگر برای تمامی مردم
عالم...﴾

۱- کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۲۳، باب ۴۲، ح ۱۳

۲- سبا ۳۴: ۲۸

۳- آل عمران ۳: ۱۸ و ۱۹

او هم مأموریت خود را به نحو احسن انجام داد و با ارسال نامه‌هایی که برای امرا و سلاطین وقت نوشت امر ابلاغ را به نهایت رساند، این امر - یعنی ابلاغ و تبلیغ - در سطح جهانی مقدمه‌ی اجرا است. در مقام اجرا، مسئولیت آن به مصلح عالم وجود، حضرت بقیة الله الاعظم روحی له الفداء واگذار شده است. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴾^۱

«او آن چنان خدایی است که رسول خود را با دین حق برای هدایت خلق فرستاد تا بر همه‌ی ادیان عالم دین خود را تسلط و برتری دهد اگرچه خلاف میل مشرکان است.»

این وعده‌ی الهی به دست حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در مقام تبلیغ و اجراء تحقق می‌پذیرد. نه تنها در قرآن و روایات معصومین علیهم السلام مژده‌ی قیام آن حجت اعظم خدا و آخرین سفیر الهی و مصلح عالم وجود داده شده بلکه در کتب انبیاء سلف و حتی آن‌ها که پیغمبر نبودند ولی برای خود کتاب و مرام و عقایدی داشتند، این نوید آمده است.

در کتب گذشتگان

در عهد عتیق یعنی تورات موسی علیه السلام، کتاب مزامیر، مزمو

۳۷ بندهای ۹ الی ۳۴ و در ملحقات آن از جمله در کتاب‌های: اشعیا نبی، یوئیل نبی، حزقیال نبی، حجی نبی، دانیال نبی و همچنین در عهد جدید یعنی اناجیل اربعه‌ی: متی، مرقس، لوقا و یوحنا، بشارات فراوانی مبنی بر ظهور حتمی مصلح جهانی داده شده و به خصوص در انجیل‌های مذکور، خبر نزول حضرت عیسی علیه السلام و اقتداء او به آن مصلح عالم بشریت آمده که در کتب متعدد در این زمینه گردآوری شده است.

ویل دورانت در کتاب *المسیح فی القرآن و التوراة و الانجیل* صفحه‌ی ۵۳۲ می‌نویسد:

«مسیحیان عالم که در جهان به صورت پراکنده زندگی می‌کنند، در خصوص زمینه‌ی نزول و ظهور حضرت مسیح و این که او به زمین برمی‌گردد و مملکتش را اقامه می‌کند و هرکس که به او ایمان آورد و به نعمت‌های آخرت نایل می‌شود و این که مسیح پسر خدا است عقیده‌ی مشترک و واحدی دارند.»

یکی از کتب مقدسه‌ی هندیان کتاب *شاکمونی* است که بشارت ظهور آخرین حجّت بالغه‌ی خدا حضرت ولی عصر ارواحنا لتراب مقدمه الفداء در آن بدین صورت آمده است:

«پادشاهی و دولت دنیا به فرزند سید خلائق دو جهان کشن بزرگوار تمام شود، و او کسی باشد که بر کوه‌های مشرق و مغرب دنیا حکم براند و فرمان کند، و بر ابرها سوار شود، و فرشتگان کارکنان او باشند و جنّ و انس در خدمت او شوند، و از سودان که

زیر خط "استوا" است تا سرزمین تسعین که زیر قطب شمالی است و ماورای بحار و ماورای اقلیم هفتم و گلستان ارم تا باغ شداد را صاحب شود، و دین خدا یک دین شود و دین خدا زنده گردد، و نام او ایستاده و خداشناس باشد.^۱

کشن در لغت هندی نام پیامبر اسلام ﷺ است که در این بشارت فوق، فرزند برومند وی را به نام ایستاده و خداشناس نامیده، چنان که شیعیان او را قائم و حضرت مهدی علیه السلام می خوانند.

سوار کار ابرهای آسمان

موضوع سوار شدن آن حضرت بر ابرهای آسمان که در این بشارت آمده است، یکی از بزرگ‌ترین امتیازات آن موعود مسعود است، که نه تنها در بشارت فوق و دیگر بشارت‌های انجیل از آن سخن رفته است، بلکه در روایات متواتره‌ی اسلامی نیز به صورت یک امر جدی و خارق العاده مطرح گردیده است. زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام در مواردی که از ظهور مبارک آن ولی مطلق الهی سخن رانده‌اند، سیر و حرکت او را در ایام ظهور، خارق العاده دانسته و به پیروان خود مژده داده‌اند که حضرت مهدی علیه السلام با قدرت و جلال، در حالی که بر ابرهای آسمان سوار است، ظهور خواهد فرمود.

جاماسب در کتاب معروف خود به نام جاماسب‌نامه از

زرتشت نقل می‌کند که می‌گفت:

«از فرزندان دختر پیغمبر که خورشید جهان و شاه زمان نام دارد، کسی پادشاه شود در دنیا به حکم یزدان، که جانشین آخر آن پیامبر باشد.»^۱

همچنین جاماسب در تعالیم خود می‌گوید:

«پیامبر عرب آخرین فرستاده است که از میان کوه‌های مکه ظاهر شود... از فرزندان پیامبر شخصی در مکه پدیدار خواهد شد که جانشین آن پیامبر است و پیرو دین جدّ خود می‌باشد... از عدل او گرگ با میش آب می‌خورد و همه‌ی جهان به آیین مهرآزمای (محمد) خواهند گروید»

در کتاب زند که از کتب مقدّسه‌ی زرتشتیان است، پس از آن که مقداری پیرامون شیوع فساد در آخر الزّمان گفتگو کرده، گوشزد می‌کند که مصلح موعود، با قوّت و شکوه با اهریمنان در جنگ و نبرد خواهد بود، می‌گوید:

«آنگاه از طرف اهورامزدا به ایزدان یاری می‌رسد، پیروزی بزرگ از آن ایزدان می‌شود و اهریمنان را منقرض می‌سازد. بعد از پیروزی ایزدان و برانداختن تبار اهریمنان، عالم کیهان به سعادت اصلی خود رسیده، بنی آدم بر تخت نیک بختی خواهند نشست...»

همچنین در کتاب مذکور از ظهور شخصیت فوق العاده‌ای به

۱- علی اکبر مهدی پور، او خواهد آمد، ص ۱۰۶

- مطالب چند صفحه بعد که در این زمینه هاست، برگرفته از این کتاب است

نام سوشیانس (نجات دهنده‌ی بزرگ) خبر داده و درباره‌ی نشانه‌های ظهور وی چنین می‌گوید:

«نشانه‌های شگفت‌انگیزی در آسمان پدید می‌آید که به ظهور منجی جهان دلالت می‌کند و فرشتگانی از شرق و غرب به فرمان او فرستاده می‌شوند و به همه‌ی دنیا پیام می‌فرستند.»
 آنگاه به مقاومت شیرین در برابر او اشاره کرده و نوید می‌دهد که سرانجام همگی در برابر او سر تعظیم فرود می‌آورند. هنگامی که گشتاسب در مورد کیفیت ظهور سوشیانس و چگونگی اداره جهان می‌پرسد، جاماسب حکیم، شاگرد زرتشت توضیح می‌دهد:

«سوشیانس (نجات دهنده‌ی بزرگ جهان) دین را به جهان رواج دهد، فقر و تنگدستی را ریشه کن سازد، ایزدان را از دست اهریمن نجات داده مردم جهان را هم همفکر و هم گفتار و هم کردار گرداند.»

یزدگرد و امام زمان علیه السلام

در این جا لازم است این نکته را یادآور شویم که اعتقاد به ظهور سوشیانس در میان ملت ایران باستان به اندازه‌ای رایج بوده است که حتی در موقع شکست‌های جنگی و فراز و نشیب‌های زندگی با یادآوری ظهور چنین نجات دهنده‌ی مقتدری خود را از یأس و ناامیدی نجات می‌دادند.
 شاهد صادق این گفتار، این است که در جنگ قادسیه پس از

درگذشت سردار نامی ایران - رستم فرّخ زاد - هنگامی که یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی با افراد خانواده‌ی خود آماده‌ی فرار می‌شد، به هنگام خارج شدن از کاخ پرشکوه مدائن، ایوان مجلل خود را مورد خطاب قرار داده، می‌گفت:

«های ای ایوان! درود من بر تو باد، من هم اکنون از تو روی برمی‌تابم تا آنگاه که با یکی از فرزندان خود که هنوز زمان ظهور او نرسیده به سوی تو برگردم.»

سلیمان دیلمی می‌گوید: من به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم و مقصود یزدگرد را از جمله‌ی «یکی از فرزندان خود» از آن حضرت پرسیدم، حضرت فرمودند:

«او مهدی موعود و قائم آل محمد علیهم السلام است که به فرمان خداوند در آخر الزمان ظهور می‌کند. او ششمین فرزند من و فرزند دختری یزدگرد است و یزدگرد نیز پدر او می‌باشد.»^۱

با توجه به این که شاه زنان معروف به شهربانو مادر امام سجّاد علیه السلام دختر یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی است، روشن می‌شود که او واقعاً پدر حضرت ولی عصر علیه السلام می‌باشد.

چون ما در مقام ورود به این بحث گسترده و دامنه‌دار نیستیم، به همین اندازه اکتفا می‌کنیم. برای صدق نتیجه‌ی این گونه اقوال، یعنی ظهور مصلح جهانی و نجات بخش انسان‌ها همین بس که قرآن کریم می‌فرماید:

۱- سید بن طاوس، الملاحم و الفتن، ص ۲۰۰

﴿ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا
عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ﴾^۱

﴿ ما پس از تورات در کتاب زبور چنین نوشتیم که
در آینده صالحان و پاکان، وارثان زمین خواهند
بود.﴾

در بعضی تفاسیر دارد مراد از ذکر، همه‌ی کتاب‌های آسمانی
قبل از زبور می‌باشد.

مهدویت در کتب عامه

حدود دویست آیه‌ی قرآن مربوط به بحث مهدویت است و
این بحث حجم بسیاری را در کتب خاصه و عامه به خود
اختصاص داده و شش محدث نامی اهل سنت یعنی: احمد ابن
حنبل در مسند خود و محمد بن اسماعیل بخاری و مسلم بن
حجاج نیشابوری هر کدام در صحیح خود و ابن ماجه قزوینی و
ابوداود سیستانی و محمد عیسی ترمذی هر کدام در سنن خود
روایات متعددی راجع به حضرت مهدی ارواحنا له الفداء ذکر
کرده‌اند. من باب نمونه:

احمد بن حنبل در کتاب مسند جلد ۳، ص ۳۸ از پیامبر

اکرم ﷺ نقل می‌کند که فرمود:

«أَبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ، يُبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلَى اخْتِلَافٍ مِنَ
النَّاسِ وَزَلَزِلِ، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا

مُلِّتٌ جَوْرًا وَ ظُلْمًا، يَرْضَىٰ عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ
الْأَرْضِ...»

«شما را به (ظهور) مهدی علیه السلام بشارت می‌دهم! او
در میان امت من برانگیخته می‌شود، ظهوری پس
از اختلاف زیاد و تزلزل در میان مردم، پس زمین
را پر از عدل و داد می‌کند همان گونه که پر از ظلم
و ستم شده است، ساکنان زمین و آسمان از (دیدن
و عمل) او خشنود می‌شوند...»

محمد بن اسماعیل بخاری - نامی‌ترین محدث اهل سنت
- در کتاب صحیح خود جلد ۴ ص ۶۳۳ باب ۵۴۵ از ابوهریره
نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فَيْكُمْ وَ إِمَامُكُمْ فَيْكُمْ؟»
«چگونه خواهید بود هنگامی که عیسی بن مریم در
میان شما نازل شود و امام شما در میان شما
باشد؟»

ابوداود سجستانی در کتاب سنن خود جلد ۲ ص ۲۰۷ با ذکر
سلسله اسناد خود، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود:

«لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا يَوْمٌ، لَبَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ
أَهْلِ بَيْتِي، يَمْلَأُ عَدْلًا كَمَا مُلِّتُ جَوْرًا.»

«اگر از عمر روزگار جز یک روز باقی نماند، خداوند
متعال فردی از اهل بیت را برانگیزد، او زمین را پر
از عدل و داد کند همان گونه که از ظلم و جور پر

شده باشد.»

ترمذی در سنن خود جلد ۴ ص ۵۰۵ باب ۵۲ از عبدالله بن عمر نقل می‌کند که پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَمْلِكَ الْعَرَبَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي؛ يُوَاطِيءُ إِسْمَهُ إِسْمِي.»

«دنیا به آخر نمی‌رسد تا این که مردی از اهل بیت من، عرب را مالک شود؛ او همنام من است.»

بسیاری از علماء سنت راجع به حضرت مهدی عجل الله فرآوانی ذکر نموده‌اند که در کتاب موسوعة الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بعضی از آن‌ها گردآوری شده است. شیخ منصور علی ناصف از دانشمندان معروف جامع الازهر، در جلد پنجم کتاب معروف خود، التاج الجامع للاصول صفحه ۳۴۱ آورده است:

«إِشْتَهَرَ بَيْنَ الْعُلَمَاءِ سَلْفًا أَنَّهُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ لَا بُدَّ مِنْ ظُهُورِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ يُسَمَّى الْمَهْدِيَّ، يَسْتَوْلِي عَلَى الْمَمَالِكِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَ يَتَّبِعُهُ الْمُسْلِمُونَ وَ يَعْدِلُ بَيْنَهُمْ وَ يُؤَيِّدُ الدِّينَ.»

«در میان دانشمندان امروز و گذشته اهل تسنن، مشهور است که سرانجام باید در آخر الزمان مردی از اهل بیت پیامبر به نام مهدی عجل الله ظهور کند. او بر کشورهای اسلامی مسلط شود و مسلمانان نیز از او پیروی کنند و او در میانشان به عدالت رفتار کند و دین اسلام را تأیید و یاری نماید.»

تنها ابن خلدون است که به دلیل خُبث طینت، به وسیله‌ی حدیث مجعول و بی اساس: لا مَهْدِيَّ إِلَّا عَيْسَى مَهْدِي هَمَان عَيْسَى است، احادیث مربوط به آن بزرگوار را زیر سؤال برده است. در این رابطه، خود بزرگان اهل سنت او را مورد حمله قرار داده تا جایی که ابن عبدالمؤمن در ردّ گفتار او کتابی به نام الوهم المکنون من کلام ابن خلدون نوشته و آن را در شرق و غرب عالم منتشر ساخته است.^۱

۲- ثبات قدم

ثبات قدم در اعتقاد به امامت و عملکرد آن حضرت در عالم وجود، از مهم‌ترین عوامل عاقبت به خیری و سعادت و سلامت روح شمرده شده است. غیر از آن که حضرت ولی عصر ارواحنا لتراب مقدمه الفداء مصلح جهانی و موعود امم می‌باشد؛ مأموریت‌های مهمی از طرف خداوند متعال به او واگذار شده؛ از آن جمله:

«... بِهِ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ عَنِ الْأَرْضِ وَ بِهِ يُنَزَّلُ الْغَيْثَ وَ بِهِ
يَخْرُجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ...»^۲

«... به وسیله‌ای اوست که خداوند بلا را از اهل زمین دفع می‌کند (و آلا با هجوم سنگ‌های آسمانی از دیگر کرات و... زندگی برای تمام موجودات

۱- هاشمی شهیدی، ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه اسلام... ص ۱۲۷

۲- شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۴، باب ۳۸، ح ۱

زمینی مختل می‌شد) و باران رحمت را نازل
می‌نماید و برکات زمین را خارج می‌سازد...»
و در دعای عدیله راجع به آن سفره‌دار عالم هستی
می‌خوانیم:

«بِیْمْنِهِ رُزِقَ الْوَرَىٰ وَ بِوُجُودِهِ ثَبَّتَتِ الْأَرْضُ وَ
السَّمَاءُ.»

«به یمن وجود او به موجودات عالم روزی داده
می‌شوند، و به وجود اوست که زمین و آسمان
پابرجاست.»

هر موجودی که روزی می‌خورد چه بداند و یا نداند، بر سر
سفره‌ی احسان او نشسته و او هسته‌ی مرکزی عالم آفرینش
است که کل موجودات عالم به بقای او باقی‌اند و اداره می‌شوند.
بیچاره آن انسانی که از ولی نعمت خود غافل است، و به
جای آن که تمام عشق و علاقه خود را در وجود باهرالتور آن
حضرت کانونی کند، به امور مجازی و عشق‌های کاذب و
علاقه‌های دنیوی و مادی پرداخته و در لحظات آخر عمر و بعد
از مرگ آگاه خواهد شد که چه سرمایه‌ای را از دست داده و
چگونه خود را به دام عذاب‌های سخت پروردگار - که نتیجه‌ی
همان اعمال و کردار و عشق ورزی‌های شیطانی اوست -
گرفتار ساخته، که به هیچ وجه راه فراری از آن‌ها برای او وجود
ندارد.

همه‌ی ما در دوران غیبت آن حضرت به سر می‌بریم که از

آن دوره، به دوران هلاکت تعبیر شده است. حضرت امام حسن عسگری علیه السلام در فرمایشات خود به احمد بن اسحاق قمی درباره‌ی طولانی شدن غیبت تنها فرزند گرامی خود فرمودند:

«وَاللَّهِ لَيَغِيْبَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُو مِنْ الْهَلَاكَةِ فِيهَا إِلَّا مَنْ
ثَبَّتَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَوَفَّقَهُ فِيهَا
لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ»^۱

«به خدا سوگند! او آن چنان غیبتی می‌کند که کسی از هلاکت و (نابودی ایمان) نجات پیدا نمی‌کند مگر این که خداوند او را در قول (یعنی عقیده) به امامت آن حضرت ثابت قدم بدارد و به او توفیق دعا نمودن جهت تعجیل در فرج آن بزرگوار مرحمت فرماید.»

دوران پرمخاطره و سختی را پشت سر می‌گذاریم، برای نجات از هلاکت، راه، منحصر به فرد است و آن داشتن دو چیز است: ۱- ثبات قدم در اعتقاد به امر امامت او ۲- دعا برای فرج موفور السرور آن منجی عالم بشریت از صدق دل. نباید گول شایعات اهل باطل و مخالفین مهدویت و مدعیان کذاب را خورد و به دام دروغپردازانی که ادعا می‌کنند با آن حضرت ارتباط تنگاتنگ دارند، پیام دیگران را برای او می‌برند و جواب از آن حضرت دریافت می‌نمایند، زندانی شد. متأسفانه جمعیت این فرقه‌ی ضال و مضل، امروزه کم نیست.

۱- شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۴ باب ۲۸

در این جا لازم است به این سؤال که: چه کسی در قول به امامت آن حضرت ثابت قدم است؟ پاسخ داد شود. پاسخ این سؤال را از فرمایشات نورانی حضرت سید الساجدین علی بن الحسین علیه السلام ارائه می‌دهیم. آن حضرت می‌فرمایند:

«برای قائم ما دو غیبت است: یکی... (کوتاه مدت) و اما دیگری: فَيَطُولُ أَمْدُهَا حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرُ مَنْ يَقُولُ بِهِ، فَلَا يَثْبُتُ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ قَوِيَ يَقِينُهُ وَ صَحَّتْ مَعْرِفَتُهُ وَ لَمْ يَجِدْ فِي نَفْسِهِ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْنَا وَ سَلَّمَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.»^۱

«به قدری (دوره‌ی آن غیبت) طولانی خواهد شد که بیشتر قائلین به آن از اعتقاد خود برمی‌گردند کسی در امامت او ثابت قدم نمی‌ماند مگر آن که ایمانش قوی و معرفتش (به خدا و رسول و امام و حقایق دین) صحیح بوده و در برابر داورهای ما تردیدی به خود راه ندهد و در برابر خواسته‌ها و دستورات ما کاملاً تسلیم باشد.»

به چهار ویژگی مهم و اساسی برای شخص منتظر واقعی و باثبات در عقیده به امامت آن بزرگوار در این روایت شریف تصریح شده: ۱- قوی بودن یقین ۲- صحت و سلامت معرفت (که عرفان به خدا و مقدّسات دین را نباید از عرفای صوفی و فلاسفه و روشنفکران متجدد که مخالف و بیگانه با مبانی

۱- شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۴، باب ۲۲

اعتقادی و فکری عترت طاهره علیها السلام هستند، گرفت) ۳- عدم تردید در تشخیص و داوری‌های اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام

۴- تسلیم محض بودن در مقابل اوامر و نواهی ایشان.

با وجود این چهار ویژگی است که انسان از گرفتاری‌های هلاکت‌بار دوران غیبت در امان مانده و با دعا و تضرع به درگاه الهی جهت تسریع و تعجیل در امر ظهور آن حضرت، خود را آماده‌ی جان‌فشانی در رکاب فلک انتساب او خواهد کرد.

در دوران غیبت جانکاه کبرای آن عزیز فاطمه علیها السلام، دل‌های عشاق متدین و منتظرین با اخلاص مقدم نورانیش، در سینه نمی‌گنجد و دائماً مترنم به این گونه ابیاتند:

نشانی ده که تا آیم به سویت نشینم لحظه‌ای در پیش رویت
چرا پنهانی از چشم من زار کجا باید نمایم جستجویت؟
و یا:

سر من گوی چوگان تو ای دوست تن من خاک میدان تو ای دوست
به هر دردی توانم ساخت، اما امان از درد هجران تو ای دوست
اگر با دقت تمام، مجموعه‌ی فرمایشات امام حسن
عسکری علیه السلام را که در صفحات ۴۱ و ۴۲ خواهد آمد، در نظر
بگیریم، خصوصیات یک عاشق و شیفته و منتظر واقعی ظهور
حضرت بقیة الله الاعظم حجة بن الحسن المهدی روحی له
الفداء به طور دقیق و کامل مشخص می‌شود.

با ادعا کار درست نمی‌شود، باید در روحیه و عمل پا به پای
کلام معصومین علیهم السلام حرکت کرد تا بتوان با صداقت و درستی،

دعوی تشیع و انتظار نمود. کسانی که اسیر نفس اماره و مظاهر فریبنده‌ی دنیا هستند بیش از هر کس به کذب ادعا و پلیدی باطن خود آگاهند، و تا وقتی که توبه‌ی واقعی ننمایند و خود را در معرض آمرزش خداوند تعالی قرار ندهند، در جهل خود ثابت‌اند و نمی‌توانند گامی به طرف سعادت و کمال و حریم تقرب خدا و ائمه‌ی هدی علی‌الخصوص به طرف حریم وصال محبوب عاشقان و عارفان بردارند.

۳- راه‌های تشرّف

بسیاری از افراد مخصوصاً جوانان پاک‌دل، مشتاقند راهی پیدا کنند تا به پابوسی مولای عزیزتر از جان خود نائل شوند و با قلب پاکی که دارند به هر کس که ادعای چنین وساطتی را دارد دل می‌بندند و دست بسته مطیع و منقاد او می‌شوند، و مدعی هم به نفع خویش به هر صورتی که اقتضا داشته باشد، از آنان بهره می‌گیرد.

خدا لعنت کند این طایفه‌ی شیاد و خبیثی را که از پاکی طینت دوستان و عاشقان حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه الشریف سوءاستفاده کرده و فریب دادن آنان را وسیله‌ی ارضاء تمایلات نفسانی و شیطانی و ارتزاق دنیوی خود قرار داده‌اند. راه‌های تشرّف به ساحت قدس آن یوسف ناپیدای فاطمه علیها السلام را باید از لابلا‌ی فرمایشات خود حضرات معصومین علیهم السلام و ریزه‌کاری‌هایی که در قضایای مربوطه وجود دارد پیدا کرد.

راه‌هایی که این منابع در اختیار ما می‌گذارند، عبارت است از:

الف - تکریم خدا و حجج بالغه

انسان وقتی متقی شد از طرف خدا مورد کرامت قرار می‌گیرد. چنین فردی محبوب ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام واقع می‌شود و چه بسا لیاقت دیدار حضرت مه‌دی علیه‌السلام را پیدا کند.

احمد بن اسحاق قمی می‌گوید: از امام حسن عسکری علیه‌السلام خواستم خلیفه‌ی بعد از خود را به من معرفی نمایند، ایشان برخاست و داخل اتاقی شد، در حالی که پسر بچه‌ی سه ساله‌ای را که چهره‌ی او مانند ماه شب چهارده می‌درخشید بر دوش گرفته بود از اتاق بیرون آمد و به من فرمود:

«یا اَحْمَدَ بْنَ اِسْحَاقَ! لَوْ لَا كَرَامَتُكَ عَلَيَّ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ

وَ عَلَيَّ حُجَّجِهِ، مَا عَرَضْتُ عَلَيْكَ اِثْنِي هَذَا.»^۱

«ای احمد بن اسحاق! اگر نزد خدای عزوجل و حجّت‌های او، گرامی نبودى من این فرزندم را به تو نشان نمی‌دادم.»

امام حسن عسکری علیه‌السلام به احمد نفرمود: برو در آن اتاق و حجّت خدا بعد از ما را زیارت کن، بلکه خود تشریف فرما شده و ولّی زمان بعد از خود را در آغوش گرفت و او را به ابن اسحاق عرضه نمود.

باید مثل احمد بن اسحاق نزد خدا و حجج او گرامی شد تا

۱- شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۴، باب ۳۸

این لیاقت را پیدا کرد. قرآن می‌فرماید:

«... إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ...»^۱

«... همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا باتقواترین

شماست...»

اگر کسی می‌خواهد واقعاً باتقوا باشد کافی است خطبه‌ی

۱۸۴ نهج‌البلاغه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام^۲ به نام خطبه‌ی همام را با

دقت تمام مطالعه نماید و خود را با تضرع الی الله و توسل به

حضرات معصومین علیهم السلام و تلاش فراوان در تهذیب نفس اماره‌ی

بالسوء، واجد تمام فقرات آن نماید تا در گروه گرامی‌ترین‌ها در

بارگاه قرب ربوبی درآید. فقراتی از این خطبه‌ی شریفه، چنین

است:

«... عَظَمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي

أَعْيُنِهِمْ...»

«... آفریدگار در اندیشه‌ی آنان بزرگ است و هر

چه جز او در دیده‌هایشان کوچک و خرد

می‌باشد...»

«... أَرَادَتْهُمْ الدُّنْيَا فَلَمْ يُرِيدُواهَا، وَ أَسْرَتْهُمْ فَفَدَّوْا

أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا...»

«... دنیا آنان را طلب می‌کند اما آنان دنیا را

نمی‌خواهند. دنیا می‌خواست آن‌ها را اسیر خود

سازد اما آنان با فداکاری، خویشان را آزاد

ساختند...»

«... لَا يَرْضُونَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ، وَلَا يَسْتَكْبِرُونَ
الْكَثِيرَ، فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهَمُونَ، وَمِنْ أَعْمَالِهِمْ
مُشْفِقُونَ...»

«آنان از اعمال اندک خویشان خوشنود نیستند و
اعمال فراوان خود را زیاد نمی‌بینند، آنان خویش را
متهم می‌سازند و از کردار خود خوفناک‌اند.»
«قُرَّةُ عَيْنِهِ فِيمَا لَا يَزُولُ، وَ زَهَادَتُهُ فِيمَا لَا يَبْقَى»
«روشنی چشمش در چیزی است که زوال در آن
راه ندارد (لقای خدا و آخرت) و بی‌علاقگی و
زهدش در چیزی است (دنیا) که باقی نمی‌ماند.»

انسان باتقوا از دیدگاه امام المتقین و امیرالمؤمنین علیه السلام، هرگز
در باطل وارد و از دائره‌ی حق خارج نمی‌گردد. لَا يَدْخُلُ فِي الْبَاطِلِ
وَلَا يَخْرُجُ مِنَ الْحَقِّ. هرگز در شرایط نیاز و گرفتاری مردم، به
حقوق آنان تجاوز نمی‌کند و حقشان را پایمال نمی‌نماید.
داستان پیرمرد قفل فروش باتقوایی که حاضر نشد قفل خانم
مستأصلی را - که راضی بود به کمتر از نصف قیمت، آن را
بفروشد - بخرد و تشریف فرمایی حضرت مهدی علیه السلام به در
مغازه‌ی او معروف است.^۱

ب- ایفای پیمان و وفای به عهد

همه‌ی اهل ایمان در عالم ذر، با خداوند تعالی عهد و پیمان

۱- مؤلف، چه کنیم عقل ما کامل شود؟ ص ۶۲

بسته‌اند تا در دنیا بر صراط توحید و نبوت و ولایت مولی‌الموالی علی بن ابی‌طالب علیه السلام ثابت قدم بمانند، و این عهد در روز غدیر تجدید شد و رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله به امر الهی طوری برنامه را پیاده کرد که حتی غائبین تا روز قیامت در آن عهد و میثاق شرکت جویند و بر همه‌ی حضار و پدران نسل‌های آینده، تکلیف کرد تا خانواده‌های خود را از آن جریان واقف نمایند.

اعتصام به حبل‌المتین ولایت و پیروی از والیان امر، و هم‌چنین یکپارچگی اهل ایمان و الفت میان دل‌هایشان، از مهم‌ترین ویژگی‌های میثاق معهود است.

حضرت مهدی علیه السلام در نامه‌ی خود به شیخ مفید رحمة الله علیه فرمودند:

«لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا - وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لِبَطَاعَتِهِ - عَلَى اجْتِمَاعِ
مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ، لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ
الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا، وَلَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا
عَلَى الْحَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا»^۱

«اگر شیعیان ما - که خداوند توفیق طاعتشان دهد - در راه ایفای پیمانی که بر دوش دارند هم دل می‌شدند، میمنت ملاقات ما از ایشان به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت دیدار، زودتر نصیب آنان می‌گشت. دیداری بر مبنای شناختی راستین و

۱- کلمة الامام المهدي علیه السلام، ص ۲۰۰

صداقتی از آنان نسبت به ما.»

و در ادامه‌ی فرمایشات خود، علت دوری و هجران شیعیان را از خود چنین فرمودند:

«فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نُكْرَهُهُ وَ لَا نُؤَثِّرُهُ مِنْهُمْ.»^۱

«ما را از ایشان دور نمی‌دارد مگر آن دسته از کردارهای آنان که ما را ناخوشایند است و ما از آنان شایسته نمی‌دانیم.»

ملاحظه می‌شود حضرت مهدی علیه السلام از این که چهره‌ی ملکوتی خود را به دوستان خویش نشان دهند دریغ نمی‌ورزند اما عدم پایبندی به تعهدات شرعی و الهی و همچنین ارتکاب اعمال زشت و ناخوشایند، و گرد و غبار سرکشی و عهدشکنی و غفلت سبب شده، دیدگان ما از دیدار آن عزیزتر از جان محروم و بی‌بهره بماند.

خدا ما را به هجرت مبتلا کرد عجب دردی بلای جان ما کرد
خطا گفتم، صفت‌های رذیله مرا از تو، تو را از من جدا کرد
به قول مؤید خراسانی:

اگر به دیده‌ی ظاهر تو را نمی‌بینم

ولی تو را ز دل جان جدا نمی‌بینم

ز بس که پرده‌ی عصیان گرفته چشمم را

تو در کنار منی من تو را نمی‌بینم

۱- کلمة الامام المهدی علیه السلام، ص ۲۰۰

و به قول خواجه شیراز:
جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی

غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد

ج- انقطاع از مخلوق

در بسیاری از تشرّفاتِ افرادِ سعادت‌مندی که به یُمن ملاقات آن عزیز خدا و رسول نائل آمده‌اند، مشاهده می‌شود تا وقتی امیدشان از همه‌ی افراد و وسائل قطع نشده بود، به مراد خود نرسیدند. وقتی از همه بریدند و دل را یک دله کردند و دست نیاز و تمنا را به سوی غیاث‌المستغیثین دراز نمودند مورد رحمت و لطف، قرار گرفته و نعمت دیدار آن حضرت نصیبشان شد.

همه‌ی بیماران صعب‌العلاجی که دیگر دست از زندگی و جان خود شسته و پناهنده به حرم‌های نورانی ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام شدند و سلامت خود را بازیافتند قطعاً چنین حالتی را در باطن خود پیدا نمودند. ما خود در طول زندگی شاهد شفای بسیاری از این بیماران، در حرم مطهر حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية و الثناء بوده‌ایم.

انقطاع کامل از ماسوی الله، آثار روحی و معنوی فوق‌العاده‌ی دیگری را هم به دنبال دارد. در مناجات شعبانیه مولا امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌خوانیم:

«... إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْأَنْقِطَاعِ إِلَيْكَ...»

«... خدایا! کمال انقطاع (از ما سواى خودت) را به

سوى خود به من عطا فرما...»

چه آثار عجیبی در کمال انقطاع از محتاج و پیوستن به بی‌نیاز موجود است. رها نمودن ضعیف و متصل شدن به قوی، ترک فقیر و نشستن با غنی، رها نمودن غیر و همنشینی با خودی و...

انسان وقتی از همه جا و همه کس قطع امید کند و فقط به خداوند متعال و اولیاء گرامی او امیدوار باشد، به مقصد و مقصود خود و به خیر جامع و کامل، نائل می‌شود. امام زین‌العابدین علیه السلام می‌فرماید:

«رَأَيْتُ الْخَيْرَ كُلَّهُ قَدْ اجْتَمَعَ فِي قَطْعِ الطَّمَعِ عَمَّا فِي
أَيْدِي النَّاسِ.»^۱

«دیدم تمام خیر جمع شده در قطع امید و طمع، از آن چه در اختیار مردم است.»

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: لقمان به فرزندش وصیت کرد و

فرمود:

«فَإِنْ أَرَدْتَ أَنْ تَجْمَعَ عِزَّ الدُّنْيَا، فَاقْطَعْ طَمَعَكَ مِمَّا
فِي أَيْدِي النَّاسِ، فَإِنَّمَا بَلَغَ الْأَنْبِيَاءُ وَالصُّدَّيْقُونَ مَا
بَلَّغُوا بِقَطْعِ طَمَعِهِمْ.»^۲

«اگر می‌خواهی عزت دنیا را صاحب شوی، طمعت را از آن چه در اختیار مردم است قطع کن (یعنی از

۱- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۷۱، ح ۱۰

۲- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۴۲۰، ح ۱۴

اعتبارات و اموالشان). همانا انبیاء و صدیقین به خاطر قطع طمعشان از مردم به آن مقامات عالیه و عزّت خدادادی نائل شدند.»

پیغمبر اکرم ﷺ می‌فرمایند:

«عِنْدَ ذِكْرِ الصَّالِحِينَ يَنْزِلُ الرَّحْمَةُ، وَ عِنْدَ قَطْعِ الْعَلَائِقِ عَمَّا دُونَ اللَّهِ.»^۱

«رحمت خدا در دو مورد (هم) نازل می‌شود. یکی هنگام یاد نمودن از افراد صالح و دیگر وقتی که علاقه‌ی انسان از غیر خدا بریده شود.»

با توجه به این سه حدیث اخیر، انسان به خیر محض نائل نمی‌شود مگر آن که قطع امید از هر چیزی که در اختیار مردم است بنماید، و رحمت حق بر او نازل نمی‌گردد مگر آن که قطع علاقه کند از هر چه غیر خداست. قطع علاقه از غیر خدا و قطع امید از مردم و یاد نمودن از شیوه‌ی صلحاء، سه عامل اساسی در به دست آوردن خیر و رحمت پروردگار است.

و اما راجع به خیر:

در زیارت جامعه‌ی کبیره می‌خوانیم:

«إِنَّ ذِكْرَ الْخَيْرِ كُنْتُمْ أَوْلَهُ وَ أَصْلَهُ وَ فَرْعَهُ وَ مَعْدِنَهُ وَ مَأْوَاهُ وَ مُتَّهَاهُ.»

«اگر از خیر، نامی به میان آید شما اول و اصل و اصل و فرع و معدن و مأوا و منتهای آن می‌باشید.»

۱- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۴۹، ح ۱۵

و در حدیث دیگر حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می فرمایند:

«نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ»^۱

«ریشه‌ی تمام خیر و نیکی‌ها، ما خاندان رسالتیم.»

یکی از اسامی قرآنی حضرت بقیة الله الاعظم حجة بن

الحسن المهدی علیه السلام خیر است. قرآن کریم می فرماید:

«... بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۲

«اگر اهل ایمان هستید (بدانید) بقیة الله، برای شما

خیر است.»

ما حصل کلام این شد: اگر انسان واقعاً مستأصل شود و امید

خود را از هر کس و هر چیز جز خدا و ولی اعظم او بگسلد، قطعاً

نتیجه‌ی مطلوب را خواهد گرفت. اگر هدف او لقای امام خود

باشد، به مراد خود خواهد رسید. انشاءالله.

د- کثرت اشتیاق

اگر انسان واقعاً مشتاق دیدار جمال دلربای آن حضرت باشد

و برای فیض لقای او لحظه شماری کند، آنی قرار در دل بی‌قرار

او پیدا نمی‌شود و هرگونه رنج و زحمت را به دیده‌ی جان

می‌پذیرد تا به مطلوب خود نائل آید.

علی بن مهزیار اهوازی رنج ۲۰ سفر حج را متحمل می‌شود

تا به مراد خود برسد. سید کریم پینه‌دوز می‌گفت: من اگر

۱- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۰۴، ح ۱۵

۲- هود ۱۱: ۸۶

هفته‌ای یک بار امام زمان علیه السلام را نبینم، می‌میرم.

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام، ضمن خبر مفصلی به فرزند
دلبندها حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف
فرمودند:

«وَاعْلَمَ أَنَّ قُلُوبَ أَهْلِ الطَّاعَةِ وَالْإِخْلَاصِ نُزْعَ الْبَيْتِ
مِثْلَ الطَّيْرِ إِذَا أَمَّتْ أَوْ كَارَهَا، وَهُمْ مَعَشَرَ يَطْلَعُونَ
بِمَخَائِلِ الذَّلَّةِ وَالْإِسْتِكَانَةِ، وَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَرَّةٌ أَعْرَاءُ،
يَبْرُزُونَ بِأَنْفُسٍ مُخْتَلَّةٍ مُحْتَاجَةٍ، وَهُمْ أَهْلُ الْقِنَاعَةِ
وَالْإِعْتِصَامِ.»

«پسرم دل‌های مردم دین‌دار و بااخلاص، مانند
پرنده‌گانی که شیفته‌ی آشیانه‌ی خویش می‌باشند،
مشتاق لقای تو هستند. آن‌ها در میان مردم با
خواری زندگی می‌کنند در حالی که در پیشگاه
خداوند عزیز و محبوبند. آن‌ها خود را (مانند افراد)
بیچاره و محتاج نشان می‌دهند ولی اهل قناعت و
خویشتن‌داری هستند.»

«إِسْتَبَطُوا الدِّينَ فَوَازَرُوهُ عَلَى مُجَاهَدَةِ الْأَضْدَادِ.»

«دین را فهمیده‌اند، و آن را با مبارزه‌ی با مخالفان
پشتیبانی می‌کنند.»

«خَصَّهُمُ اللَّهُ بِإِحْتِمَالِ الضِّيمِ لِيَشْمَلَهُمْ بِاتِّسَاعِ الْعِزِّ
فِي دَارِ الْقَرَارِ.»

«خداوند آن‌ها را با پیکار در برابر بی‌عدالتی امتیاز

داده تا در سرای جاویدان مشمول عزّت بی‌کران
خود سازد.»

«وَجَبَلَهُمْ عَلَىٰ خَلَائِقِ الصَّبْرِ، لِيَكُونَ لَهُمُ الْعَاقِبَةُ
الْأَلْحُسْنَىٰ وَكَرَامَةُ حُسْنِ الْعُقْبَىٰ.»

«خداوند آن‌ها را در مقابل ناملايمات شكيبا
آفریده تا حسن عاقبت در جهان سرمدی از برای
آن‌ها باشد.»

در چند جمله‌ی بعد حضرت عسکری علیه السلام خصوصیات آن‌ها
را که به آستانه‌ی مقدّس پسرش گرد می‌آیند، چنین می‌فرماید:
«تَلُوذُ بِفِنَائِكَ مِنْ مَلَا بَرَأَهُمُ اللَّهُ مِنْ طَهَارَةِ الْوِلَاةِ، وَ
نَفَاسَةِ التُّرْبَةِ، مُقَدَّسَةٌ قُلُوبُهُمْ مِنْ دَنَسِ النِّفَاقِ،
مُهَذَّبٌ أَفْتِدَتُهُمْ مِنْ رَجَسِ الشَّقَاقِ، لِيَنَّةَ عَرَائِكُهُمْ
لِلدِّينِ، خَشِينَةٌ ضَرَائِبُهُمْ عَنِ الْعُدْوَانِ، وَاضِحَةٌ
بِالْقَبُولِ أَوْجُهُهُمْ، نَضْرَةٌ بِالْفَضْلِ عِيدَانُهُمْ يَدِينُونَ
بِدِينِ الْحَقِّ وَ أَهْلِهِ.»^۱

«قومی به آستانه‌ات گرد آیند که خداوند آن‌ها را
از سرشتی پاک و ریشه‌ای پاکیزه و گران‌بها آفریده
است. دل‌هایشان از آلودگی نفاق و پلیدی شقاق
پاکیزه است. به فرمان‌های دینی خاضع و منقاد
هستند، دل‌هایشان از کینه و عداوت پیراسته است،
رخسارشان برای پذیرش حق آماده، سیمایشان با

۱- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، صص ۳۵ و ۳۶، ح ۲۸

نور فضل و کمال آراسته است، و حق را می‌پرستند
و از آیین اهل حق پیروی می‌کنند...»

کسانی که ویژگی‌های برشمرده در این روایت شریف را دارند، گاهی تقرب الی المهدی آنان، آن قدر شدید می‌شود که به فیض ملاقات آن حضرت نائل شده و ملازم رکاب آن بزرگوار، به انجام دستورات و اوامر و نواهی او مفتخر می‌شوند. آیا نعمتی هم می‌توان بالاتر از این فیض عظمای خدمتگزاری به ساحت مقدس آن حضرت آن هم در حضور آن عزیز خدا و رسول و میوه‌ی قلب نازنین زهرای بتول تصور کرد؟

ه- اضطرار به حجت

غالب افرادی که از دوستان خاندان رسالت‌اند با اعتقاد به این که خدا و معاد و وحی و امام و... قابل اثباتند، خدا را دینداری می‌کنند در حالی که اگر خوب دقت کنند باید از اثبات، روی به احتیاج به خدا و معاد و امام و... بیاورند و با این دیدگاه که انسان به وحی و قرآن و خدا و امام و... نیاز دارد با موضوع برخورد نمایند مانند نیاز تشنه‌ی جان بر لبی که از روی اضطرار، به آب رو می‌آورد و یا مریضی که به داروی مخصوصی که صرفاً وسیله‌ی مداوای اوست پناهنده می‌شود.

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿... أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾^۱

«... شما فقیر درگاه خداوند تعالی هستید و اوست

که بی‌نیاز و ستوده است»

آیا ما واقعاً ضرورت حجت را باور نموده و احساس کرده‌ایم؟
 آیا فهمیده‌ایم که: لَوْلَا الْحُجَّةُ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا اگر حجت نباشد
 زمین اهل خود را فرو می‌برد و نظم آن از هم فرو می‌پاشد؟
 برای روی آوردن به حجت خدا یقین کافی نیست، اضطرار
 هم لازم است که محرک انسان به سوی اوست. من باب مثال
 فرض کنید: در یک کیلومتری شما آب هست، چون احساس نیاز
 به آب نمی‌کنید به طرف آن نمی‌روید، اما اگر از عطش مضطرب
 شوید با شتاب به سوی آن می‌دوید حتی اگر احتمال دهید در
 فلان طرف آب هست و یقین هم ندارید باز به آن طرف حرکت
 می‌نمایید چرا که عطش، شما را مضطرب و مضطر کرده و این
 اضطرار و اضطراب، محرک شما برای وصول به آب می‌باشد.
 کسی که واقعاً گمشده دارد و برای رسیدن به آن به حالت
 اضطرار برسد، بالاخره به مطلوب خود نائل می‌گردد.

حضرت سید الشهداء علیه السلام در دعای عرفه به خدای تعالی
 عرضه می‌دارد:

«وَ أَوْقِنِي عَلَى مَرَاكِزِ اضْطِرَارِي»

«خداوند! مرا به ریشه‌های اضطرارم واقف کن تا

آن‌ها را بشناسم»

گاهی یک قرص یا آمپول مُسکن، انسان را از معالجه او
 باز می‌دارد چرا که درد را فراموشش می‌دهد. امور دنیوی و زرق و

برق آن و شیرینی و لذت گناه و امثال این‌ها عواملی هستند که انسان را از این که او واقعاً نیاز به حجت دارد و این نیاز او در حد اضطرار و اضطراب است غافل می‌نمایند.

کسانی که برای رسیدن به مولای خود صادقانه مضطر می‌شوند و بی‌قراری به آن‌ها امان نمی‌دهد، قطعاً به مراد خواهند رسید. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«مَنْ بَلَغَ جُهْدَ طاقَتِهِ، بَلَغَ كُنْهَ إِرَادَتِهِ»^۱

«کسی که آخرین درجه‌ی کوشش را به کار برد به

آخرین درجه‌ی خواسته‌اش برسد.»

و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«عِنْدَ فَنَاءِ الصَّبْرِ يَأْتِي الْفَرَجُ»^۲

«وقتی صبر انسان به نهایت رسید (و به حال

اضطرار درآمد) گشایش در کار او خواهد شد.»

بحث اضطرار، از نظر قرآن کریم بسیار حائز اهمیت است.

انسان گرسنه‌ی مضطر که دیگر صبر و توان او به نهایت رسیده،

می‌تواند از مردار و یا گوشت حیوان حلال گوشتی که به دستور

شرع ذبح نشده در حد رفع اضطرار، استفاده نماید. پنج آیه‌ی

قرآن به این مطلب اشاره دارد که یکی از آنها این است:

﴿ إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَيْزِيرِ وَ مَا

أَهْلًا بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ

۱- محمد علی انصاری، غررالحکم، ص ۶۶۲، ح ۱۱۲۳

۲- محمد نبی تویسرکانی، لئالی الاخبار، ج ۱، ص ۲۶۶

عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ^۱

« به تحقیق حرام گردانید خداوند بر شما مردار و خون و گوشت خوک را و هر چه را که به اسم غیر خدا کشته باشند. پس هر کس که مضطر شود و به خوردن آنها احتیاج داشته باشد در صورتی که به آن تمایل نداشته و از اندازه‌ی سدّ رمق نیز تجاوز نکند، گناهی بر او نخواهد بود (که بقدر احتیاج بخورد). به درستی که خداوند آمرزنده و مهربان است»

شخص مضطر را پریشانی و اضطرار، کلافه می‌کند. به هر دری می‌زند تا به مطلوب خود نائل شود و خیلی موارد است که تا حالت اضطرار در انسان به وجود نیاید به مطلوب خود نمی‌رسد.

مضطرّ وقتی دعا کند، مستجاب است. قرآن کریم می‌فرماید:

«أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ...»^۲

«آن کیست که دعای بیچارگان مضطر را به اجابت

می‌رساند و رنج و غم آنان را برطرف می‌سازد...»

صحبت در این است که نیاز ما به امام زمان ارواحنا فداه در حدّ اضطرار است چه بدانیم چه بدانیم. ما دائماً از اکسیژن هوا برای تنفس استفاده می‌کنیم، لحظاتی اگر به ما نرسد نابودیم ولی خیلی کم به فکر آن می‌افتیم در حالی که دائم فیض

اکسیژن به مجاری تنفسی و ریه‌ی ما می‌رسد.
 این فقط یک مثال است مطلب خیلی بالاتر از این‌هاست.
 مصداق کامل آیه‌ی شریفه‌ی **أَمَّنْ يُجِيبُ...**، خود امام عصر
 عجل الله تعالی فرجه الشریف است که با اضطرار تمام، شبی که
 فردای آن، ظهور موفور السرور او صورت می‌گیرد، سر به سجده
 می‌گذارد و این آیه را تا صبح زمزمه می‌کند و اشک می‌ریزد و از
 خداوند تعالی می‌خواهد دیگر اجازه‌ی قیام و ظهورش را امضا
 کند و خداوند تعالی دعایش را مستجاب می‌نماید.

و- قاعده‌ی لطف

در بررسی بعضی تشریفات، انسان هیچ دلیل خاصی برای
 وقوع آن پیدا نمی‌کند مگر آن که بگوید لطف آن حضرت شامل
 شده، البته هیچ حرکت و عملی بدون دلیل صورت نمی‌گیرد،
 منتها دلیل این لطف در بسیاری از موارد بر انسان پوشیده است.
 مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی در تجرید الاعتقاد می‌گوید:
وَاللُّطْفُ وَاجِبٌ لِتَحْصِيلِ الْغَرَضِ بِهِ. برای آن که انسان به غرض
 نهایی کمال انسانی خود برسد باید لطف خدا شامل حال او شود.
 خواجه شیراز می‌گوید:

به سعی خود نتوان برد پی به گوهر مقصود

خیال باشد کاین کار بی‌حواله برآید

از بزرگ‌ترین عنایات الهی به انسان و از بهترین کمالات،
 رؤیت جمال نورانی حضرت مهدی عج با معرفت و عافیت است.

کسانی که بدون هیچ یک از موارد فوق، توفیق تشرّف به ساحت مقدّس آن امام رئوف و مهربان را پیدا نموده‌اند، از لطف خاصّ آن بزرگوار بهره‌مند شده و باید شکر و سپاس خود را قولاً و فعلاً اظهار نمایند.

ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید

هم مگر لطف شما پیش نهد گامی چند

اکثر افرادی که در بیابان‌های مخوف و ترسناک گم شده‌اند و یا با خطر بزرگی مواجه گردیدند و سپس به دادرس بیچارگان و درماندگان یعنی حضرت صاحب‌العصر و الزّمان روحی له الفداء متوسّل شدند و آن حضرت آنان را از آن موقعیت‌های خطرناک رهایی بخشید و احیاناً به نعمت دیدار آن حضرت نائل شدند در واقع مورد لطف قرار گرفتند. توجّه داشته باشید این اضطرار، با موضوع اضطرار به حجّت که در بند ۵ توضیح داده شده کاملاً متفاوت است.

در خاتمه لازم به ذکر است هیچ کدام از موارد مذکور برای نائل شدن به یمن ملاقات امام زمان علیه السلام، علّت تامّه نیست امّا فراهم آورنده زمینه‌ی تشرّف است و به احتمال قوی به نتیجه هم می‌رسد؛ و این را هم باید دانست:

بوی گل گر نکند راهنمایی به چمن

بلبل زار چه داند ره گلزار کجاست؟

* ۲ *

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وجوب معرفة الامام المهدي

این بحث را با روایت شریفی از سالار شهیدان حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام آغاز می‌کنیم. روزی آن بزرگوار فرمودند:

«أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ، مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ؛ وَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَعْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! يَا أَبَى أَنْتَ وَ أُمِّي! فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ قَالَ عليه السلام: مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ»^۱

«ای مردم! خداوند تبارک و تعالی بندگان را نیافرید مگر برای آن که نسبت به او معرفت و شناخت پیدا کنند. هنگامی که او را شناختند به

۱- شیخ صدوق، علل الشرایع، باب ۹، ح ۱

عبودیت و بندگی او می‌پردازند، و وقتی او را بندگی کردند از بندگی غیر او بی‌نیاز می‌شوند. شخصی عرض کرد: ای پسر رسول خدا ﷺ! پدر و مادرم به فدایت، معرفت خدا چیست؟ فرمود: معرفت اهل هر دوره و زمانی نسبت به امام زمان خویش که خداوند اطاعت او را بر همه‌ی موجودات عالم واجب فرموده است.»

در این حدیث شریف به نکات مهمی اشاره شده است که هر کدام به سهم خود قابل بحث و دقت نظر است.

۱- طرف خطاب قاطبه‌ی انسان‌ها هستند نه گروه خاصی

حضرت مولی‌الکونین ابا عبدالله الحسین علیه السلام همه‌ی انسان‌های روی زمین را مخاطب قرار داده‌اند نه گروه مؤمنین یا مسلمین را. چرا که تمام مردم باید بدانند خداوند تعالی بندگان خود را جز برای آن‌که او را بشناسند و عبادت نمایند نیافریده و نتیجه‌ای که از این بندگی و پرستش عائد عبادالله می‌شود این است که چشم طمعشان از غیر او قطع می‌گردد. راه کسب عزت و شرف و آزادگی واقعی، منحصرأ در پیشه کردن همین راه و مرام است و راه دیگری هم وجود ندارد.

۲- هدف خلقت بندگان

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام می‌فرمایند: مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا

لِيَعْرِفُوهُ. خدای تعالی بندگان را نیافرید مگر برای شناخت و معرفت خود. خداوند تعالی می فرماید: «مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۱ ما جن و انس را نیافریدیم مگر برای عبادت و بندگی. عبادت نتیجه‌ی معرفت است، معرفت به خدا بزرگ‌ترین نعمتی است که به بندگان الهی عنایت شده است. اگر مردم فضیلت این معرفت را می‌دانستند و در کسب آن می‌کوشیدند، هرگز چشم طمع به دست احدی نمی‌دوختند و دنیا با همه‌ی وسعت و ارزشی که دارد در نظر آنان کوچک و ناچیز قلمداد می‌شد.

جمیل بن درّاج از حضرت امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود:

«لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي فَضْلِ مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا مَدَّوْا أَعْيُنَهُمْ إِلَى مَا مَتَّعَ اللَّهُ بِهِ الْأَعْدَاءَ مِنْ زَهْرَةِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَنَعِيمِهَا، وَكَانَتْ دُنْيَاهُمْ أَقْلَ عِنْدَهُمْ مِمَّا يَطْوُونَهِ بِأَرْجُلِهِمْ وَكُنَعُوا بِمَعْرِفَةِ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ وَتَلَذَّذُوا بِهَا تَلَذُّذَ مَنْ لَمْ يَزَلْ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَانِ مَعَ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ. إِنَّ مَعْرِفَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْسٌ مِنْ كُلِّ وَخْشَةٍ وَصَاحِبٌ مِنْ كُلِّ وَحْدَةٍ وَنُورٌ مِنْ كُلِّ ظُلْمَةٍ وَقُوَّةٌ مِنْ كُلِّ ضَعْفٍ وَشِفَاءٌ مِنْ كُلِّ سُقْمٍ...»^۲

«اگر مردم می‌دانستند چه فضیلتی در معرفت و شناسایی خداست (هیچ‌گاه) چشم نمی‌دوختند بدانچه خداوند به دشمنان خود از شکوفایی زندگی

دنیا و نعمت‌های آن داده است؛ و دنیای آن‌ها (یعنی دشمنان خدا) در نظر ایشان پست‌تر بود از آنچه در زیر پای خود لگد کنند، و به همان معرفت خدای عزوجل بهره مندند و از آن لذت می‌برند، مثل کسی که پیوسته در باغ‌های بهشت با اولیاء خدا به سر می‌برد.

براستی معرفت خدای عزوجل انیس هر وحشتی و یار و همدم هر تنهایی، و روشنایی هر تاریکی و نیرو بخش هر ناتوانی و درمان هر دردی است...»

۳- نشانه وجود معرفت واقعی به خدا، بندگی است.

انسان وقتی خدا را شناخت، بنده او می‌شود و در تمام امور زندگی خود، او را در نظر می‌گیرد. فرقه‌ای در طول تاریخ بر این عقیده بودند که اگر به مقامات عالی عرفان برسند، بدون واسطه به خدای متعال ملحق می‌شوند و در این جا است که عبادت و بندگی از آنان ساقط می‌شود.

دلیل بطلان عقیده‌ی آن‌ها، سیره‌ی حضرت علی علیه السلام و آل طاهرین اوست. مگر کسی بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مولا علی علیه السلام عارف‌تر به خدا بود؟ او که اکمل عرفای واقعی (نه عرفای اصلاحی) است در محراب عبادت در حال نماز شهید می‌شود. اگر قرار بود از شخصی کاملاً سلب عبادت شود اولی بر همه، حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام بود.

عبادت رمز اساسی سعادت و نشانه‌ی وجود معرفت به خداست. کسی که در مقام عبادت و بندگی خداوند سبحان نمی‌نشیند بویی از عرفان و شناخت نبرده است.

هراتب عبادات

همان طور که می‌دانیم عبادات، مختلف است و هر کدام رتبه و درجه‌ی خاصی دارد و لذا از نظر پاداش و ثواب هم متفاوت‌اند. من باب مثال، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

«قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ فِي الصَّلَاةِ أَفْضَلُ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فِي غَيْرِ الصَّلَاةِ، وَ قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ فِي غَيْرِ الصَّلَاةِ أَفْضَلُ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى، وَ ذِكْرُ اللَّهِ تَعَالَى أَفْضَلُ مِنَ الصَّدَقَةِ، وَ الصَّدَقَةُ أَفْضَلُ مِنَ الصِّيَامِ، وَ الصِّيَامُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ»^۱

«فضیلت قرائت قرآن در نماز بیشتر از قرائت آن در غیر نماز است، و قرائت قرآن در غیر نماز افضل از گفتن ذکر خدای تعالی است، و ذکر خدای تعالی افضل از صدقه بهتر است، و صدقه از روزه‌ی (مستحبی) بهتر است و روزه (هم) سپری از آتش جهنم است.»

و باز حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

«صَلَاةُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَ

۱- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۹، ح ۱۸

الصَّوْمُ^۱

«اصلاح بین دو نفر (مؤمن) از نماز و روزهی

مستحبی برتر است.»

حضرت صادق علیه السلام می فرمایند:

«مَنْ أَتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ علیه السلام عَارِفًا بِحَقِّهِ كَانَ كَمَنْ حَجَّ

مِائَةَ حِجَّةٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله»^۲

«کسی که به زیارت قبر مطهر امام حسین علیه السلام برود

در حالی که عارف به حق او باشد، مانند کسی است

که یکصد حج در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بجا

آورده باشد.»

و ابن مهزیار گوید به حضرت امام جواد علیه السلام عرض کردم:

«جُعِلَتْ فِدَاكَ، زِيَارَةُ الرَّضَاءِ علیه السلام أَفْضَلُ أَمْ زِيَارَةُ أَبِي

عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام؟ فَقَالَ: زِيَارَةُ أَبِي أَفْضَلُ. وَ ذَلِكَ أَنَّ أَبَا

عَبْدِ اللَّهِ يَزُورُهُ كُلُّ النَّاسِ وَ أَبِي علیه السلام لَا يَزُورُهُ إِلَّا

الْخَوَاصُّ مِنَ الشَّيْعَةِ»^۳

«فدایت شوم زیارت حضرت رضا علیه السلام برتر است یا

زیارت حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام؟ فرمود:

زیارت پدرم افضل است و این بدان جهت است

که امام حسین علیه السلام را همه ی مردم، و پدرم را فقط

خواص از شیعیان زیارت می کنند.»

۱- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۹۹، ح ۲

۲- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۴۲، ح ۷۷

۳- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۳۸، ح ۳۴

باید توجه داشت حضرت جواد الائمه علیه السلام افضلیت زیارت حضرت رضا بر زیارت امام حسین علیه السلام را از نظر نوع زائر - که شیعیان دوازده امامی هستند - مطرح می‌فرمایند و الا ویژگی‌های مربوط به زیارت حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام از ابعاد مختلف، منحصر به خویش است و جایگاه خاص خود را دارد.

سرآمد همه‌ی عبادت‌ها

عبادت‌ها مختلف است بعضی بر بعضی دیگر برتری دارد، سرآمد همه عبادت‌ها حبّ به خدا و حبّ و بغض در راه خداست. قرآن می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾^۱

﴿کسانی که ایمان آورند محبتشان به خداوند تعالی

شدیدتر است.﴾

و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

«أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ»^۲

محبت به خدای تعالی تحقق پیدا نمی‌کند مگر به محبت اولیای گرامی او یعنی ذوات مقدسه‌ی محمد و آل محمد علیهم صلوات الله. در زیارت جامعه‌ی کبیره می‌خوانیم:

«مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَ مَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ

۱- البقرة ۲: ۱۶۵

۲- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۶ ص ۲۵۲، ح ۳۲

اللَّهِ وَ مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ.»

«به راستی کسی که شما را دوست دارد خدا را دوست می‌دارد، و کسی که بغض و کینه‌ی شما را در دل دارد، دشمن خداست، و کسی که به دامن ولای شما چنگ زده به دین الهی معتصم گشته است.»

و لذاست که داشتن محبت ایشان بالاترین و برترین عبادت قلمداد گردیده است.

حفص دهان می‌گوید حضرت صادق علیه السلام به من فرمود:

«إِنَّ فَوْقَ كُلِّ عِبَادَةٍ عِبَادَةٌ، وَحُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ»^۱

«فوق هر عبادتی، عبادتی است و محبت ما اهل بیت علیهم السلام برترین عبادت است.»

و آن قدر این عبادت مهم است که فرموده‌اند اگر چه انسان فاسق العمل باشد باید محبت این خاندان را در دل داشته باشد چرا که این محبت و علاقه نهایتاً دست او را می‌گیرد. حضرت رضا علیه السلام می‌فرمایند:

«كُنْ مُحِبًّا لِآلِ مُحَمَّدٍ وَإِنْ كُنْتَ فَاسِقًا وَ مُحِبًّا لِمُحِبِّيهِمْ وَإِنْ كَانُوا فَاسِقِينَ»^۲

«دوست آل محمد علیهم السلام باش اگرچه فاسق باشی و

۱- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۹۱، ح ۴۷

۲- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۲۵۳

محبّ دوستان ایشان باش اگر چه فاسق باشند.»
 خداوند تبارک و تعالی این عرض ارادت و اخلاص و محبت
 به ساحت قدس حضرات معصومین علیهم السلام را از کسی نمی پذیرد
 مگر به بیزار بودن از دشمنان ایشان. و این مطلب، فرمایش
 حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به مولا امیر المؤمنین علیه السلام است:

«... وَ إِنَّ وِلايَتَكَ لا تُقْبَلُ إِلاَّ بِالْبَرائَةِ مِنْ أَعْدائِكَ وَ
 أَعْداءِ الأئمةِ مِنْ وُلْدِكَ.»^۱

«... و به طور قطع و یقین ولایت تو از کسی مورد
 قبول (خدای متعال) واقع نمی شود مگر با بیزاری از
 دشمنان تو و دشمنان امامان از فرزندان تو.»

و به حضرت صادق علیه السلام گفته شد:

«إِنَّ فُلاناً يُوَالِيكُمْ إِلاَّ أَنَّهُ يَضْعُفُ عَنِ الْبَرائَةِ مِنْ
 عَدُوِّكُمْ. فَقَالَ: هَيْهَاتَ، كَذِبَ مَنْ ادَّعَى مَحَبَّتَنَا وَ لَمْ
 يَتَبَرَّأْ مِنْ عَدُوِّنَا.»^۲

«فلان شخص شما را دوست می دارد ولی در
 بیزاری از دشمنانتان ضعیف است (بغض او کم
 است). فرمود: هیهات، دروغ می گوید کسی که ادعا
 می کند ما را دوست دارد ولی از دشمنان ما بیزار و
 متنفر نیست.»

در اواخر روایتی که اعمش از حضرت صادق علیه السلام در خصوص
 وجوب محبت اولیاء الله و بیزاری شدید از دشمنان ایشان

۱- همان مدرک، ج ۲۷، ص ۶۳

۲- همان مدرک، ج ۲۷، ص ۵۸

- آن‌ها که عامل غضب فدک، احراق بیت، پایه گذار اساس ظلم و ستم بر اهل بیت عصمت و طهارت بودند- نقل می‌کند، آمده: «... وَ الْوَلَايَةَ لِلْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ لَمْ يَتَّغَيَّرُوا وَلَمْ يُبَدَّلُوا بَعْدَ نَبِيِّهِمْ ﷺ وَاجِبَةً، مِثْلَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَ ابِي ذَرِّ الْغِفَارِيِّ وَ... وَ مَنْ نَحَانَحَوْهُمْ وَ فَعَلَ مِثْلَهُمْ، وَ الْوَلَايَةَ لِاتِّبَاعِهِمْ وَ الْمُقْتَدِينَ بِهِمْ وَ يَهْدَاهُمْ وَاجِبَةً»^۱

«... ولایت و دوستی اهل ایمانی که بعد از پیامبرشان تغییر و تبدیلی در دین خدا ندادند مثل سلمان فارسی و ابوذر غفاری و... واجب است، و همچنین کسی که مثل ایشان باشد و مشابه آن‌ها عمل کند، و همچنین ولایت و دوستی پیروان و اقتداکنندگان به ایشان و پیش‌گیرندگان راه هدایت این خاندان واجب است.»

نتیجه‌ای که از این قسمت بحث گرفته می‌شود این است: محبت خدا و اولیاء خدا، مافوق همه‌ی عبادت‌ها است و لازمه داشتن آن، وجود بغض و کینه نسبت به دشمنان ایشان و دوستی و محبت با دوستان آن‌هاست اگرچه فاسق العمل باشند؛ و البته دوستان اهل بیت علیهم‌السلام باید بدانند اگر اعمالشان مطابق اعمال موالیانشان نباشد موجبات رنجش خاطر مبارکشان را فراهم می‌آورند و چه بسا از دایره‌ی دوستی آنان خارج می‌گردند.

۱- همان مدرک، ج ۲۷، ص ۵۲، ح ۳

این براءت و انزجار از دشمنان خدا و خاندان رسالت و دوستان ایشان، باید بالعن بر آنان - که عملی قلبی و زبانی است - توأم باشد. در زیارت عاشورا می خوانیم:

«اللَّهُمَّ إِنِّي اتَّقَرَّبُ إِلَيْكَ... بِالْبَرَاءَةِ مِنْهُمْ وَ اللَّعْنَةِ عَلَيْهِمْ...»

۴- بی نیازی از بندگی غیر خدا

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام می فرمایند:

«فَإِذَا عَبْدُوهُ اسْتَفْتَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ»

مراد از بندگی ماسوای خدا، صرفاً پرستش بت‌هایی که از سنگ و چوب می تراشند نیست. هرکس گفته‌های کسی را به گوش جان بپذیرد و در بست تابع فرمان او باشد و برای تحصیل خواسته‌ی او از هیچ اقدامی دریغ نرزد، او را پرستیده است؛ و چنین فرد سرسپرده‌ای که تن به ذلت و نکبت داده تا احياناً به منافع دنیوی قلیل یا کثیری دست یابد جایی در حریم قدس بندگی و عبودیت پروردگار متعال ندارد. شما اگر در حالات مردم کوفه دقت کنید می بینید چگونه تن به بندگی دشمنان خدا دادند و با ولی معصوم پروردگار چگونه به محاربه و مقاتله پرداختند و ذراری او را به اسارت بردند. همان‌ها بودند که در نامه‌های خود نوشتند: یا ابا عبدالله! بیا به کوفه که ما هم یاور و یار تو هستیم، برای آن که جرثومه‌ی کفر و ظلم و فساد یعنی یزید پلید را از میان برداریم. چه شد که همین مردم با یزید، همدست شدند و

به قتل امام حسین علیه السلام همت گماشتند؟ بندگی و عبودیت خدای تعالی را تبدیل به بندگی و عبودیت دشمنان خدا یعنی یزید بن معاویه، عبیدالله بن زیاد و عمر بن سعد و شیطان کردند. همین مردمان عهدشکن رذل، در کوفه وقتی دیدند کجاوه‌های اسرای اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام وارد شدند، شروع به گریه و زاری نمودند. حضرت امام زین العابدین علیه السلام به آنان فرمود:

«تُّوحُونَ وَ تَبْكُونَ مِنْ أَجْلِنَا؟ فَمَنْ ذَا الَّذِي قَتَلَنَا؟»^۱
 «آیا برای ما می‌گریید و بر ما نوحه می‌کنید پس چه کسی ما را کشت؟»

و حضرت صدیقه‌ی صغری، زینت کبری علیها السلام با خطبه‌ی آتشین خود که از دل پر درد او برمی‌خواست دنائت و پستی آنها را بر همه‌ی اهل عالم ثابت، و عمل شوم ایشان را به شدت محکوم نمود.^۲

به هر حال آن چه مسلم است وقتی انسان شانه از عبودیت پروردگار خود خالی کند قدر مسلم به عبودیت شیاطین جنی و انسی، تن در خواهد داد. کسی که شعار او در تمام حرکات و سکنات، شعار مولای اوست که می‌فرمود: هَيْهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ^۳ هرگز تن به زیر بار بندگی غیر خدا نمی‌دهد، نیازی به بندگی غیر خدا ندارد. مگر غیر خدا چه لطفی می‌تواند به انسان کند که خدا نتواند؟ مضافاً بر اینکه:

۱- سید بن طاوس، اللهوف، ص ۱۴۶ ۲- همان مدرک، ص ۱۴۶ به بعد

۳- تحف العقول، ص ۲۴۱

زهر است عطای خلق هر چند دوا باشد

حاجت زکه می خواهی جایی که خدا باشد

دیگری می گوید:

غیری که به تو عنایتش بیش بود

تنها نظرش مقاصد خویش بود

این میش که بین گله، مشغول چراست،

گرگی است که در لباس یک میش بود

۵- معرفت خدای متعال چگونه تحصیل می شود؟

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در پاسخ راوی که پرسید: فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ فرمود: مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ. معرفت خداوند تعالی را کسی می تواند تحصیل کند که امام مفترض الطاعة‌ی زمان خود را بشناسد. کسی که امام زمان خود را می شناسد، به ائمه‌ی طاهرین قبل از او هم ارادت کامل دارد و به ائمه‌ی بعد از خود هم که او را دلالت کند، عشق می ورزد. چرا معرفت خدای متعال، تحصیل نمی شود مگر به معرفت امام علیه السلام؟ مگر امام کیست و چه خصوصیتی دارد که معرفت و شناخت او تا این پایه، مهم است؟

امام کیست؟

الف: اسامی حسنا‌ی پروردگار

انسان هر چیزی را از روی اسم یا اسامی آن می شناسد. اسم

حقیقتی است که انسان را به مسمی دلالت کند. اسم خدا غیر از خداست. عبدالاعلی از حضرت صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

«إِسْمُ اللَّهِ غَيْرُهُ»^۱ و در حدیث دیگر فرمود: «وَاللَّهُ غَيْرُ أَسْمَائِهِ»^۲ و خدا غیر از اسماء اوست.

خداوند تبارک و تعالی به مخلوقات خود فرمان داده اگر می‌خواهند او را بخوانند از طریق اسماء حسنائش (بهترین و کامل‌ترین اسمایش) بخوانند.

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا...﴾^۳

﴿و برای خدا اسمای نیکویی است خدا را به وسیله‌ی آن‌ها بخوانید...﴾

و در آیه‌ی دیگر می‌فرماید:

﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ﴾^۴

﴿بگو با هر اسمی که می‌خواهید خدا را بخوانید: الله، یا رحمن (ولی) برای خدای متعال اسمای نیکویی است...﴾

معاویه بن عمار از قول حضرت صادق علیه السلام راجع به آیه شریفه: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ می‌گوید که آن حضرت فرمود:

۲- توحید صدوق، ص ۵۸، ح ۱۶

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۵۶، ح ۴

۴- الاسراء ۱۷: ۱۱۰

۳- الاعراف ۷: ۱۸۰

«نَحْنُ وَاللَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَا يَقْبَلُ مِنَ الْعِبَادِ إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا.»^۱

«به خدا قسم ما (خاندان رسالت) اسمای حسناى پروردگاریم که هیچ عملی را خدای تعالی از بندگانش نمی پذیرد مگر آن که دارای معرفت و ولایت ما باشند.»

و حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه السلام می فرمایند:
 «إِذَا نَزَلَتْ بِكُمْ شِدَّةٌ، فَاسْتَعِينُوا بِنَا عَلَيَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، وَهُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا﴾»^۲

«هرگاه به گرفتاری مبتلا شدید، به وسیله‌ی ما از خدای عزوجل یاری بجوئید و این فرموده‌ی خدای متعال است که وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ...»

ب: ظروف مشیت پروردگار

مشیت در لغت به معنی خواست است. آن چه خداوند می خواهد همان است که این خاندان می خواهند و آنها هم چیزی نمی خواهند جز آن چه که خواست خدا در آن است. حضرت صاحب الزمان علیه السلام می فرمایند:

«إِذَا شِئْنَا شَاءَ اللَّهُ وَ مَا نَشَاءُ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»^۳

۱- تفسیر برهان، ذیل آیه‌ی شریفه

۲- همان پاورقی ۱

۳- میر جهانی ولایت کلیه، ص ۲۵۱

«وقتی ما چیزی را بخواهیم همان را خدا می‌خواهد
و ما چیزی را نمی‌خواهیم مگر آن را که خدای
متعال بخواهد.»

کامل بن ابراهیم مدنی گوید: جمعی از مفوضه به نمایندگی
از خود مرا خدمت امام حسن عسکری علیه السلام فرستادند. در بین راه
به خود گفتم: وقتی خدمتش رسیدم می‌گویم: کسی داخل
بهشت می‌شود که معرفتی را که من دارم او داشته و قولی را که
من می‌گویم او بگوید!

وقتی بر آن حضرت وارد شدم دیدم امام عسکری علیه السلام لباس
سفید و لطیفی پوشیده، به خود گفتم: ولی و حجت خدا لباس
سفید و لطیف در بر دارد ولی به ما دستور مساوات با برادران
دینی می‌دهد و از پوشیدن این‌گونه البسه منع می‌نماید. تا این
فکر به مغزم خطور کرد، دیدم با تبسم فرمود: ای کامل - او
سپس آستین خود را تا آرنج بالا زد دیدم لباس خشن و
ضخیمی که با بدنشان تماس دارد در زیر پوشیده است. - این
لباس خشن را برای خدا و این لباس رو را برای شما پوشیدم.

پس سلام کردم، کنار دری که پرده‌ای بر آن افتاده بود
نشستم. نسیمی آمد یک طرف پرده را بالا زد. آقا زاده‌ای را
دیدم مانند یک قرص ماه که سنّ او حدود چهار سال به نظر
می‌رسید. به من فرمود: ای کامل بن ابراهیم! بدنم به لرزه
درآمد، گفتم: لبتک یا سیدی! فرمود به نزد ولی و حجت خدا
آمدی تا سؤال کنی آیا جز کسی که به عقیده شماست وارد

بهشت می شود؟ گفتیم: آری به خدا سوگند برای همین آمده‌ام. فرمود: در این صورت اهل بهشت بسیار کم خواهند بود. گروهی داخل بهشت می شوند که به ایشان حقیقه می گویند آن‌ها از روی محبتی که به حضرت علی علیه السلام دارند به حق سوگند یاد می کنند ولی حق او را به خوبی نشناخته و مقام والای او را درک نکرده‌اند. سپس فرمود:

«وَجِئْتَ تَسْأَلُهُ عَنْ مَقَالَةِ الْمُفَوِّضَةِ، كَذَبُوا بَلْ قُلُوبُنَا
أَوْعِيَةٌ لِمَشِيَّةِ اللَّهِ إِذَا شَاءَ شِئْنَا، وَاللَّهُ يَقُولُ: «وَمَا
تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»^۱»

«آمده‌ای از گفتار مفوضه (که معتقدند خداوند

تعالی امور خلاق را به اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله واگذار کرده و خود کنار رفته است) سؤال کنی. به خدا قسم آن‌ها (در مورد ما) دروغ می گویند بلکه دل‌های ما ظروف مشیت خداست. هرگاه خداوند بخواهد ما می خواهیم و خدای متعال می فرماید: «و نمی خواهند مگر آنچه را که خدا بخواهد.»»

کامل گوید: پرده افتاد و به حالت اول درآمد. حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به من فرمود: چرا نشسته‌ای؟ حجت بعد از من سؤال تو را پاسخ داد.^۲

حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در حدیث نورانیت، به سلمان و جندب فرمود:

۲- شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۴۹۹

۱- الذهر ۷۶: ۳۰

«و نَحْنُ إِذَا شِئْنَا شَاءَ اللَّهِ وَإِذَا كَرِهْنَا كَرِهَ اللَّهُ»^۱
 «و هنگامی که ما بخواهیم خداوند می‌خواهد و اگر از
 امری کراهت داشته باشیم خدا هم از آن کراهت
 دارد.»

ج: حجت خدا بر خلق

خداوند تعالی امام را حجت و دلیل و راهنما قرار داده تا
 همه‌ی افراد، در پرتو تعالیم نورانی او راه هدایت را از راه ضلالت
 و گمراهی تشخیص داده و در مسیر صحیح گام بردارند. کسی
 نمی‌تواند فردای قیامت در محضر خدای تعالی و دادگاه عدل او
 عذر بیاورد از این که نتوانسته امام زمان خود را بشناسد. هیچ
 عذری از احدی پذیرفته نیست. حضرت صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«نَحْنُ الَّذِينَ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَنَا، لَا يَسَعُ النَّاسُ إِلَّا
 مَعْرِفَتَنَا وَ لَا يُعْذَرُ النَّاسُ بِجَهَالَتِنَا...»^۲

«ما کسانی هستیم که خداوند متعال، طاعت ما را بر
 همه واجب فرمود، مردم راهی جز معرفت ما
 ندارند، عذرشان در نشناختن ما پذیرفته
 نیست...»

قبل از این که خداوند تعالی مخلوقات را بیافریند حجت خود
 را برایشان آفرید. ابان بن تغلب از حضرت صادق علیه السلام روایت

۱- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۶، ح ۱. نگارنده کتابی دارد به نام «شرح حدیث

نورانیت امیر المؤمنین علیه السلام» که توسط همین انتشارات به چاپ رسیده است.

۲- شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۶۶

می‌کند که آن حضرت فرمود:

«الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَ مَعَ الْخَلْقِ وَ بَعْدَ الْخَلْقِ»^۱

«حجّت (خدا)، قبل از خلق بوده و با خلق هم همراه

است و بعد از آن هم موجود است.»

با فانی شدن دیگر مخلوقات حجّت از میان نمی‌رود. او باقی است.

این حجّت همان حقیقتی است که قرآن از آن به وجه رب

تعبیر فرموده است:

﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ

الْإِكْرَامِ﴾^۲

﴿هر کس دستخوش مرگ و فناست. و «وجه

پروردگار» تو که صاحب جلال و کرامت است باقی

است.﴾

سخن در مقام حجّیت حجج الهیّه است. قرآن می‌فرماید:

﴿قُلْ فَلِلّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ﴾^۳

﴿بگو برای خداوند تعالی حجّت بالغه است، اگر

خداوند بخواهد همه را هدایت می‌کند.﴾

حضرت صادق علیه السلام ذیل این آیه‌ی شریفه فرمودند:

«نَحْنُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ دُونَ السَّمَاءِ وَ فَوْقَ

الْأَرْضِ»^۴

۱- همان مدرک، ص ۲۵۱

۲- الزّحمن ۲۷:۵۵

۳- الانعام ۶: ۱۴۹

۴- علامه بحرانی، تفسیر برهان، ج ۲، ص ۵۶۰

«ما حجت بالغه‌ی خدا هستیم بر هر که زیر آسمان

و روی زمین است.» (یعنی بر کل موجودات).

بین خداوند متعال و حجت او حجاب و پرده‌ای وجود ندارد.

حجت واسطه‌ی میان خالق و مخلوق است. حضرت امام

زین العابدین علیه السلام می‌فرمایند:

«لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَ حُجَّتِهِ حِجَابٌ، فَلَا لِلَّهِ دُونَ

حُجَّتِهِ سِتْرٌ، نَحْنُ أَبْوَابُ اللَّهِ، وَ نَحْنُ الصِّرَاطُ

الْمُسْتَقِيمُ، وَ نَحْنُ عَيْبَةُ عِلْمِهِ، وَ نَحْنُ تَرَاجِمَةُ وَحْيِهِ،

وَ نَحْنُ أَرْكَانُ تَوْحِيدِهِ، وَ نَحْنُ مَوْضِعُ سِرِّهِ.»^۱

«میان خداوند و حجت او، حجابی نیست و برای

خدا نزد حجتش پرده و حائل نباشد. ما درهای

رحمت پروردگاریم و صراط مستقیم و گنجینه‌ی

دانش و ترجمان وحی و ارکان توحید و جایگاه

اسرار اوئیم.»

آشنایی با تمام زبان‌ها

حجت خدا بر خلق باید با زبان تمام خلائق آشنا باشد. زبان

جنّ و انس و ملک و حیوان و... را بداند با هر موجودی به زبان

و لهجه‌ی خودش سخن گوید. به مشکلات هر کدام پاسخ دهد

و از هر جهت گره‌گشای کارشان باشد. ابابصیر می‌گوید:

«قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ علیه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ بِمَ يُعْرَفُ

۱- شیخ صدوق، معانی الاخبار، باب معنی الصراط، ص ۳۵، ح ۵

الْإِمَامُ؟ قَالَ: فَقَالَ بِخِصَالٍ: أَوْلَاهَا فَإِنَّهُ بِشَيْءٍ قَدْ تَقَدَّمَ
 مِنْ أَبِيهِ فِيهِ بِإِشَارَةِ إِلَيْهِ، لِتَكُونَ عَلَيْهِمْ حُجَّةً، وَ يُسْأَلُ
 فَيُجِيبُ، وَإِنْ سَكَتَ عَنْهُ ابْتَدَأَ وَ يُخْبِرُ بِمَا فِي غَدِّ، وَ
 يُكَلِّمُ النَّاسَ بِكُلِّ لِسَانٍ...»

«به امام موسى کاظم علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم
 نشانه امام چیست؟ آن حضرت فرمود: به چند
 چیز، اول: تصریح و نص امام (قبلی) به امام بعد از
 خودش، دوم: هر چه از او سؤال شود جواب
 (صحیح آن را) بدهد. سوم: اگر کسی (سؤالش را
 فراموش کرد و یا) سؤال نکرد امام خودش سؤال او
 را پاسخ دهد. چهارم: از اخبار آینده خبر دهد.
 پنجم: به هر زبانی سخن گوید.»

آنگاه حضرت فرمود: ای ابابصیر! هنوز از جای خود حرکت
 نکرده‌ای علامتی به تو نشان می‌دهم. ابابصیر گوید: طولی
 نکشید مرد خراسانی وارد شد و به عربی صحبت کرد امام علیه السلام به
 فارسی جواب او را داد. خراسانی گفت: من خیال کردم شما زبان
 فارسی را نمی‌دانید لذا به عربی سخن گفتم. حضرت علیه السلام فرمود:
 «سُبْحَانَ اللَّهِ إِذَا كُنْتُ لَا أَحْسِنُ أُجِيبُكَ فَمَا فَضْلِي
 عَلَيْكَ؟»

«اگر من نتوانم به شایستگی جواب تو را بدهم (و
 زبان و لهجه تو را متوجه نشوم) پس فضیلت من بر
 تو چیست؟»

بعد فرمود: ای ابابصیر!

«إِنَّ الْإِمَامَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ كَلَامُ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ وَلَا طَيْرٍ وَلَا بَهِيمَةٍ وَلَا بِشَيْءٍ فِيهِ الرُّوحُ، فَمَنْ لَمْ يَكُنْ هَذِهِ الْخِصَالَ فِيهِ، فَلَيْسَ هُوَ بِإِمَامٍ.»^۱

«کلام هیچ انسان، پرنده، چرنده، یا هر جان دار دیگری بر امام پوشیده نیست. اگر در کسی این نشانی‌ها نباشد امام نیست.»

نصیر، خادم حضرت امام حسن عسگری علیه السلام می‌گوید: من مکرر می‌شنیدم که امام عسگری علیه السلام با غلامان خود به لغت‌های مختلف آن‌ها تکلم می‌فرمود و من تعجب می‌کردم. روزی در قلب من خطور کرد که امام در مدینه متولد شده و جایی نرفته، چگونه به زبان‌های مختلف سخن می‌گوید، در این هنگام امام علیه السلام توجهی به من نمود و فرمود:

«خداوند حجت خود را در میان خلق ممتاز قرار داده، و علم همه چیز را به او مرحمت فرموده، علم لغات و معرفت انساب و آجال و حوادث را به او آموخته است و اگر این طور نباشد فرقی میان حجت و رعیت نخواهد بود.»^۲

از معرفت ائمه‌ی هدی علیهم السلام به لغات مختلفه، در لسان اخبار و احادیث به فصل الخطاب یاد شده است. حضرت

۱- شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۸، ح ۷

۲- مقدس اردبیلی، حدیقه الشیعه، ص ۷۰۴

امیرالمؤمنین عليه السلام می فرمودند:

«أوتينا الحكمة و فضل الخطاب»^۱

«به ما خاندان، حکمت و فصل الخطاب (یعنی علم

لغات) داده شده است.»

مرحوم مقدس اردبیلی موارد متعددی از این قبیل قضایا را در کتاب ارزشمند حقیقة الشیعهی خود متذکر می شود. طالبین بدانجا رجوع فرمایند.

همان طور که در حدیث شریف امام موسی کاظم عليه السلام آمد، ایشان زبان حیوانات را هم می دانستند و با آنها در مواردی تکلم می کردند و گاهی هم در جهت حل مشکلاتشان آنان را یاری می دادند. از این قبیل داستانها در تاریخ و روایات تشیع زیاد به چشم می خورد.

دایرهی حجیت

دایرهی حجیت ائمه‌ی طاهرین عليهم السلام بسیار وسیع است تا آن جا که تمام دنیا و آخرت را دربرمی گیرد. در زیارت شریف جامعهی کبیره می خوانیم:

«السَّلَامُ عَلَى أئِمَّةِ الْهُدَى... وَ حُجَجِ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ

الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالْأَوْلَى وَ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ»

و اعتقاد به مقام حجیت ائمه‌ی هدی عليهم السلام، از اساسی ترین اعتقادات تشیع است. در زیارت آل یاسین (که تعلیم خود امام

۱- همان مدرک، ص ۶۴۷

عصر عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشَّریف است) یکی از موارد مهمی که زائر، امام زمان علیه السلام را به شهادت بر آن می‌طلبد همین عقیده به حجیت ایشان است، آنجا که می‌گوید:

«... وَ أَشْهَدُكَ يَا مَوْلَانِي أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتُهُ
وَالْحَسَنَ حُجَّتُهُ، وَالْحُسَيْنَ حُجَّتُهُ،

تا می‌رسد به این جا که:

«... أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ...»

د: حجّت خدا و ملک عظیم

خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ
فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ
مُلْكًا عَظِيمًا ۱﴾

﴿ آیا حسد می‌ورزند بر مردمانی که خداوند از فضل خود آنان را برخوردار نموده است. ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت و ملک عظیم (سلطنت بزرگ) عطا کردیم.﴾

این مردمانی که مورد حسد قرار گرفتند چه کسانی هستند؟ محمد بن فضیل از حضرت امام محمد باقر علیه السلام ذیل آیه‌ی شریفه‌ی مذکور، روایت می‌کند که آن حضرت فرمود:

«نَحْنُ الْمَحْسُودُونَ»^۲

۲- بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۸۶، ح ۴

۱- النساء ۴: ۵۴

«ما حسد برده شدگانیم.»

جابر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام ذیل آیهی شریفهی مذکور، روایت می‌کند که آن حضرت فرمود:

«نَحْنُ النَّاسُ وَاللَّهِ»^۱

«به خدا مراد از ناس در آیه ماییم.»

حنان می‌گوید: از امام صادق علیه السلام راجع به آیهی شریفهی

«... فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ...» پرسیدم. آن حضرت فرمود: مراد

از کتاب نبوت است. عرض کردم: حکمت چیست؟ فرمود: «الْفَهْمُ

وَالْقَضَاءُ» فهم آیات الهی و حکم به حق نمودن در میان خلائق.

عرض کردم: «وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا» فرمود: «الطَّاعَةُ الْمُفْرُوضَةُ»

منظور از ملک عظیم و سلطنت بزرگ، وجوب فرمانبرداری خلائق

از آنان است.^۲

حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

«چون کفار از پیغمبر خاتم صلوات الله علیه درخواست کردند

که آن حضرت امر فرمایند که ماه دو نیمه شود،

جبرئیل نازل شد، عرض کرد:

يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ اللَّهَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ: إِنِّي قَدْ

أَمَرْتُ كُلَّ شَيْءٍ بِطَاعَتِكَ.

«ای رسول خدا! خداوند متعال تو را سلام

می‌رساند و می‌فرماید: من هر موجودی را فرمان

۱- تفسیر المیزان، ذیل آیهی مذکور

۲- بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۸۵

دادم که مطیع تو باشد.^۱»

رسول گرامی اسلام ﷺ به مولا امیرالمؤمنین علیؑ فرمود:
«یا علی! تو فرماندهی اهل آسمانها و زمین
هستی.»^۲

حضرت امام محمد باقرؑ درباره‌ی مادر مظلومه‌ی خود،
حضرت فاطمه‌ی زهراؑ می‌فرمایند:

«لَقَدْ كَانَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ مَفْرُوضَةً الطَّاعَةِ عَلَى جَمِيعِ
مَنْ خَلَقَ اللَّهُ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ وَالْوَحْشِ وَ
الْأَنْبِيَاءِ وَالْمَلَائِكَةِ.»^۳

«فرمانبری از فاطمه‌ی زهراؑ بر تمام خلق خدا از
جنّ و انس و پرندگان و درندگان و (نیز) بر
پیامبران و فرشتگان واجب است.»

کثیر بن ثلمه گفت: دیدم حضرت امام حسن مجتبیؑ از
میان سنگ، عسل خوبی بیرون آورد. خدمت رسول خدا ﷺ
شرفیاب شدم و قضیه را به سمع مبارکشان رساندم. فرمودند: آیا
فضیلت او را انکار می‌کنی او آقاست و اهل آسمان در آسمان و
اهل زمین در زمین مطیع و فرمانبردار اویند.^۴
حضرت اباعبدالله الحسینؑ می‌فرمایند:

«وَاللَّهِ مَا خَلَقَ اللَّهُ شَيْئًا إِلَّا وَقَدْ أَمَرَهُ بِالطَّاعَةِ لَنَا.»^۵

«به خدا قسم خدای تعالی چیزی را نیافرید مگر

۱- بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۳۵۲

۲- اثبات الهدی، ج ۳، ص ۵۹۳

۳- دلائل الامامة، ص ۲۸

۴- مدینه المعجز، ص ۲۰۴

۵- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۸۳

آن که به او فرمان داد از ما اطاعت کند.»

و حضرت سجّاد علیه السلام ضمن دعای اوّل صحیفه‌ی سجّادیه، بعد از حمد خدای متعال می‌فرماید:

«... فَكُلُّ خَلْقِهِ مُنْقَادَةٌ لَنَا بِقُدْرَتِهِ وَ صَائِرَةٌ إِلَى

طَاعَتِنَا بِعِزَّتِهِ...»

«پس همه‌ی مخلوقاتش به قدرت او، منقاد و مطیع

ما هستند و به عزّت او فرمانبردار ما می‌باشند...»

تمام معصومین علیهم السلام به این حقیقت تصریح فرمودند که به جهت رعایت اختصار از نقل دیگر اقوال خودداری می‌شود و تاریخ شواهد زیادی سراغ دارد که موجودات مختلف عالم وجود، تابع فرمان حضرات معصومین علیهم السلام بوده و هستند. سخن گفتن و حرکت جمادات و گیاهان و اقرار حیوانات و رفع مشکل آن‌ها به وسیله امام و جان گرفتن تصاویر روی دیوار و پرده، و تغییر هویت انسان و دیگر موجودات و هزاران شواهد دیگر دالّ بر اطاعت کامل موجودات عالم از امام مفترض الطّاعه است که حجّت بالغه‌ی خدا بر خلق می‌باشد و این است معنای ملک عظیم در آیه‌ی شریفه‌ی: ﴿وَ اتَيْنَاهُمْ مَلَكًا عَظِيمًا﴾.

۵: تحقق هدایت به پیروی از جانشینان مفترض الطّاعه

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ ﴾^۱

(ای رسول ما!) «تو فقط بیم‌رسانی و هر گروهی را رهبری است.»

ابن عباس گوید: وقتی آیه‌ی: ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ...﴾ نازل شد، پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«أَنَا الْمُنذِرُ وَ عَلِيٌّ الْهَادِي مِنْ بَعْدِي، يَا عَلِيُّ بِكَ يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ»^۱

«من بیم‌رسانم و علی ﷺ بعد از من هادی امت است. یا علی! به وسیله‌ی تو هر طالب هدایت، هدایت می‌شود.»

رسول خدا ﷺ مردم را می‌ترساند از این که اگر تبعیت از مولا علی ﷺ نکنند و او را دوست نداشته باشند سرانجام کارشان عذاب دردناک الهی است، و آنان را که مطیع فرمان او هستند و قلبشان سرشار از محبت به او و بغض و کینه دشمنان اوست به نعمت‌های ابدی اخروی، پس از سپری شدن زندگی سعادتمندانه دنیوی بشارت می‌دهد.

متصدی امر هدایت امت پس از امیرالمؤمنین ﷺ ائمه‌ی هدی ﷺ یکی بعد از دیگری می‌باشند و امروز هدایتگر همه‌ی آنها که در مسیر هدایت الهی قرار دارند، قطب عالم هستی حضرت بقیه‌الله الاعظم حجة بن الحسن العسکری روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء می‌باشد.

ابا بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت می‌فرمود:

«الْمُنْذِرُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ الْهَادِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام
بَعْدَهُ وَ الْأَئِمَّةُ عليهم السلام وَ هُوَ قَوْلُهُ: «وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» فِي
كُلِّ زَمَانٍ إِمَامٌ هَادٍ مُبَيَّنٌّ»^۱

«(منظور از) مُنْذِرُ رسول خدا صلی الله علیه و آله و هادی امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان بعد از او هستند. و مقصود از «وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» این است که در هر زمان امام هدایتگر و مبین (حقایق) وجود خواهد داشت.»

داستان مراجعه‌ی مرحوم مقدس اردبیلی به حرم مطهر مولا امیرالمؤمنین علیه السلام و تقاضای پاسخ به مشکلات علمی خود، و این که آن حضرت مرحوم مقدس را در مسجد کوفه به ولی و امام زمانش حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ارجاع دادند، اشاره به این حقیقت دارد که امروز هادی امت و مرشد سالکین الی الحق، حضرت بقیة الله الاعظم روحی له الفداست.^۲ در زیارت شریف آل یاسین می‌خوانیم:

«... وَ الدَّاعِي إِلَى سَبِيلِكَ... وَ مُجَلِّي الظُّلْمَةِ، وَ مُنِيرِ
الْحَقِّ، وَ النَّاطِقِ بِالْحِكْمَةِ وَ الصِّدْقِ، وَ كَلِمَتِكَ

۱- بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۰، ح ۱۶

۲- العبقري الحسان، ج ۲، الياقوت الاحمر، ص ۶۴

التَّامَّةِ فِي أَرْضِكَ... وَ عِلْمِ الْهُدَى وَ نُورِ أَبْصَارِ
الْوَرَى...»

(خدایا درود فرست بر)... دعوت کننده به سوی
راحت... و روشنی بخش ظلمت عالم و آشکار کننده
(احکام و اوامر) حق و گویا به حقایق حکمت و
صدق و کلمه‌ی تامّ و تمام تو در روی زمین... و
نشانه هدایت روشنی چشم خلق...»

در دوران غیبت چه صغری و چه کبری، امام زمان عجل الله
تعالی فرجه، هادی الی الله است. جریان شیخ مفید اعلی الله
مقامه الشریف و فتوای او مبنی بر دفن جنازه‌ی بانوی بارداری
که طفل در رحم او هنوز زنده است و اصلاح فتوای او توسط
حضرت بقیة الله الاعظم حجة بن الحسن المهدي عجل الله
تعالی فرجه الشریف معروف است.^۱

و: عدم امکان تحصیل معرفت الله، بدون تحصیل معرفت الامام
اگر کسی سؤال کند: چگونه امکان تحصیل معرفت الله،
بدون تحصیل معرفت امام عليه السلام میسر نیست؟
در پاسخ باید گفت:

اولاً: بیش از هر کس، حجت بالغه‌ی پروردگار است که او را
می‌شناسد و به راه‌های پرییچ و خم توحید واقف است. یکی از
القاب او رکن توحید است. اوست که حافظ اسرار و گنجینه‌ی

علوم خداست.

در زیارت جامعه کبیره می خوانیم:

«... حَفْظَةَ لِسِرِّهِ، وَ خَزَنَةَ لِعِلْمِهِ، وَ مُسْتَوْدَعًا

لِحِكْمَتِهِ، وَ تَرَاجِمَةَ لِرُوحِيهِ، وَ أَرْكَانًا لِتَوْحِيدِهِ...»

السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ

سلام بر جایگاه معرفت خدا.

السَّلَامُ عَلَى... الْمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ»

سلام بر (شما) مخلصین در توحید خدا.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به مولا علی علیه السلام می فرمود:

«مَا عَرَفَكَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَا، وَ مَا عَرَفَنِي إِلَّا اللَّهُ وَ أَنْتَ،

وَ مَا عَرَفَ اللَّهُ إِلَّا أَنَا وَ أَنْتَ.»^۱

امکان ندارد انسان به طرز کار یک سیستم پیچیده‌ای آشنا شود بدون آن که از راهنمایی‌های متخصص آشنا به مکانیزم آن سیستم استفاده نکند. هیچ حقیقتی در عالم مشکل‌تر و پیچیده‌تر از معرفت به خدای تعالی نیست و هر چه در این خصوص از غیر آل محمد صلی الله علیه و آله صادر شود، بدون استثنا باطل است. حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرمایند:

«كُلُّ مَا لَمْ يَخْرُجْ مِنْ هَذَا الْبَيْتِ فَهُوَ بَاطِلٌ»^۲

«هر علمی که از این بیت (یعنی بیت الوحی) خارج

نشود باطل است.»

۱- مشارق انوار الیقین فی اسرار امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۱۱۲

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۰، ح ۳۴

پس هر انسانی که به جایگاه معرفت خدا، آشنایی نداشته باشد هرگز به مقام معرفت الهی نائل نخواهد شد.
ثانیاً: تنها کسی که به امر و نهی خدای متعال آگاهی کامل دارد و در واقع مظهرِ امر و نهی اوست وجود مقدس حجت بالغه‌ی پروردگار است.

در زیارت جامعه‌ی کبیره می‌خوانیم:

«السَّلَامُ عَلَيَّ... الْمُظْهِرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ»

مُظْهِرٌ يَعْنِي ظَهْرٌ دَهْنَدِه.

«سلام بر (شما اهل بیت رسول خدا ﷺ) ظهور

دهندگان امر و نهی خداوند متعال».

تنها کسانی که به تمام اوامر و نواهی خدای تعالی آگاهی کامل دارند و در مقام عمل خود، پیشاپیش همه حرکت می‌کنند این ذوات مقدسه هستند. معروف، که فرمان به اجرای آن داده شده و منکر، که فرمان به ترک آن داده شده همان است که این خاندان می‌گویند. در زیارت شریف آل یاسین می‌خوانیم:

«... وَ الْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ وَ الْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ...»

«معروف آن چنان چیزی است که شما فرمان به

انجام آن می‌دهید و منکر آن چنان چیزی است که

شما از آن نهی می‌فرمایید.»

شاید جامع‌تر و خلاصه‌تر از این دو جمله‌ی کوتاه در خصوص تعریف معروف و منکر نتوان در دیگر روایات پیدا کرد، و این است که تمام هم و غم هر اهل ایمانی باید این باشد که

بداند آل پیغمبر علیهم السلام به چه اموری فرمان دادند و از چه اموری نهی فرمودند، و لذاست که قرآن می فرماید:

﴿ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ... ﴾^۱

﴿ خدا را اطاعت کنید و رسول و صاحبان امر را

(نیز) اطاعت نمائید ﴾

جهت این که اطاعت اولی الامر یعنی ولی معصوم و واجب الطاعه‌ی خدا، عطف به اطاعت رسول اوست، در روایات معصومین به صور مختلفه ذکر شده، یکی از آن روایات این است که حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

«كُلُّ مَا كَانَ لِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فَلَنَا مِثْلُهُ إِلَّا النَّبُوءَةَ وَ الْأَزْوَاجَ»^۲

«آن چه از فضائل و کمالات و علوم، رسول

خدا صلی الله علیه و آله داشت ما خاندان نیز داریم به جز نبوت و

ازواج (که مختص آن حضرت بود).»

همه‌ی انسان‌ها موظف اند پیرو همه جانبه‌ی خاندان رسالت بوده و اوامر و نواهی ایشان را دقیقاً اوامر و نواهی ذات اقدس الهی تلقی کنند.

ثالثاً: حجت بالغه پروردگار عالی‌ترین آیت و نشانه و مصنوع اوست.

از حضرت باقر علیه السلام، تفسیر این آیه سؤال شد:

«عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ»^۱ قَالَ:
 «هِيَ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَواةُ اللَّهِ عَلَيْهِ. كَانَ
 امير المؤمنين عليه السلام يَقُولُ:
 مَالَهُ آيَةٌ هِيَ أَكْبَرُ مِنِّي وَ لَا لِلَّهِ مِنْ نَبِيٍّ هِيَ أَعْظَمُ
 مِنِّي»^۲

«از چه از یکدیگر سؤال می‌کنند؟ از نبأ عظیم؟»

امام باقر عليه السلام فرمود:

«این آیه درباره‌ی امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب
 علیه السلام می‌باشد. آن حضرت می‌فرمود:
 برای خدا آیتی بزرگ‌تر و خبری عظیم‌تر از من
 نیست.»

حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام در ضمن نامه‌ی بیست و هشتم
 نهج البلاغه که در پاسخ معاویه لعنة الله عليه، مرقوم فرموده،
 می‌فرماید:

«نَحْنُ صَنَائِعُ رَبَّنَا وَ النَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا.»

«ما صنایع پروردگاران هستیم و مردم صنایع ما
 می‌باشند.»

در نهج البلاغه‌ی ابن ابی الحدید دارد: نَحْنُ صَنَائِعُ رَبَّنَا وَ الْخَلْقُ
 بَعْدُ صَنَائِعُنَا.

خلاصه شرح بعضی شارحین نهج البلاغه از جمله علامه
 خویی، علامه مجلسی، ابن میثم، ابن ابی الحدید بر این جمله

است که :

اینان مواضع نعمتها و الطاف و مراحم خدایند که بدون واسطه، عنایات الهی به آنها می‌رسد و از سوی آنان به مردم آن عنایات افاضه می‌شود. گویا مردم عیالات آنهایند.

حضرت بقیة الله الاعظم حجة بن الحسن العسکری روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء در یکی از توقیعات خود همین فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام را مرقوم فرمودند:

«نَحْنُ صَنَائِعُ رَبِّنَا وَالْخَلْقُ بَعْدُ صَنَائِعُنَا»^۱

«ما ساخته و پرداخته دست پروردگارمان هستیم و

خلاق مصنوعات مایند.»

فَإِنَّهُمْ صَنَائِعُ إِلَهِهِ وَالْخَلْقُ مَصْنُوعَاتُهُمْ بِاللَّهِ
وَإِنَّ تَوْقِيعًا بِهَذَا قَدْ صَدَرَ عَنْ حُجَّةِ الْعَصْرِ الْأَمَامِ الْمُنتَظَرِ
صنع خداست ذات عظیم المثل او

خلق خدای صنعت صنع خدای اوست

با ممکنات واجب مطلق چه ارتباط؟

برپا هر آن بنا که تو بینی بنای اوست

ای مدعی که دعوی عرفان او کنی

کوتاه سخن، که واصف او کبریای اوست

در زیارت جامعه کبیره آمده:

«أَتَاكُمْ اللَّهُ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ»

«خداوند تعالی به شما مرحمت فرموده آنچه را

۱- شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۱۷۳

که به احدی از اهل عالم عنایت نکرده است.»

رابعاً: امام مفترض الطاعة یا حجت بالغه‌ی پروردگار، مظهر صفات فعل خداوند تعالی است. ظهور این صفات قادر متعال از این ذوات مقدسه است. خدای تعالی، عالم به جمیع شئون مخلوق است و بینای همه‌ی حقائق و شنوای همه‌ی سخن‌ها است و قدرت بر انجام هر امری دارد. تمام این خصال از وجود ذی جود امام علیه السلام ظاهر است. او هم به شئون مخلوقات از هر جهت آگاهی کامل دارد و آن‌ها را می‌بیند و از هر سخن و گفتاری که در هر کجا از هر شیئی و هر فرد ظاهر شود آگاه است و به قدرت کامله خدا بر انجام هر امری قادر و توانا است.

امر احیاء و اماتة به دست باکفایت اوست. رزق موجودات مختلف عالم وجود، به دست او توزیع و تقسیم می‌شود. خلاصه ایشان از هر جهت واسطه‌ی بین خالق و مخلوق‌اند چه در امور تکوینی و چه در امور تشریحی.

محمد بن مسلم گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می‌فرمود:

«إِنَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ خَلْقًا مِنْ رَحْمَتِهِ، خَلَقَهُمْ مِنْ نُورِهِ فَهُمْ: عَيْنُ اللَّهِ النَّاطِرَةُ، وَأُذُنُهُ السَّامِعَةُ، وَلِسَانُهُ النَّاطِقُ فِي خَلْقِهِ بِإِذْنِهِ، وَأَمْنَاءُهُ عَلَى مَا أَنْزَلَ مِنْ عَذْرٍ أَوْ نُذْرٍ أَوْ حُجَّةٍ. فَبِهِمْ يَمْحُو السَّيِّئَاتُ وَبِهِمْ يَدْفَعُ الضَّمِيمُ وَبِهِمْ يَنْزِلُ الرَّحْمَةُ، وَبِهِمْ يُحْيِي مَيِّتًا وَبِهِمْ يُمِيتُ حَيًّا، وَبِهِمْ يَبْتَلِي خَلْقَهُ، وَبِهِمْ يَقْضِي فِي

خَلَقَهُ قَضِيَّتَهُ.

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَنْ هُوَ لَآءِ؟ قَالَ: الْاَوْصِيَاءُ.»^۱

«به درستی که خدای عزوجل را خلقی است از رحمتش، که آنها را از نور خویش آفریده است. پس ایشان به اذن او چشم بینا و گوش شنوا و زبان گویای او در میان خلایق او هستند. آنها امین پروردگارند در آنچه فرو فرستاده از محو کردن بدی، ترساندن (از بیم پروردگار)، یا آنچه جنبه‌ی حجّت و اقامه‌ی دلیل دارد. به وسیله‌ی ایشان گناهان را محو و ظلم را دفع و رحمت را نازل و اموات را زنده و زنده‌ها را می‌میراند. خدای متعال خلق خود را به وسیله‌ی ایشان امتحان و در میان مخلوقات خود به حکم خویش حکم می‌کند. راوی گوید عرض کردم: فدایت شوم این گروه کیانند؟ فرمود: **جانشینان**» (خاتم انبیاء محمد مصطفی ﷺ)

حضرت علی بن ابی طالب رضی الله عنه در یکی از خطب خود

می‌فرمود:

«.. اَنَا حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ، وَ اَنَا عُرْوَةُ الْوَثْقَى، وَ كَلِمَةُ التَّقْوَى، وَ اَنَا عَيْنُ اللَّهِ وَ لِسَانُهُ الصَّادِقُ وَ يَدُهُ، وَ اَنَا جَنْبُ اللَّهِ الَّذِي يَقُولُ:

۱- توحید شیخ صدوق، ص ۱۶۷، باب ۲۴

«أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ»^۱

وَ أَنَا يَدُ اللَّهِ الْمَبْسُوطَةُ عَلَىٰ عِبَادِهِ بِالرَّحْمَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ، وَ أَنَا بَابُ حِطَّةٍ، مَنْ عَرَفَنِي وَ عَرَفَ حَقِّي فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ لِأَنِّي وَصِيٌّ نَبِيٌّ فِي أَرْضِهِ، وَ حُجَّتُهُ عَلَىٰ خَلْقِهِ، لَا يُنْكِرُ هَذَا إِلَّا رَادُّ عَلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ»^۲

«من ریسمان محکم و رشتہی قابل اعتماد پروردگار و کلمہی تقوی ہستم، من چشم و زبان صادق و دست و جنب خداوندم کہ در قرآن می فرماید: «هر نفسی بہ خود می گوید: وای بر من در خصوص آن چہ کہ در مورد جنب اللہ کوتاہی کردم.» من دست گشادہی رحمت و مغفرت حق بر بندگان اویم، و منم باب حطہ (کہ از این باب ہر کہ داخل شود آمرزیدہ می گردد.) کسی کہ مرا و حق مرا بشناسد یقیناً پروردگار خود را شناختہ است چرا کہ من وصی پیامبر او در زمینش و حجّت بالغہی او بر مخلوقات اویم. این فضایل مرا منکر نمی شود مگر کسی کہ خدا و رسول او را رد کنند» (منکر خدا و رسول، منکر من ہم می باشد.)

و باز آن بزرگوار، در حدیث نورانیّت بہ سلمان و جنب

فرمود:

۲- توحید شیخ صدوق، ص ۱۶۴، باب ۲۲

۱- الزمر ۳۹: ۵۶

«... أَنَا أُحْيِي وَ أُمِيتُ بِإِذْنِ رَبِّي، وَ أَنَا أَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ بِإِذْنِ رَبِّي وَ أَنَا عَالِمٌ بِضَمَائِرِ قُلُوبِكُمْ، وَ الْأَيْمَةُ مِنْ أَوْلَادِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَعْلَمُونَ وَ يَفْعَلُونَ هَذَا إِذَا أَحْبَبُوا وَ أَرَادُوا...»^۱

«من به اذن پروردگارم زنده می‌کنم و می‌میرانم و به آن‌چه می‌خورید و در خانه‌هایتان ذخیره می‌کنید شما را خبر می‌دهم. به ضمائر دل‌های شما آگاهم و ائمه‌ی از اولاد من علیه السلام هرگاه دوست داشته باشند و اراده کنند آن‌ها هم می‌دانند و (بر آن‌چه من انجام می‌دهم) قادرند.»

رازق علی الاطلاق کل موجودات عالم، خداست و این رزق به دست آل محمد علیه السلام توزیع و تقسیم می‌شود.

شیخ حر عاملی در کتاب وسائل الشیعه‌ی خود در باب کراهة النوم ما بین الطلوع الفجر و طلوع الشمس، از ابی حمزه و او از حضرت امام زین العابدین علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

«لَا تَنَامَنَّ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ فَإِنِّي أُكْرِهُهَا لَكَ. إِنَّ اللَّهَ يَقْسِمُ فِي ذَلِكَ أَرْزَاقَ الْعِبَادِ عَلَى أَيْدِينَا يَجْرِيهَا»^۲

«قبل از طلوع خورشید خواب که من بر تو نمی‌پسندم. همانا خداوند متعال در این وقت روزی بندگان را به دست ما تقسیم می‌کند.»

۱- بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۶

۲- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۶۵

در دعای عدیله راجع به امام زمان علیه السلام می خوانیم:

«بِیْمِنِهِ رِزْقُ الْوَرَى وَ بِوُجُودِهِ ثَبَّتِ الْأَرْضُ وَ
السَّمَاءُ»

«به یمن وجود او موجودات روزی داده می شوند و
زمین و آسمان پابرجاست.»

خامساً: هر کس جز امام مفترض الطاعة ولی امور مردم شود،

هم خود گمراه است و هم دیگران را گمراه می کند.

ابو حمزه ثمالی از حضرت باقر علیه السلام روایت می کند که آن

حضرت فرمودند:

«مَنْ دَعَا اللَّهَ بِنَا أَفْلَحَ وَ مَنْ دَعَا بِغَيْرِنَا هَلَكَ وَ
إِسْتَهْلَكَ»^۱

«کسی که خدا را به وسیله‌ی ما بخواند، رستگار

می شود و کسی که او را به غیر ما بخواند، هم خود

هلاک است و هم دیگران را به هلاکت می کشاند.»

و در جای دیگر می فرماید:

«مِخْنَةُ النَّاسِ عَلَيْنَا عَظِيمَةٌ، إِنْ دَعَوْنَاهُمْ لَمْ يُجِيبُونَا وَ
إِنْ تَرَكْنَاهُمْ لَمْ يَهْتَدُوا بِغَيْرِنَا»^۲

«غم مردم بر ما گران است. چرا که اگر آن‌ها را به

سوی حق بخوانیم ما را اجابت نمی کنند و اگر

رهایشان سازیم به وسیله‌ی غیر ما هدایت

نمی شوند.»

۲- بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۰۲

۱- بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۰۲

بزرگ‌ترین جنایتی که تاریخ بشریت به خود دیده جریان سقیفه است که در آن مسیر هدایت صحیح منحرف شد و کسانی زمام اسلام و امور مسلمین را به دست گرفتند که سابقه‌ی کفرشان بر همگان مُحرز بود.

در یک حدیث قدسی که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت شده، آمده است که خدای تعالی می‌فرماید:

«هر گروه از مسلمانانی را که از امام ظالمی اطاعت

کنند که از سوی خدا به امامت نرسیده، به سختی

عذاب خواهم کرد اگر چه آن گروه نیکوکار و باتقوا

باشند. و هر گروه از مسلمانانی را که از پیشوایی

فرمان برند که از جانب خدا تعیین شده است مورد

عفو و آمرزش خود قرار می‌دهم هر چند ایشان به

خود ستم کرده و گنهکار باشند.»^۱

و حضرت صدیقه‌ی طاهره، فاطمه‌ی زهرا علیها السلام فرمودند:

«وَاللَّهِ لَوْ تَرَكَوْا الْحَقَّ عَلَىٰ أَهْلِهِ وَاتَّبَعُوا عِثْرَةَ نَبِيِّهِ

لَمَا اخْتَلَفَ فِي اللَّهِ تَعَالَىٰ اِثْنَانِ»^۲

«به خدا قسم اگر حق را به اهلش وامی‌گذاشتند و از

عترت پیامبر خدا پیروی می‌کردند، هیچ دو نفری

درباره‌ی خدا اختلاف عقیده نمی‌داشتند.»

۱- المحاسن البرقی، ص ۹۴

۲- کفایة الاثر، ص ۱۹۹

نتیجه‌گیری از مجموعه‌ی مباحث.

تمام آنچه که به طور خلاصه درباره‌ی معرفه‌ی الامام بیان شد امروزه در وجود مولای عزیز و مهربان ما، حضرت حجة بن الحسن المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور و بروز دارد. همان طور که در صفحات قبل هم به طور مبسوط بیان گردید، همه‌ی ائمه‌ی هدی در مقامات معنوی و کمالات روحی در واقع همان رسول گرامی اسلامند و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هم در حدیث نورانیت، بعد از بیان قدری از اوصاف کمال خود فرمودند:

«... أَوْلْنَا مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ أَخْرْنَا مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ أَوْسَطْنَا مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ كُنْنَا مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَا تَفَرَّقُوا بَيْنَنَا»^۱
 «... بین ما جدایی قایل نشوید همه ما در مقامات معنوی همان محمدیم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.»

امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«عِلْمُنَا وَاحِدٌ وَ فَضْلُنَا وَاحِدٌ وَ نَحْنُ شَيْءٌ وَاحِدٌ»^۲
 «علم ما اهل بیت و فضل ما یکی است. ما همه یکی هستیم و تفاوتی نداریم.»

امروز حجت بالغه‌ی الهی در میان خلق و دست قدرت و چشم بینای او در مخلوقات و مصباح هدایت و کشتی نجات و رحمت واسعه‌ی خدای متعال، کسی جز وجود مقدس امام عصر روحی له الفداء نیست. اگر کسی نسبت به مقام شامخ آن

۲- بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۳۱۷

۱- بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۶

حضرت، معرفت نداشته باشد، نسبت به خدای تعالی هم معرفت ندارد و چنین شخصی در ردیف بت پرست‌های جاهلی جای دارد؛ و اگر بمیرد بدون سؤال و جواب، یکسره جایگاه او جهنم سوزان خواهد بود. جمله‌ی اخیر فرمایش حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام که در ابتدای این نوشتار آمده، و همچنین حدیث شریف:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^۱

که از شیعه و سنی رسیده و همچنین روایاتی که در ذیل آیه‌ی مبارکه‌ی:

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ...﴾^۲

وجود دارد، و شواهد بسیار زیاد دیگری دال بر همین حقیقت است.

دین خاتم الانبیاء محمد مصطفی صلی الله علیه و آله دینی است که وعده‌ی جهانی شدن آن در قرآن داده شده است:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ...﴾^۳

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾^۴

و این جهانی شدن دین حق، وعده‌ی همه‌ی انبیاء سلف و صحایف آسمانی ایشان است. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ

۱- جواهر المصیئة، ج ۲، ص ۵۰۹ به نقل از صحیح مسلم

۳- الفتح ۴۸: ۲۸

۲- آل عمران ۳: ۱۴۴

۴- سباء ۳۴: ۲۸

يَرْتُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ»^۱

و به راستی ما پس از نوشتن در ذکر (تمام کتب آسمانی یا تورات) در زبور نیز نگاشتیم که البته بندگان صالح من، زمین را به ارث خواهند برد.»

ذیل این آیهی شریفه، حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند:

«هُمْ أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ»^۲

«ایشان اصحاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف در آخر الزمان هستند.»

همه‌ی پیروان ادیان الهی در انتظارند تا روزی برسد که فقط قوانین الهی در تمام روی زمین به اجرا درآید و عدل و داد و ایمان، تمام عالم وجود را فرا گیرد و ظلم و جور و کفر به کلی از زمین رخت بربندد، حتی حیوانات و دیگر موجودات در امن و امان زندگی کنند، و این مأموریت به سرور عالم وجود، محبوب همه‌ی اهل ایمان، حضرت صاحب العصر والزمان عجل الله تعالی فرجه الشريف واگذار شده است.

به امید درک دوران ظهور موفور السرور آن حضرت و مشاهده‌ی صحنه‌ی انتقام‌گیری آن بزرگوار از دشمنان خاندان رسالت علی‌الخصوص از قتله‌ی مادر مظلومه‌اش حضرت فاطمه زهرا صلوات الله و سلامه علیه‌ها و علی ابیها و بعلها و بنیها بعدد ما احاط به علمه.

۲- المحجة فیما نزل فی القائم، ص ۱۴۱

۱- الانبیاء ۲۱: ۱۰۵

* ۳ *

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وجوب ترغیب دل‌ها

«السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ عليه السلام الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ بِهِ الْأُمَّمَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الْكَلِمَ
وَيَلْمَ بِهِ الشُّعْثَ وَيَمْلَأَ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلِئْتَ ظُلْمًا وَ
جَوْرًا.»

«سلام بر مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که خداوند
وعده‌ی آمدن او را به امت‌ها داده بر این‌که او می‌آید و همه‌ی
حرف‌ها و عقاید متشکست را یکی می‌کند و به وسیله‌ی او زمین را
پر از عدل و داد می‌نماید همان طور که پر از ظلم و جور شده
باشد.»

ما چه باید بکنیم؟

این که کار اوست، ما چه باید بکنیم؟ صبر کنیم تا او بیاید و
برنامه‌ی خود را عملی سازد؟ نه، او امام و پیشوای راستین

ماست، وظیفه‌ی مأموم است که اقتدا به امام خود کند و الّا پیروی و مشایعت از او معنا ندارد.

عموم خلق از مولا و صاحب خود غافل‌اند و لذت قرب باطنی و یا ظاهری به او را نبرده‌اند چه رسد به این که بخواهند مردم را به پیروی از اوامر و نواهی او دعوت کنند. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۱

﴿باید از میان شما گروهی باشند که دعوت به خیر نموده و فرمان به انجام معروف و نهی از منکر بدهند و اینان رستگارانند.﴾

خیر و معروف کدام‌اند؟

راستی خیر چیست و تفاوت آن با معروف کدام است؟ به فرمان خداوند سبحان باید دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر کرد؛ معلوم می‌شود خیر و معروف دو چیز جدا از هم می‌باشند. ذیل آیه‌ی شریفه‌ی:

﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^۲

﴿بقیة الله خیر است برای شما اگر اهل ایمان باشید﴾

۲- هود ۱۱: ۸۶

۱- آل عمران ۳: ۱۰۳

در تفسیر صافی به نقل از کتاب کمال الدین و تمام النعمة آمده:

«أَوَّلُ مَا يَنْطِقُ بِهِ الْقَائِمُ عليه السلام حِينَ خَرَجَ، هَذِهِ الْآيَةُ
«بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا بَقِيَّةُ
وَ حُجَّتُهُ وَ خَلِيفَتُهُ عَلَيْكُمْ، فَلَا يُسَلِّمُ عَلَيْهِ مُسْلِمٌ إِلَّا
قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ»^۱

«اول سخنی که حضرت قائم عليه السلام در هنگام خروج و
قیام می‌فرماید این آیه است: «بَقِيَّةُ اللَّهِ بِرَأْيِ شِمَا
خَيْرٌ اسْتِ اِگر مؤمن باشید» سپس می‌فرماید: من
بقیه الله هستم و حجّت و جانشین او بر شما، پس
هیچ مسلمانی بر او سلام نمی‌کند مگر آن که
می‌گوید: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ»

معلوم شد خیر در تأویل و واقع امر چیست. وجود مقدّس
امام عليه السلام خیر است. در زیارت جامعه‌ی کبیره که از ناحیه‌ی مقدّس
حضرت هادی عليه السلام صادر شده، آمده است:

«إِنْ ذُكِرَ الْخَيْرُ كُنْتُمْ أَوْلَهُ وَ أَصْلُهُ وَ فَرَعُهُ وَ مَعْدِنُهُ وَ
مَأْوِيَهُ وَ مُنْتَهَاهُ»^۲

«اگر از خیر ذکر شود شما اول و اصل و فرع و
معدن و مأوا و منتهای آن هستید...»

این آیه‌ی شریفه‌ی قرآن نشانگر آن است که عده‌ای باید
ترغیب‌کننده مردم به سوی قطب عالم امکان یعنی حضرت

۱- تفسیر صافی، ج ۱، ص ۸۰۹ (دو جلدی)

۲- مفاتیح الجنان / زیارت جامعه

صاحب العصر و الزمان عجل الله تعالى فرجه الشريف باشند. اوصاف، الطاف و خواسته‌ها و سرلوحه‌ی برنامه‌های اجرایی دوران ظهور آن حضرت را بازگو کنند و مردم را با شیرینی و جذابیت شهد عشق و محبت به سمت و سوی او سوق دهند. وقتی دشمن در سطح دنیا صدها سایت علیه او به راه می‌اندازد، یا منکر وجود او می‌شود و یا وعده‌های صحایف آسمانی در خصوص آن بزرگوار را تکذیب می‌کند و یا می‌کوشد تا قلوب تمام جهانیان را از بغض و کینه‌ی او سرشار نمایند، این دعوت کننده‌گان به خیر و علمای متعهد و علاقه‌مند به ساحت مقدس آن حضرت هم، تمام نیروهای بدنی، فکری، و امکانات موجود خود را جهت سرکوبی عوامل مخالف و خنثی نمودن تبلیغات سوء آنها بسیج می‌کنند تا پاسخی کوبنده و در خور، به آنها بدهند. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿... فَمَنْ اَعْتَدِيْ عَلَيَّكُمْ فَاَعْتَدُوا بِمِثْلِ مَا اَعْتَدِيْ عَلَيَّكُمْ...﴾^۱

﴿... هرکس به شما تعدی و ظلم کند، مثل خودش با او رفتار کنید...﴾

دعوت کنندگان به سوی امام زمان علیه السلام

این عده همان علماء با فضیلت اند که در روایات معصومین علیهم السلام به افضلیت آنها بر بسیاری از علماء دیگر

تصریح شده، به تعبیر دیگر: عالم شیعی واقعی و مورد توجه و قبول خدا و معصومین علیهم‌السلام کسی است که کارش در دوران غیبت کبری، توجه دادن خلق خدا به سوی ولی حقی خداوند تعالی یعنی حضرت مهدی علیه‌السلام و خنثی نمودن تبلیغات سوء مهاجم با ابزاری مشابه ابزار کار خودش باشد. در واقع بزرگترین وظیفه‌ای که بر دوش علماء دین قرار داده شده، آشنا نمودن مردم با حضرت بقیة الله الاعظم حجة ابن الحسن المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و شؤون امامت و مأموریت‌های تکوینی و تشریحی آن رحمة الله الواسعه می‌باشد. عالم ربانی واقعی از نظر پیشوایان معصوم علیهم‌السلام تعریفی منحصر به فرد دارد، و انتظار می‌رود همه‌ی کسانی که خود را عالم و دانشمند می‌دانند، واجد جزئیات این تعریف باشند. این علماء، کارشان صرفاً دعوت و دلالت مردم به سوی ولی معصوم خدا و امام غائب است، و در کمین شیاطین و سپاهیان او نشسته تا مبادا به حریم اعتقادی معتقدان به آنان، تجاوز نمایند، و دست شیعیان کم علم و معرفت را گرفته تا مخالفین و شیاطین، زمام اختیار آنان را در دست نگیرند.

در کتاب ارزشمند الاحتجاج، از وجود باهر النور حضرت امام علی النقی الهادی علیه‌السلام نقل شده که می‌فرمایند:

«لَوْ لَا يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِكُمْ علیهم‌السلام مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَ الدَّالِّينَ عَلَيْهِ، وَ الدَّائِبِينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ، وَ الْمُتَقَدِّينَ لِضَعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدَّتِهِ،

وَ مِنْ فِخَاخِ النَّوَاصِبِ، لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِ
 اللَّهِ، لَكِنَّهُمْ الَّذِينَ يُمَسِّكُونَ أَرْمَةَ قُلُوبِ ضُعَفَاءِ
 الشَّيْعَةِ كَمَا يُمَسِّكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا، أُولَئِكَ
 هُمُ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»^۱

«اگر در دوران غیبت کبرای امام قائم شما، علمایی
 نباشند که مردم را به سوی او دعوت و دلالت
 نمایند و با براهین (محکم) الهی از دین او دفاع
 کنند و بندگان ضعیف خدا (یعنی عوام مردم) را از
 دام ابلیس و یارانش برهانند و از بند نواصب (یعنی
 دشمنان ملعون آل محمد علیهم السلام) نجات دهند، همه‌ی
 مردم از دین خدا دست کشیده و مرتد می‌شوند.
 اما آن دسته از علماء که زمام قلوب شیعیان
 ضعیف ما را در دست می‌گیرند همچون ناخدای
 کشتی هستند که فرمان آن را در دست داشته (و
 آن را به سلامت به ساحل مقصود می‌رساند). این
 گروه از علماء همان شخصیت‌های برتر نزد خداوند
 با عزّت و جلال می‌باشند.»

با توجه به مطالب فوق الذکر، باید توجه داشت:

۱- این وظیفه‌ی هر مؤمن آگاه و ولایتی است که به دیگران
 بفهماند اگر طالب سعادت و کمال در دنیا و آخرت می‌باشند، راه
 منحصر به فرد آن، معرفت و محبت و اطاعت و استعانت از

۱- شیخ طبرسی، الاحتجاج، ج ۲ ص ۵۴۴

محضر مبارک حضرت ولی عصر ارواحنا فداه است و این جمله‌ی شریف زیارت جامع‌هی کبیره، السَّلَامُ عَلَی مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ - سلام بر جایگاه معرفت خدا- امروز در وجود باهر النور آن بزرگوار تجلی دارد، و بکوشد آثار وجودی او را برای مردم به طور روشن و شفاف بیان نماید و بر شوق و رغبت و محبت آنان نسبت به آن حضرت بیفزاید. کسانی که آگاهانه و از روی عمد از صفای باطن مردم و ارادت آنان به ساحت مقدس حضرت ولی عصر ارواحنا فداه سوء استفاده کنند و مردم را به سوی خود بخوانند، از ملعون‌ترین افراد روزگارند و اگر توبه نکنند بر خدا و ولی اوست که آن‌ها را روزی رسوا کند و به سزای نیات و اعمال شومشان برساند.

۲- دلالت‌کننده‌ی مردم به سوی آن بزرگوار باید خود به مقام معرفت به آن حضرت رسیده و در دریای عشق و محبت آن بزرگوار غوطه‌ور گشته و نقشه‌های قطاع الطریق‌های این راه را- که به آن اشاره‌ای شد- شناسایی نموده و به مردمی که می‌خواهند سالک الی المهدی علیه السلام باشند، اطلاع دهد. دعوت، خواندن است ولی دلالت، بردن و رساندن به مقصود. کار قرآن هم همین است که مردم را به سوی امام علیه السلام هدایت کند. در سوره‌ی مبارکه‌ی اسراء آمده:

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ...﴾^۱

﴿به درستی که این قرآن به آنچه استوارتر است،

هدایت می‌کند...»

حضرت امام صادق علیه السلام ذیل آیه‌ی شریفه‌ی مذکور می‌فرماید:

«يَهْدِي إِلَى الْإِمَامِ»^۱

«هدایت به سوی امام می‌کند»

مردمی که به سوی امام علیه السلام هدایت شده و به محضر مبارکش بار یابند، حقیقتاً از چشمه‌های علوم و معارف الهی بهره‌های فراوان برده و از زلال معرفت و کمال سیراب می‌گردند.

۳- این وظیفه‌ی یک عالم شیعی واقعی و متعهد است که با حجت‌ها و دلایل محکم و قاطع، از دین امام زمان علیه السلام حمایت کند و مردم را به سمت این دین - نه دین‌های مردمی که صدها رأی و عقیده و نظر خود را داخل در آن نموده‌اند - راهنمایی نماید.

ندا‌های شیطانی

امروزه ندا‌های شیطانی حتی از گوشه و کنار ممالک اسلامی‌ای که در خط فکری تشیع حرکت نمی‌کنند بلند است تا اعتقادات مردم به ولایت چهارده معصوم علیه السلام را سست و بی‌اساس نمایند.

یکی از طلایه داران نوپردازی و بدعت، که طرفداران بی‌سواد ولی پر ادعای زیادی هم پیدا کرده، می‌گوید: «ولایت،

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۱۵، ح ۲

منحصر در شخص نبی اکرم ﷺ است و با رفتن او نیز ولایت خاتمه می‌یابد. او خاتم نبوت و خاتم ولایت بود ولایت پیامبر بعد از او به کسی منتقل نشده است.^۱

این سخن دقیقاً خلاف آیهی ولایت است. با ندیده گرفتن و اعتقاد نداشتن به روایات، تفاسیر و تواریخ معتبر و غیر قابل خدشه و تحت تأثیر افکار و تعلیمات بیگانه قرار گرفتن، که نمی‌شود آیات قرآن را با تفسیر به رأی، به بازی گرفت.

در جای دیگر می‌گوید: «حق اطاعت شدن، زاییده و مشروط به پذیرش مطیع است، و الا برای کسی حق طاعتی نیست».^۲

باید از این شخص پرسید: آیا شما تعمداً و یا با بی توجهی به آیهی شریفه‌ی «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»، به طرفداران سقیفه بها نمی‌دهید؟ و با این اظهارات خود نمی‌خواهید پایه و اساس مسئله‌ی مهم ولایت الهی اولیاء معصوم خدا را بزنید؟

منظور بیان کننده از طرح مسائل مذکور این است که: اگر مردم امامت امام علی ﷺ و اولاد طاهرین او را - که خدا واجب کرده - نپذیرند، مهم نیست. مهم این است که کسی حق اطاعت دارد که مردم او را مطاع خود بدانند و به این ترتیب ولایت و اطاعت همه‌ی معصومین ﷺ از جمله حضرت بقیة الله الاعظم حجة بن الحسن المهدي روحی و ارواح العالمین له الفداء را زیر سؤال می‌برد.

۱- جامی از زلال کوثر، پاورقی ص ۱۵۶ ۲- جامی از زلال کوثر، پاورقی ص ۱۵۸

۴- عالم واقعی از نظر امام هادی و دیگر اولیاء معصوم الهی کسی است که: دین امام زمان علیه السلام را بشناسد و بداند امام عصر روحی له الفداء با چه دینی، خدا را دینداری می‌نمایند. یکی از روایات ارزنده، در خصوص دینداری امام علیه السلام، روایت حضرت باقر علیه السلام است که آن را برای ابن ابی الجارود بیان فرمود.

چگونگی دینداری امام علیه السلام

«ابن ابی الجارود می‌گوید: به حضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله! آیا شما دوستی و دلباختگی مرا نسبت به خودتان می‌دانید؟ فرمود: آری؛ عرض کردم: من از شما پرسشی دارم که می‌خواهم به من پاسخ فرمایید، زیرا چشم نابینا است و کمتر راه می‌روم و نمی‌توانم همیشه به زیارت شما نایل آیم. آن حضرت فرمود: سؤال خود را مطرح کن. عرض کردم:

أَخْبِرْنِي بِدِينِكَ الَّذِي تَدِينُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ أَنْتَ وَ
أَهْلُ بَيْتِكَ، لِأَدِينُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ.

مرا آگاه نمایید از دینی که شما و خاندانتان (اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام) با آن خدا را دینداری می‌فرمایید تا من هم خدای عزوجل را به همان گونه دینداری کنم. فرمود:

کار زدن آنها (۹) ورع (و پرهیزکاری و توقف در امور شبهه‌ناک)

این نه مورد، عناوین صحیفه‌ی دینداری آل محمد علیهم‌السلام است و هر مؤمنی که می‌خواهد بر مبنای سیره و تعالیم این خاندان حرکت کند، باید راغبانه آثار آن عناوین و حقایق را در اعمال خود متجلی سازد.

دفاع‌کنندگان از دین خدا با دلائل محکم

حضرت امام هادی علیه‌السلام می‌فرمایند:

«... الذَّائِبِينَ عَنِ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ»

عالم! بی‌سوادی که مجهز به ادله‌ی قوی و محکم قرآنی و روایی و عقلی نیست مایه‌ی دردسر جامعه و مردم، و مشکل‌آفرین است. مشکل اساسی او این است که نه تنها نیروی جاذبه‌ای برای دیندار شدن مردم ندارد، بلکه با پراکنده‌گویی خود، خلق‌الله را از دین خدا و اولیاء‌گرامی او دور و گاهی بیزار می‌سازد.

تمام تلاش نواصب و شیاطین برای ارتداد خلق از دین خدا و مرام ولی خدا است. وقتی مردم با امام زمان روحی له الفداء سر و سری نداشته و در راه وصال و رضای او حرکت نکنند، قطعاً با نداشتن تکیه‌گاه محکم و محافظ قوی، به دام آنان خواهند افتاد و آنجاست که برای نجاتشان تنها باید: دستی از غیب برون آید و کاری بکند.

مروجین امام زمان علیه السلام و مدافعان دین

کسانی که از ترس انتساب به حضرت ولی عصر ارواحنا فداه، و به جهت خدشه‌دار شدن موقعیت اجتماعی خود، نامی از آن حضرت به میان نمی‌آورند و یا با کم‌عنایتی از کنار آن می‌گذرند و آثار ارزنده‌ی او را که غالباً در قالب ادعیه‌های گرانسنگ و پیام‌های ارزنده ارائه شده، منتشر نمی‌سازند و قلوب مردم را با ذکر تشریفات نورانی فائزین به لقاء ایشان در عالم بیداری و یا رؤیا، به سوی آن بزرگوار سوق نمی‌دهند، حق استفاده از حقوق آن حضرت را ندارند چرا که کاری برای او نکرده‌اند تا از اموال آن حضرت به عنوان مزد و پاداش سهمی داشته باشند.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در عظمت علمای شیعه و

شیعیان عالم می‌فرمایند:

«عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ بِالثَّغْرِ الَّذِي يَلِي ابْلِيسَ وَ عَفَارِيْتِهِ، يَمْنَعُوْنَهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلٰى ضُعَفَاءِ شِيعَتِنَا وَ عَنْ اَنْ يَتَسَلَطَ عَلَيْهِمْ اِبْلِيسُ وَ شِيعَتُهُ النَّوَاصِبَ.»

«دانشمندان شیعه‌ی ما، مرزدارانی هستند که در

نزدیکی آنان ابلیس و شیاطین او کمین کرده‌اند.

این عالمان مانع می‌شوند از این که ابلیس و پیروان

کافر و ناصبی او بر ضعیفان شیعه‌ی ما وارد و بر

آنها چیره گردند.»

«الْاَفْمَنِ اِنْتَصَبَ لِذٰلِكَ مِنْ شِيعَتِنَا، كَانَ اَفْضَلَ مِمَّنْ

جَاهَدَ الرُّومَ وَ التُّرْكَ وَ الْخَزَرَ اَلْفَ اَلْفَ مَرَّةً، لِاَنَّهُ

يُدْفَعُ عَنْ أَدْيَانِ مُجِبِّينَا، وَ ذَلِكَ يَدْفَعُ عَنْ أَبْدَانِهِمْ»^۱
 «آگاه باشید هرکس از شیعیان ما این امر را بر
 عهده داشته باشد، هزار هزار بار برتر از کسی است
 که با روم و ترک و خزر جهاد کند، زیرا آنان از دین
 دوستان ما و اینان از بدن‌های آنان دفاع می‌کنند.»
 دین کجا و بدن کجا؟ ارزش دفاع از این دو، هم سطح و
 هم‌تراز یکدیگر نیست. بنا به فرمایش حضرت امیر علیه السلام : اگر امر
 دایر شد بر این که ضرر یا به مال برسد یا به جان، باید مال را
 سپر حفظ جان قرار داد تا جان سالم بماند، اما اگر امر دایر بر این
 شد که ضرر یا بر جان انسان وارد شود و یا بر دین او، باید جان
 را سپر و محافظ دین قرار داد.

متن فرمایش آن حضرت، این است:

«فَإِذَا حَضَرَتْ بَلِيَّةٌ فَاجْعَلُوا أَمْوَالَكُمْ دُونَ أَنْفُسِكُمْ، وَ
 إِذَا نَزَلَتْ نَازِلَةٌ فَاجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ دُونَ دِينِكُمْ.
 فَاعْلَمُوا أَنَّ الْهَالِكَ مَنْ هَلَكَ دِينُهُ وَ الْحَرِيبَ مَنْ
 حُرِبَ دِينُهُ.»^۲

«چون بلایی فرا رسد امواتان را سپر جانتان سازید
 و اگر حادثه‌ای پیش آمد جان خود را فدای دینتان
 کنید و بدانید هلاک شده کسی است که دینش تباه
 شود و غارت زده کسی است که دینش ربوده
 شود.»

۲- بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۲۱۲، ح ۲

۱- بحار الانوار، ج ۲، ص ۵، ح ۸

همه‌ی اولیاء خدا و اهل توحید و ولایت، این حقیقت را در عمل نشان دادند و در راه خدا و حمایت از حقوق امام علیه السلام همه‌ی صدمات و آسیب‌هایی را که متوجه آنان شد با جان و دل خریدند و در نهایت با کمال افتخار، به مقام رفیع شهادت که منتهای آرزوی آن‌ها بود، نایل گردیده، و به لقای خداوند خود و موالیانشان شتافتند.

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| سر و جان را نثار یار کنید | بلکه بهتر از آن نثار کنید |
| بین خود با ولی اعظم حق | رشته‌ی انس بر قرار کنید |
| با تولای آن عزیز وجود | پیش حق کسب اعتبار کنید |
| با دلی از محبتش سرشار | رو به درگاه کردگار کنید |
| از برای رضای او تنها | تا که جان در تن است، کار کنید |
| بهر آزادی و شعف، خود را | به غم عشق او دچار کنید |
| به گدایی نمودن از در او | هر کجا بید، افتخار کنید |
| رای خود را کنار بگذارید | آن چه او خواهد اختیار کنید |
| از هر آن کس که عاشق او نیست | برق آسای همه فرار کنید |
| یاری از شاه مقتدر گیرید | نفس امّاره را مهار کنید |
| جشن عید ظهور آن شه را | عن قریب است برگزار کنید |
| خویش را در سفینه‌ی عشقش | همچنان ملتجی سوار کنید |

مسئولیت خطیر

در خاتمه لازم به ذکر است که مسئولیت ما امروزه بسیار خطیر و مهم است. در هر موقعیت و شرائطی که قرار داریم باید

بلندگوی تبلیغات فرهنگ مهدویت و تعالیم عالی‌هی خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام باشیم و الا دین بزرگی را که آن ذوات مقدسه بر ما دارند ادا نکرده‌ایم و جا دارد به خاطر این عدم اداء دین و تزییع حقوق، مؤاخذه شویم.

* یکی از مبلغین تحصیل کرده‌ی وهابیت که دکترای خود را در رشته‌ی علوم حدیث از دانشگاه عربستان سعودی دریافت نموده، دکتر عصام العماد است که چند سالی است که نور توحید و ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام بر قلب او تابیده و به شرف مرام حقّی تشیع نایل آمده است. نامبرده فعلاً از مستبصرینی است که در سنگر حمایت از حریم ولایت علوی شجاعانه به دفاع و پیشروی پرداخته و اطلاعات جامعی از عملکرد وهابیت ارائه می‌دهد که دانستن بعضی از آن‌ها برای هر شیعه‌ای ضروری به نظر می‌رسد. از جمله آن که اظهار می‌دارد: «هر وهابی در هر درجه‌ی علمی و هر حرفه‌ای که هست خود را موظّف می‌داند که یک مبلغ سرسخت وهابیت باشد. اگر تاجر سرمایه‌دار است با هزینه‌ی خود در هر شهر و دیاری که لازم ببیند، مدرسه‌ای به نام خود می‌زند و مبلغ دعوت می‌کند و هزینه‌ی جذب افراد و حق‌الزحمه‌ی مبلغ را تأمین می‌کند تا عقائد وهابیت تدریس و ترویج شود.

ای کاش ما شیعیان در ترویج معارف حقّی خود بیش از این‌ها سعی بودیم و از اهداء حداقل یک کتاب مفید و ارزنده دریغ نمی‌ورزیدیم. والسلام

* ۲ *

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نیاز به تحوّل اساسی تر

«آن که از تن بگذرد جانش دهند»

و آن که از جان نیز، جانانش دهند

آن که فانی گشت در جانان خویش

در دیار قرب سامانش دهند

نقاط اساسی ضعف

اجازه دهید قدری خودمانی حرف بزنیم و گله را از خود آغاز
 نماییم و به نقاط اساسی ضعفمان در ارتباط با مولای بهتر از
 جان و سالار عزیز و مهربانمان پردازیم و بعد در مقام انصاف
 بنشینیم و تصمیم بگیریم راهی را در پیش گیریم تا به سر منزل
 جانان نائل شویم و به ره یافتگان بارگاه ملکوتی و قدس او
 ملحق گردیم.

بیائیم به او قول شرف دهیم که اگر دستانمان را بگیرد و ما را از گرداب تباهی و جهل و خودخواهی و غرور و تکبر نجات دهد تا آخر عمر و هر لحظه تا پای جان در راه او ایستادگی نموده و در جهت اعتلای آرمان‌های مقدّس و منور او برای خشنودی قلب نازنینش از هیچ کوششی دریغ نوزیم و هرگز مسیر قهقرا را طی نکنیم.

روزی نشسته بودم و با خودم این رباعی را زمزمه می‌کردم:

ای ما حَصَل تمام هستم مهدی علیه السلام

من دل به غم عشق تو بستم مهدی علیه السلام

پیوسته دعا کنم که آنی نشود

کوتاه زدامن تو دستم مهدی علیه السلام

چند بار تکرار کردم، ناگهان در مقام توبیخ خود برآمدم: آیا

واقعاً معتقدم که او تمام ما حَصَل هستی من است؟ اگر او را از

دست بدهم همه چیز را از دست داده‌ام؟ اگر از او غافل شوم آیا

از هستی خود غافل گردیده و هر لحظه دستخوش هزاران خطر

هستم که در کمین جسم و جانم مرا تهدید می‌کند؟

آیا به راستی وجدان نموده‌ام که او همه‌ی هستی من است؟

اگر او نباشد من هیچم؟ اگر او به من آبرو ندهد بی‌آبروترین

افراد روی زمینم؟ آیا این‌ها را فهمیدم یا نه، شعار می‌دهم یا

مثل غالب شعرای قدیم و جدید، خیال‌پردازی می‌کنم و دروغ

می‌گوییم؟

من دل به غم عشق تو بستم مهدی ...

اگر به من بگویند: چرا دروغ می‌گویی؟ آیا جا ندارد که از خجالت آب شوم و در زمین فرو روم؟

مگر نه آن است که اگر عشق خانمان سوز، در دلی خیمه زد آن دل را زیر و رو، و صاحب آن را آوارهی دشت و بیابان می‌نماید؟ آیا عشق امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در قلب من به اندازه‌ی یک عشق مجازی حاد، مرا تحت الشعاع خود قرار داده است؟ آیا حاضریم به خاطر او از همه چیز خود بگذریم: از منافع، رفاه، دارایی، دنیا، آخرت و حتی از... و یا نه، وقتی که می‌خواهیم سهم مبارک آن حضرت و دیگر دیون شرعی را از اموالمان خارج کنیم گویی جان است که می‌خواهد از پیکر بیرون رود و یا پوست است که زنده زنده از تنم جدا شود؟ آیا محبت او بر همه‌ی محبت‌هایی که از افراد و اشیاء و اماکن و پُست‌ها و مقام‌ها در قلبم جای گرفته‌اند، غلبه دارد؟ آیا حاضریم از جان و دل همه‌ی محبت‌های مذکور را فدای او کنیم و به خود قبولانده‌ام که در یک دل دو دلبر نمی‌گنجد: یا مهدی، و یا غیر مهدی، آیا قرآن کریم حال امثال مرا بیان می‌کند که می‌فرماید:

﴿ قُلْ إِنْ كَانَ آبَاءُكُمْ وَ أبنَاءُكُمْ وَ إِخْوَانُكُمْ وَ
 أَزْوَاجُكُمْ وَ عَشِيرَتُكُمْ وَ أَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَ تِجَارَةٌ
 تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَ مَسَاكِينٌ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنْ
 اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ

اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ^۱

﴿ای پیامبر ما به مردم) بگو: اگر شما پدران و پسران و برادران و زنان و خویشاوندان خود و اموالی را که جمع آورده‌اید و مال التجاره‌ای که از کسادی آن بیمناکید و منازل (عالی) که به آن دل خوش داشته‌اید بیش از خدا و رسول و جهاد در راه او دوست می‌دارید، منتظر باشید تا امر نافذ (و قضای حتمی) خدا جاری گردد و خدا فساق و بدکاران را هدایت نخواهد کرد.﴾

آیا محبت او را عین محبت خدا و رسول می‌دانم یا هنوز این قلت دارم و به دنبال اسناد و مدارک می‌گردم؟ چه جهادی در راه او و برای او کردم؟ چقدر میل قلبی دارم دیگران به او ارادتمند شوند و سر تسلیم به پای او بگذارند؟ چقدر دل‌ها را به سوی او سوق دادم؟ و چه اندازه باورم شد که باز کردن گره‌های مالی و غیره‌ی دوستان و دل‌باختگان و شیفتگان او گل لبخند را بر لعل لب‌های نازنینش می‌نشانند و در این خصوص تا آن‌جا که از دستم برمی‌آید، کوتاهی نکردم؟ چقدر تلاش کردم او را محبوب دل‌ها کنم در حالی که به اندازه‌ی سر سوزنی خودم را مطرح ننمایم؟ و چقدر از ملاقات عشاق دلسوخته‌ی او لذت بردم و از دیدار دشمنان سخیف و مخالفان کثیف و بیطرفان نادان او زجر کشیدم؟

همه‌اش گفتم: او می‌آید و کارها را درست می‌کند، ولی نگفتم: من چه باید بکنم؟ آیا نباید کارهایم را در زمان غیبت او طوری سامان دهم که وقتی آمد و چشمم در چشم او قرار گرفت آثار رضایتش را از خود مشاهده کنم؟ آیا برای من حجت را تمام نکردند؟ آیا بقیه‌ی پیشوایان معصوم - که صلوات و سلام خدا و ملائکه بر ارواح طاهرینشان باد - برای من چیزی کم گذاشتند؟

تقدیم بیلان اعمال در هر صبح و شب به امام زمان علیه السلام

من که ادّعا می‌کنم منتظر او هستم آیا برای وقتی که از راه می‌رسد نباید بیلان حساب اعمالم را ابرومندانه تقدیم محضر مبارکش کنم؟ این که جای خود، آیا بنا به فرمایش حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه السلام که هر صبح و شام اعمال مرا بر او عرضه می‌نمایند^۱، آیا اگر آخر شب یک نگاه تند معنی داری به من بنماید سرم را می‌توانم از خجالت و شرمندگی بلند کنم؟ آه... نه، او خیلی کریم‌تر از آن است که مرا شرمنده و خجالت زده کند. او - بدون آن که متوجه شوم - طوری برخورد می‌کند و حوادثی را طوری شکل می‌دهد که خودم متوجه‌ی نقائص افعال خود شوم، ای وای اگر متوجه نشوم!!

راستی شد یک بار ملتمسانه اصرار کنم نتیجه‌ی کار امروزم را به من بنماید تا تجدید نظری در آن نموده و مرام خلاف خود

۱- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۴۱ - یا موسی بن یسار! اَمَاعِلِمْتَ اَنَا مَعَاشِرَ الْاِئِمَّةِ تُعْرَضُ عَلَيْنَا اَعْمَالُ شِيعَتِنَا صَبَاحًا وَ مَسَاءً...

را عوض کنم تا روز و شب بعد با لبخند شادی، صحیفه‌ی عمل
آن روزه را به امضاء برساند؟

او را فقط برای خود می‌خواهم!!

وای بر من و بر هر کس که مثل من است!! من او را برای
خود می‌خواهم، برای رسیدن به آمال و آرزوهایم، برای رفع
نیازهای مادی و معنوی و دنیوی و آخریوم. او را می‌خواهم که
شکم مرا سیر کند چرا که *بِئْمْنِهِ رِزْقَ الْوَرَى*، اگر او نباشد چه کسی
روزی مرا خواهد رساند؟ چه کسی دارد زمین و آسمان را اداره
می‌کند و رزق خلایق را تأمین می‌نماید؟ او را می‌خواهم تا بلاها
را از من دور کند، چرا که شنیدم خودش فرموده:

«ما از رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی و اهمال
نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم، که اگر جز این
بود دشواری‌ها و مصیبت‌ها بر شما فرود می‌آمد و
دشمنان، شما را ریشه کن می‌نمودند...»^۱

او را می‌خواهم کمک کند تا کارم توسعه پیدا کند، رزقم
زیادتر شود، بدهی‌های خود را بپردازم و با خیال راحت و فارغ از
هول و تکان دیدار طلبکار، به زندگی خود ادامه دهم. او را
می‌خواهم که وقتی مریض شدم به بالینم بیاید و برایم حمدی
بخواند و از برکت *نَفْسِ قَدْسِی* او بهبودی خود را باز یابم.
اگر برایش صدقه دادم، گفتم: بهترین عاملی که قضا و بلا را

۱- کلمة الامام المهدي علیه السلام، ترجمه دکتر افتخار زاده سبزواری، ص ۱۹۰

از من دور می‌کند صدقه‌ای است که برای سلامتی امام زمان علیه السلام داده شود؛ من به نام او در صندوق صدقات پول ریختم و یا به فقیر مؤمن کمکی کردم اما هدفم سلامتی خودم هم بود!!

تا اینجا همه‌اش لذّت و بهره‌ی نفسانی بود و تن، و به آن بزرگوار به جهت رفاه و آسایش وجود مُلکی ام عشق ورزیدم و آقای مدّاح عزیز هم که هر بار با صدای بلند از جمعیت یابن الحسن می‌گرفت لابلای آن فریاد می‌زد: گرفتارها، مریض دارها، قرض دارها، بی‌خانه‌ها و... من و سایر مردم هم بلندتر می‌گفتیم: یابن الحسن...!

قدری فهم و سواد و معرفتم که بالاتر رفت گفتم انسان که همه‌اش تن نیست روح و روان هم دارد، روح هم باید به کمالات خود و به لذّات مربوط به خود برسد و هیچ کس بهتر از آن ولی اعظم خدا و دست قدرت الهی و کارساز و چاره‌ساز خلقت نمی‌تواند مرا یاری کند. اوست که هدایت به دست او صورت می‌گیرد، او نور خداست و به وسیله‌ی آن نور یَهْتَدِی بِه الْمُهْتَدُونَ^۱ اهل هدایت، هدایت می‌شوند. از او خواستم مرا هدایت کند تا فردای قیامت جهنمی نشوم، در صدر بهشت ماوا بگیرم و از نعمت‌های آن لذّت ببرم، گاهی در آیات و احادیث و قصص، به مطالبی برخوردی بودم که مضمون آن‌ها این بود: اگر چنین و چنان باشید در بهشت با ما آل محمد علیهم السلام هم درجه خواهید بود. گفتم: فَهَوَ الْمُرَادُ چه بهتر که از نعمت‌هایی که آن‌ها

۱- مفاتیح الجنان، «زیارت امام زمان (عج) در روز جمعه»

استفاده می‌کنند مرا هم بهره‌مند کنند.

ای وای! همه‌اش تا اینجا که «برای من» بود، یا برای تنم بود یا برای روحم.

خواننده عزیز! اشتباه نکنی من مخالف با توسل نیستم، بلکه به شدت معتقدم هیچ عاملی به اندازه‌ی توسل به خاندان رسالت علیهم‌السلام انسان را یاری نمی‌دهد. صرفاً سخن ما این است که: همت بلند دار که.... آن هم با توسل.

او را برای خودش بخواه!

چه کنم تا او را برای خودش بخواهم نه برای خودم؟ پاسخش را از پیر عقل متشرع خواستم. در یک جمله کوتاه گفت: خودت را کنار بگذار تا موانع از سر راهت برطرف شود و بتوانی او را برای خودش بخواهی.

تو کز سرای طبیعت نمی‌روی بیرون

کجا به کوی حقیقت گذر توانی کرد؟

جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی

غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد

دلا ز نور هدایت گر آگهی یابی

چو شمع خنده زنان ترک سر توانی کرد

به عزم مرحله عشق پیش نه قدمی

که سودها کنی از این سفر توانی کرد

به قول مولا علی علیه‌السلام: دلت را از دنیا بیرون کن قبل از این که

پیکرت را از آن خارج کنند^۱. دل، بُعد معنوی و روحی انسان است و جایگاه محبت خدا و ولی خداست که هیچ دوگانگی در این محبت‌ها نیست^۲. دل را اگر به دنیا دهی، اسیر تن خواهی شد و اگر به ولی خدا بسپاری و او را برای خودش دوست داشته باشی به خدا می‌رسی.»

زیبایی پاسخش را با همه‌ی وجودم احساس کردم، سخنش بر قلبم نشست، چند بار با خود تکرارش کردم: «خودت را کنار بگذار تا...»

گفتم: مگر می‌شود؟ گفت: چرا نمی‌شود؟ مگر انبیاء و اولیاء برای غیر از این مقصود، آمده‌اند؟ معنای یَزَكِيهِمْ^۳ مگر غیر از این است؟

هر کاری راهی دارد و راه خیلی از امور، منحصر به فرد است از جمله سلوک الی المطلوب. خیلی‌ها این راه را یافتند و رفتند و به مقصود و مراد هم رسیدند.

گر از حبیب طلب می‌کنی سوی حبیب

برو برو که نیی لایق لقای حبیب

من و هر آنچه که باشد فدای آن عاشق،

که کرد غیر حبیب آنچه بُد، فدای حبیب

۱- نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۰۱ فی التزهید... أُخْرِجُوا مِنَ الدُّنْيَا قُلُوبَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهَا أَبْدَانُكُمْ

۲- بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۸۹، ح ۳۸ - پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: مَنْ أَحَبَّنَا فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَمَنْ أَبْغَضَنَا فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ وَمَنْ وَالَانَا فَقَدْ وَالَى اللَّهَ وَمَنْ عَادَانَا فَقَدْ عَادَى اللَّهَ وَمَنْ أَطَاعَنَا

فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَانَا فَقَدْ عَصَى اللَّهَ ۳- آل عمران ۳: ۱۶۴ - الجمعة ۶۲: ۲

من از حبیب نخواهم جز او، و گر خواهم
 نخواهم آنچه نباشد در آن رضای حبیب
 نمانده غیر دلی بهر من به جا، این هم
 نگاه دارمش از آن که هست جای حبیب
 چنان شدم که اگر بودمی دو صد سر و جان
 به دوستی قسم افشاندمی به پای حبیب^۱

خواننده عزیز! موضوع بحث را فراموش نکن، مَنِ نوعی
 می‌خواهم به آن درجه‌ای از معرفت و کمال برسم که او را برای
 خودش بخواهم نه برای خودم. باید فکرم را به کار اندازم و از
 مدد عقل و وحی بهره بگیرم تا بفهمم او کیست و من کیستم؟
 باید به حقیقت دریابم او شایسته‌ی عشق ورزیدن است آن هم
 عشق ورزیدنی خالص و فقط به خاطر خودش، که نتیجه‌ی آن
 برای من فناء عن النفس و سیر صعودی الی الله و بقاء بالله است،
 چون هر مقامی که خداوند می‌خواهد به هر کدام از مخلوق خود
 عنایت فرماید، از مجرای ولّی اوست.

او در مقام «لَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ»^۲ است و هیچ موجودی در عالم
 هستی با او قابل قیاس نیست.

روح القدس با همه‌ی عظمت مقام و شخصیت ملکوتی
 خویش در باغ معرفت او جز میوه‌ی کمال و نارس‌نچشیده^۳ که

۱- دیوان صغیر اصفهانی، ص ۱۷۰ ۲- بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۷۸، ح ۸۰

۳- بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۶۵، ح ۵۰ امام حسن عسگری علیه السلام فرمودند:

روح القدس فی جنان الصاقورة، ذاق من خدائنا الباكورة

به آن مقام رسیده است.

قابض الارواح یعنی ملک الموت دست به سینه در خدمت او گوش به فرمان است تا چه امریه‌ای برای محتضر صادر کند^۱، نه تنها ملک الموت که تمام ملائک خادم^۲ و منتظر صدور حکم او هستند تا با دل و جان اوامرش را اجرا نمایند.

خداوند علیّی اعلیٰ، با اعطای معرفت و ولایت او بر دوستدارانش، منت نهاده و تمامی خیر را بدان‌ها مرحمت فرموده است^۳.

او از همین جایی که قرار گرفته ناظر شجره‌ی طوبی و سدره المنتهی است^۴.

اگر او را با امثال این ویژگی‌ها - که قطره‌ای از اقیانوس بیکران کمالات و فضائل اوست - بشناسی و بدانی که او بر طبق ارزش‌های فطری حرکت می‌کند، و چیزی جز خیر و خوبی از او سر نمی‌زند، چرا که او ریشه‌ی شجره‌ی خیر است^۵ و همه‌ی امور پسندیده و خیر، شاخ و برگ‌های آن شجره‌ی طیبه

۱- الخرائج و الجرائح راوندی، ج ۱، ص ۲۹۵- در جریان زنده شدن همسر عبدی آمده که امام صادق علیه السلام به عزرائیل فرمود: یا مَلِکَ الْمَوْتِ اِقَالَ لَیِّکَ اَیُّهَا الْاِمَامُ. قَالَ: بَلِی... ای ملک الموت: عرض کرد: بلی ای امام، فرمود: مگر تو مأمور نشدی حرف ما را بشنوی و اطاعت ما کنی؟ عرض کرد: چرا...

۲- بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۳۳۵، ح ۱ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اِنَّ الْمَلَائِکَةَ لَتُخَدُّنَا...

۳- بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۸۸، ح ۳۶

۴- مفاتیح الاجنان، «زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام»

۵- بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۰۳، ح ۱۵

هستند - و تو بر مبنای خواسته‌های نفسانیت، هرگز به خود اجازه نمی‌دهی در مقام انصاف او را بی‌نهایت بدانی و خود را در مقابل او صفر فرض کنی چرا که کمتر از آنی.

راهکارها

آری کسی می‌تواند او را به خاطر خودش دوست داشته باشد که:

اولاً: خود را کنار بگذارد.

ثانیاً: به ارزش‌های والای فطری و ضد ارزش‌ها کاملاً پی‌ببرد.

ثالثاً: به آن ارزش‌ها از صمیم قلب عشق بورزد.

رابعاً: یقین پیدا کند تجسم عینی تمام آن ارزش‌ها وجود مقدس محبوب و مطلوب او یعنی روح عالم هستی و قطب گردونه‌ی همه‌ی فضائل و مکارم و واسطه‌ی فیض بین خالق و مخلوق، حضرت بقیة الله الاعظم، حجة بن الحسن المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشد.

خامساً: متنفرترین موجودات نزد او، مخالفان و دشمنان حضرتش باشند؛

اگر انسان واقعاً او را برای خودش دوست داشته باشد نمی‌تواند وقتی می‌بیند به ساحت مقدس او حمله می‌کنند، آرام بگیرد. به هر قیمت و زحمتی که شده درصدد خنثی نمودن حملات مهاجم برمی‌آید.

خدا می‌داند شبکه‌ی جهانی اینترنت چه آتشی علیه او می‌سوزاند؟ فرهنگی که از طریق این شبکه، توسط ابر قدرت‌های استعمارگر و بی‌دین و مکاتب مادی و کفرگرا و ضد شیعی و دست‌نشانده‌های آنان، در سراسر جهان انتشار می‌یابد، جز در جهت اشاعه‌ی کفر و الحاد و انقطاع سریع جوانان همه‌ی اقوام از شرایع آسمانی، هدف دیگری ندارد. بر اساس اطلاعات به دست آمده از سایت‌های مختلف اینترنتی، صدها سایت به زبان‌های مختلف علیه فرهنگ شیعه و باورهای دینی او، از جمله اعتقاد به ظهور منجی عالم بشریت، حضرت مهدی موعود، عجل الله تعالی فرجه الشریف، فعالیت می‌کنند که هر کدام به نحوی در صدد انحراف افکار مردم جهان نسبت به شخصیت آن یگانه‌ی روزگارند.

در مقابل این تهاجم علیه شخصیت امام عصر روحی له الفداء، مگر عاشق مخلص می‌تواند قرار گیرد؟ به هر ترتیب که شده سعی دارد با کمک فکری و عملی دیگر صاحب نظران، سهم خود را در خصوص خنثی نمودن این جنایت‌ها و حملات ایفا نماید.

چنین فردی که واجد این خصال پنجگانه است، عاشق سر از پا ناشناخته‌ی او می‌شود و فریاد و نُصْرَتی مُغْدَّةٌ لَكُمْ و مَوَدَّتِي خَالِصَةٌ لَكُمْ^۱ او به گوش عرشیان هم می‌رسد و تمام خواسته‌هایش بدون استثناء در خواسته‌های او فانی می‌شود، نه جان

۱- مفاتیح الجنان، فقراتی از زیارت آل یاسین

برای او ارزش دارد و نه مال و اولاد. کمال جان و مال اولاد و همه‌ی هستی و امکانات او در ایثار تمامی آن‌ها به پای محبوب و به راه معشوق اوست. اگر تمام عالم را به او بدهند، حاضر نیست ذره‌ای از ارادت و محبت خود را نسبت به او، از دست بدهد و زبان حال او چنین است:

اگر چه دوست به چیزی نمی‌خرد ما را

به عالمی نفروشیم مویی از سر دوست

این‌جا از هر جهت خودی دیگر در میان نیست تا انسان برای آن خود، او را بخواهد. این مقام، فنای فی‌المحبوب است. او چه می‌خواهد و چه انتظاری دارد؟ همه‌ی سعی و تلاشش این است که انتظارات او را برآورد. به هر چه او دستور می‌دهد لبیک می‌گوید و در مقام عمل هم لبیک خود را به ثبوت می‌رساند. آری! از جان و دل می‌گوید:

ما اختیار خویش سپردیم دست عشق

تا میل او چه باشد و ما را کجا برد؟^۱

خوب! بحث را ادامه می‌دهیم.

حالا که او را برای خودش می‌خواهد نه برای شخص خود، چگونه می‌شود؟ از اینجا به بعد، اختیارش در دست اوست، دیگر درمانده نیست، چرا که هر جا با مسأله و یا مشکل خاصی مواجه

۱- روزی در جاده دیدم پشت تانکر یک کامیون مصرع اوّل نوشته بود. آن را ناتمام یافتیم و لذا مصرع دوّم را خود به آن اضافه نمودم.

شود پاسخ و یا راه حلّ آن در قلبش القا می‌شود^۱. درس نخوانده
 مآست آن هم ملایمی نورانی. ضعیف نیست چرا که دست
 قدرت لایزل الهی، حامی و پشتیبان اوست. از وحشی‌های
 صحرا و دریا و درنده‌ها و گزنده‌ها وحشتی ندارد چرا که زمام
 اختیار آن‌ها هم تکویناً در دست ارباب و ولی نعمت اوست.
 هرگز از تنهایی وحشت نمی‌کند چرا که تنها نیست و دوست
 همواره همراه و در کنار اوست و...

لا بد یک سؤال برایتان باقی مانده و آن این است که:

چنین شخصی چه آرزوها و چه خواسته‌هایی دارد؟

خواسته‌هایی که مربوط به راحتی نفس و تن است که هیچ،
 به نان خشک جوین می‌سازد و شکر خدا آنی از زبان او
 نمی‌افتد، فقط او را می‌خواهد و بس، به قول مرحوم فیض
 کاشانی:

صحرا و باغ و خانه ندانم کجا خوش است

هر جا خیال روی تو باشد مرا خوش است

در دوزخ ار خیال تو آم‌همنشین بود

یاد بهشت می‌کنم از بس که جا خوش است

مطلب بالاتر از این حرف هاست، دائم به آن ولی خداوند

متعال عرض می‌کند:

۱- نوائب الذهور فی علائم الظهور، ج ۱، ص ۴۸

وَاجْعَلْ قَلْبِي بِحُبِّكَ مُتِّمًا^۱، قلب مرا با تمام ظرفیت از محبت خود سرشار کن.

هَبْ لِي كَمَالَ الْأَنْقِطَاعِ الْإِيك^۲، انقطاع و بریدگی کامل از تمام مردم و تعلقات به من عنایت کن و مرا تنها به خود اتصال ده.
وَ أَنْزِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا الْإِيك^۳، نوری به چشم دل عنایت کن که دائماً محو دیدار تو باشم و حجاب‌های نور و ظلمت را از پیش چشمانم کنار زن. نکند با چهار کلاس درس خواندند، غرور علمی در من پیدا شود که همان مرا از لذت وصال و دیدار و مناجات با تو باز دارد.

خواننده‌ی عزیز! رسیدن به این مرحله از معرفت، کار چندان ساده‌ای هم نیست و نیاز مُبرم به توفیقات الهی، توسل، تهذیب نفس، علم و آگاهی و همچنین عزم جزم دارد و اگر کسی بخواهد رهنورد این وادی شود باید قد مردانه عَلم کند و دامان همت به کمر زند و با استمداد از خداوند سبحان و کنار گذاشتن منیت‌ها و با چشم باز و بینش عمیق و دقیق گردنه‌های پریچ و خم این راه را پشت سر گذارد و از هیچ خطری هم ترس و واهمه نداشته باشد. به قول محیط قمی:
قربت ای کعبه‌ی مقصود اگر دست دهد

باکی از بُعد ره و خار مگیلان تو نیست

والسّلام

۱- مفاتیح الجنان، جمله‌ی از دعای کمیل

۲- مفاتیح الجنان، مناجات شعبانیه‌ی مولا علی علیه السلام

۳- مفاتیح الجنان، مناجات شعبانیه‌ی مولا علی علیه السلام

* ۵ *

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درسی که انتظار فرج می دهد به ما

انتظار مصلح جهانی در صحائف آسمانی

خبر آمدن مصلح جهانی در کتب آسمانی انبیاء عظام مستور بوده است. قرآن کریم می فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ
يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۱

﴿و به راستی که ما پس از نوشتن در ذکر (تمام کتب آسمانی یا تورات) در زبور نیز نگاشتیم که البته بندگان صالح من زمین را به ارث خواهند برد.﴾

در زبور «داود» از کتاب مقدس تورات، در مزمور ۳۷، پس از آن که حضرت داود علیه السلام را از آزار اشرار و اذیت بدکاران تسلی

می دهد، می گوید:

«شیران منقطع خواهند شد اما منتظران خداوند
وارث زمین خواهند شد»

و در همین کتاب، در مزمور ۲۷ می گوید:

«ای خدا! احکام خود را به ملک زاده (زاده‌ی
پادشاه) عطا فرما تا آن که قوم تو را به عدالت و
فقرای تو را به انصاف حکم نماید... و پسران
مسکینان را نجات دهد و ظالم را بشکند... از دریا
تا به دریا و از نهر تا به اقصای زمین سلطنت
خواهد نمود... بلکه تمامی ملکوت به او کرنش
خواهند نمود و تمامی امم او را بندگی خواهند کرد...
به ذلیل و محتاج ترحم خواهد فرمود و جان‌های
مسکینان را نجات خواهد داد... اسم او ابداً بماند و
اسمش مثل آفتاب باقی بماند، در (دوران) او
مردمان برکت خواهند یافت و تمامی قبایل او را
خجسته خواهند گفت.»

و در مزمور ۹۷ کتاب زبور داود آمده:

«آسمان‌ها عدالت او را اعلام می‌کنند و جمیع
قوم‌ها جلال او را می‌بینند، پرستندگان بت‌های
تراشیده. خجل می‌شوند.»

در انجیل مرقس باب ۱۳ آمده:

«پس بر حذر و بیدار باشید، دعا کنید زیرا که
نمی‌دانید که آن وقت کی می‌شود؟»

مثل کسی که عازم شده خانه خود را واگذارد، ملازمان خود را بر آن گماشته هر یکی را به شغلی خاص مقرر نماید و دربان را امر فرماید که بیدار بماند.

بدین طور بیدار باشید زیرا که نمی دانید صاحب خانه کی می آید، در شام، با بانگ خروس (سحر) یا صبح.

مبادا ناگهان آمده شما را خفته یابد؟»

در ذیل آیه ی مزبور: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا...» علی بن ابراهیم، در تفسیر خود که منسوب به حضرت صادق علیه السلام است می نویسد:

«الْكِتَابُ كُلُّهَا ذِكْرُ (اللَّهِ)، «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» قَالَ: الْقَائِمُ علیه السلام وَ أَصْحَابُهُ.»^۱

«تمامی کتاب های آسمانی ذکر است البته بندگان صالح من زمین را به ارث خواهند برد» فرمود: حضرت قائم علیه السلام و اصحاب او هستند.»

راستی زندگی در دوران ظهور آن عدالت گستر جهان هستی بر چه مبنا و اصولی قرار می گیرد؟ این سؤالی است که هر خواهان ظهور و قیام آن حضرت دارد. به طور اختصار بعضی از پاسخ هایی را که می توان از آیات و احادیث اتخاذ کرد، ذکر می کنیم:

حکومت واحد

در دوران او حکومت جهانی یکی بیشتر نیست. تمام زمین تحت حکومت حق اداره خواهد شد. حضرت رسول اکرم ﷺ می فرمایند:

«وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا، لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا يَوْمٌ وَاحِدٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَالِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ وَلَدِي الْمَهْدِيُّ، فَيُنزِلُ رُوحَ اللَّهِ عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ فَيُصَلِّي خَلْفَهُ، وَ تَشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ يَبْلُغُ سُلْطَانَهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ»^۱

«قسم بر آن که مرا به حق نبی و پیغام رسان قرار داد! اگر از عمر جهان جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را آن قدر طولانی کند تا این که فرزندم مهدی عجل الله تعالی فرجه ظهور کند. پس حضرت عیسی بن مریم (از آسمان) فرود آید و پشت سر آن بزرگوار نماز بگذارد. زمین با نور پروردگار روشن شود و سلطنت و حکومت آن حضرت شرق و غرب عالم را بگیرد.»

عبدالله بن سلیمان که یکی از قراء اناجیل است، گوید:

«من در انجیل خواندم که خداوند به عیسی بن مریم فرمود: من تو را به سوی خود بالا می برم، سپس تو را در آخر زمان فرو می فرستم تا از امت

۱- کمال الدین و تمام النعمة، الباب الرابع والعشرون، ج ۱، ص ۲۸۰، ح ۲۷

این پیامبر شگفتی‌ها بینی و آن‌ها را در کشتن دجال یاری دهی، تو را در وقت نماز می فرستم تا با آن‌ها نماز بخوانی که آن‌ها امت مرحومه هستند.»^۱

تکمیل عقول

کسانی که در دوران حکومت جهانی، به فوز لقای آن عزیز عالم وجود نائل شوند، از عقل کامل برخوردار خواهند شد و این از برکت دست نازنین آن حضرت است که بر سر بندگان خدا می گذارد و عقولشان از تشمت و پریشانی نجات پیدا کرده و کامل می گردد. حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرمایند:

«إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ
عُقُولَهُمْ وَ أَكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ»^۲

«هنگامی که قائم ما قیام کند دست خود را بر روی سر بندگان می گذارد عقول آن‌ها را متمرکز و اخلاق آنان را به کمال می رساند.»

سیراب شدن از چشمه‌های حکمت و علم

همچنین در آن دوره‌ی موفور السرور، عموم مردم روی زمین از چشمه‌های علم و حکمت آن حضرت سیراب می گردند. حضرت امام باقر علیه السلام می فرمایند:

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، صفحه ۱۸۱، حدیث ۱

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ج ۷۱

«تَوْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّى أَنْ الْمَرْأَةَ لَتَقْضَى فِي
بَيْتِهَا بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.»^۱
«در زمان حضرت صاحب الامر، به همه شما علم و
حکمت بیاموزند تا آنجا که زنان در خانه‌های خود
به وسیله‌ی کتاب خدا و سنت رسول خدا ﷺ به
قضاوت بنشینند.»

برقراری مساوات

دیگر از تحولات اساسی روزگار در آن دوره‌ی موفور السرور،
برقراری مساوات و یگانگی کامل، بین همه‌ی مردم روی زمین
است. آن قدر مردم با هم صمیمی می‌شوند که هر کس هر
مقدار پولی که نیازمند است از جیب دیگری بدون هیچ رادع و
مانعی برمی‌دارد و این نحو مساوات کامل فقط و فقط در دوران
ظهور تحقق می‌یابد. در دوران هیچ کدام از اولیاء خدا، چنین
مساواتی برقرار نشده است.

برید عجلی گوید: به حضرت باقر علیه السلام گفته شد: اصحاب و
یاران ما در کوفه زیادند اگر به ایشان فرمان دهی تو را اطاعت و
پیروی می‌نمایند. فرمود: آیا یکی از آنها از جیب برادرش به
اندازه‌ی نیاز پول برمی‌دارد؟ راوی گفت: نه، فرمود: فَهَمْ بِدِمَائِهِمْ
أُبْخَلُّ در این صورت این‌ها برای دادن خون خویش در راه اصلاح
جامعه بخیل‌ترند. آن‌گاه فرمود:

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲، ح ۱۶۴

«إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتِ الْمُزَامِلَةُ وَ يَأْتِي الرَّجُلُ إِلَى
كَيْسِ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ لَا يَمْنَعُهُ.»^۱

«در زمان قیام قائم، مزامله و مساوات بین مردم
برقرار می شود تا جایی که هر کس هر چه نیاز دارد
بدون هیچ ممانعتی از جیب برادر خود برمی دارد.»

به سامان رسیدن اوضاع اقتصادی

اوضاع اقتصادی مردم چنان وضعی پیدا می کند که هیچ کس
نیازمند به دیگری نیست. برای پرداخت زکوة و سایر وجوه
شرعی، محتاجی پیدا نمی شود.

حضرت صادق علیه السلام در مورد دوران رستاخیز حضرت قائم علیه السلام

می فرمایند:

«... وَ تُظْهِرُ الْأَرْضُ كُنُوزَهَا، حَتَّى يَرَاهَا النَّاسُ عَلَى
وَجْهِهَا، وَ يَطْلُبُ الرَّجُلُ مَنْ يَصِلُهُ بِمَالِهِ وَ يَأْخُذُ مِنْهُ
زَكَاتَهُ، فَلَا يَجِدُ أَحَدًا يَقْبَلُ ذَلِكَ مِنْهُ، إِسْتَعْنَى النَّاسُ
بِمَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ.»^۲

«... زمین همه ی گنج های نهفته اش را ظاهر
می سازد تا در معرض دید (و استفاده ی) مردمان
قرار گیرد. انسان هر چه جستجو می کند کسی را
پیدا کند که مالش را به او دهد و او زکات مالش را

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ح ۷۱

۲- خاتون آبادی، کشف الحق، صفحه ۲۱۲ (حدیث چهارم)

بپذیرد، کسی را نمی‌یابد، همه‌ی مردمان با آنچه
خداوند از فضل خود به آنان عطا فرموده، بی‌نیاز
می‌شوند.»

جریان سیل برکات

در این زمان است که زمین و آسمان سیل برکات خود را
به سوی خلق جاری می‌سازند. زمین از یک شادابی و طراوت
خاصی بهره‌مند می‌شود. همه‌ی کینه‌ها از دل‌ها خارج، صلح
و صفا جایگزین آن می‌گردد؛ حتی وحوش و بهائم هم بدون
هیچ دغدغه‌ای در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند. اگر بانویی
بخواهد در دل شب تار، مسافت دوری را طی کند، هیچ ترس و
واهمه‌ای به دل ندارد همه در امنیت کامل به سر می‌برند.
تمام ویرانه‌های روی زمین آباد می‌گردد. حضرت صادق علیه السلام
می‌فرماید:

«... وَ لَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا عَمْرُهُ...»^۱

«... هیچ ویرانه‌ای روی زمین باقی نمی‌ماند مگر
آن‌که آن‌را آباد می‌کند...»

نیرومندی و قوت

تمام ضعف و سستی‌ها بدل به قوت و نیرومندی می‌گردد.
دل‌های اهالی آن زمان محکم و پولادین خواهد بود. هر مؤمنی

۱- ابن صباغ مالکی، فصول المهمه، ص ۳۰۲

قدرت چهل مرد (قوی) را پیدا خواهد کرد. حضرت صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«فَإِذَا وَقَعَ أَمْرُنَا وَخَرَجَ مَهْدِينُنَا كَانَ الرَّجُلُ مِنْ شِيعَتِنَا
أَجْرِي مِنْ لَيْثٍ وَ أَمْضَى مِنْ سِنَانٍ، يَطَأُ عَدُونَنَا
بِرِجْلَيْهِ، وَ يَضْرِبُهُ بِكَفَيْهِ.»^۱

«چون امر ما واقع شود و مهدی ما خروج کند، هر
فردی از شیعیان ما از شیر دلیرتر و از نیزه کاری‌تر
می‌شود؛ دشمنان ما را زیر پا لگد مال می‌کند و با
دو دستش آنان را از پای درمی‌آورد.»

فضل بن شاذان از محمد بن ابی عمیر، از داود بن فرقد از
امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند:

«يُعْطِي اللَّهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِ قَائِمِنَا قُوَّةَ
أَرْبَعِينَ رَجُلًا، وَ لَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ أَشَدَّ مِنْ
زُبْرِ الْحَدِيدِ.»^۲

«خداوند تعالی به هر یک از اصحاب قائم ما -
صلوات الله علیه - نیروی چهل انسان عطا
می‌فرماید، و روی زمین هیچ مؤمنی باقی نمی‌ماند
مگر آن‌که قلبش از آهن سخن‌تر می‌گردد.» (دل و
جرات بسیار زیاد پیدا می‌کند)

و در روایت دیگر حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

۱- روزگار رهایی، ج ۱، ص ۵۱۱، ح ۶۶۱

۲- خاتون آبادی، کشف الحق، ص ۲۰۸

«يَكُونُ شِيعَتُنَا فِي دَوْلَةِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَنَامُ الْأَرْضِ وَ حُكَّامُهَا يُعْطَى كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا»^۱
 «شیعیان ما در دوران حکومت حضرت قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ بزرگان زمین و فرمانروایان آن هستند. و به هر کدام قوت و توان چهل مرد داده خواهد شد.»

عدم اختلاف طبقاتی

در روزگار درخشان ظهور، فقط مساوات است که در جوامع بشری حاکم است؛ اختلاف طبقاتی مطلقاً وجود ندارد. ترازوی عدل و داد، اعمال خلائق را می‌سنجد و ظلمی در میان نیست. حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرمایند:

«... فَإِذَا خَرَجَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِهِ، وَ وَضَعَ مِيزَانَ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ، فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدًا...»^۲

«... هنگامی که خروج کند زمین با نور او روشن و منور می‌گردد. او میزان عدالت را در میان مردم قرار می‌دهد، دیگر کسی به کسی ستم روا نمی‌دارد...»

تا اینجا تقریباً با اصول قوانین حاکم بر اجتماعات بشری و غیربشری در زمان ظهور و قیام منتقم همه‌ی مظلومان تاریخ، آشنا شدیم، دیدیم تمام نظام‌های فعلی دگرگون و کاخ‌هایی که

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲، ح ۱۶۴

۲- کفایه الاثر، ص ۲۷۱

پایه و بنیان آن بر مبنای ظلم و جور نهاده شده و ازگون گشته و همه‌ی سازمان‌دهی‌های بشری و برنامه‌های حاکم بر جوامع، چهره دیگری به خود می‌گیرد. محرومیت‌ها و حق‌کشی‌ها وقتی در ترازوی عدل سنجیده شوند، ظالم به سزای ستم‌ها و مظلوم به حقوق خود می‌رسد. روزگار مساوات و عدالت، برابری و علم و تکامل عقول، وفور نعمت‌های زمینی و آسمانی، امنیت و آرامش کامل بین همه‌ی موجودات عالم، حکومت واحده‌ی دین خدا و شریعت مقدس اسلام در تمام روی زمین و نابودی تمام ظلمه و فسقه در پیش است.

چه کسی استعداد درک دوران ظهور را دارد؟

با مختصر تعمق و دقت‌نظر، معلوم می‌شود انسانی که تعجیل در فرج مصلح عالم هستی منتها آرزوی قلبی اوست چگونه باید باشد تا استعداد و آمادگی زندگی در آن شرایط را پیدا کرده و شایستگی درک آن دوران نورانی را داشته باشد.

ما در دوران غیبت، منتظریم تا موعود منتظر بیاید و اوضاع جهان را عوض کند و ما هم می‌خواهیم او را یاری کنیم. وقتی در زیارت جامعه کبیره خطاب به امام خود عرض می‌کنیم:

وَ نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ وَ يَا ذُرِّيَّةَ آلِ يَاسِينَ: وَ نُصْرَتِي مُعَدَّةٌ

لَكُمْ یعنی من برای یاری شما آماده‌ام.

آیا اگر قرار باشد دقایقی دیگر آن حضرت قیام جهانی خود را آغاز کند، ما آماده‌ایم و یا هنوز در هزاران غل و زنجیر علایق و تعلقات گرفتار؟

یکی از نویسندگان معاصر می‌نویسد:

«انتظار برای به وجود آوردن صلاح، شایستگی، لیاقت، اصلاحات، کار و کوشش، حرکت و امثال آن است. انتظار حالت دینامیک جامعه است نه خاموش نشستن و صبر و حوصله و وانهادن تکلیف بر عهده دیگران. ما باید همواره آماده باشیم و چون نمی‌دانیم که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف کی می‌آید و این انتظار را پایان کی است، باید هر لحظه در این آمادگی باشیم. مردم سرزمین‌های اسلام باید چون ارتشی باشند که فرماندهی آن چند روزی سفر کرده و گفته است همین که رسیدم فرمان پیشروی می‌دهم و نمی‌گوید کی می‌آیم.»^۱

فضل بن شاذان با سلسله سند خود، روایتی را از امام حسن مجتبی علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند:

به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم: یا رسول الله!

«... مَتَى يَخْرُجُ قَائِمُنَا أَهْلُ الْبَيْتِ؟ قَالَ: يَا حَسَنُ! إِنَّمَا مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَةِ، أَخْفَى اللَّهُ عِلْمَهَا عَلَى أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، لَا تَأْتِي إِلَّا بَغْتَةً.»^۲

«... قائم ما اهل بیت کی ظاهر می‌شود؟ فرمود: ای حسن! مثل او مثل قیامت است. خداوند تعالی علم به زمان آن را از اهل آسمان‌ها و زمین پوشانیده

۱- در فجر ساحل، ص ۵۴

۲- چهل حدیث از غیبت ابن شاذان، صفحه ۳۹، حدیث دوم

است. جز به صورت ناگهانی و دفعتاً ظاهر
نمی‌شود.»

روایات در این خصوص که او ناگهانی می‌آید، الی ماشاالله
زیاد است، و این مطلب صرفاً در روایات و تفاسیر آیات قرآن
نیامده، بلکه در دیگر کتب آسمانی، به ناگهانی بودن ظهور آن
حضرت تصریح شده است.

در انجیل لوقا باب ۱۲ شماره ۴۰ می‌گوید:

«پس شما نیز مستعد باشید، زیرا در ساعتی که

گمان نمی‌برید پسر انسان می‌آید.»

در انجیل متی باب ۲۴ بند ۴۴ آمده:

«روی این جهت شما نیز حاضر باشید، زیرا در

ساعتی که گمان نبرید پسر انسان می‌آید... خوشا

به حال آن غلامی که چون آقایش آید او را در

حین کار مشغول یابد.»

حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، در انتهای فرمایشات

خود به دعبل خزاعی، بعد از شنیدن قصیده‌ی تائیه‌ی معروف

او، از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله راجع به حضرت مهدی عجل الله

تعالی فرجه الشریف فرمودند:

«... مَثَلُهُ كَمَثَلِ السَّاعَةِ، لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً.»^۱

«... مثل او مثل رستاخیز است که جز به صورت

ناگهانی فرا نرسد.»

باید همین‌طور باشد تا انسان همواره آمادگی درک دوران ظهور را داشته و فکر نکند فرصتی طولانی در پیش دارد تا در جهت ساختار روحی خود در آتیه‌ی دور، اقداماتی به عمل آورد. او ناگهان می‌آید و ما با این اعتقاد همواره باید آمادگی امثال اوامر او را داشته باشیم، و در صورت تحقق ظهور آن منجی، بدون هیچ‌گونه تعلل و توقف، به آن حضرت بپیوندیم. منتظر، در انتظار عدالت به سر می‌برد و باید به پادشاه عدالت گستر جهان هستی واقعاً عشق بورزد. منتظر ظالم نمی‌شود، نه ظلم به نفس خود می‌کند و نه به غیر خود.

منتظر عدالت، با توجه به شوون تقیه، در عین ساکت و آرام بودن، فریادهایی درونی دارد که مقدمه‌ی حرکت‌های بیرونی اوست. داشتن روحیه انتظار، اندیشه گذرا بودن ناملايمات زندگی دنیوی را در قلب و فکر منتظر، زنده نگه می‌دارد در نتیجه شخص منتظر در مقابل شدائد و سختی‌ها مقاوم بوده و از پا در نمی‌آید. اگر انسان مشکلات زندگی را همیشگی و یا غیر قابل تحمل تلقی کند، مشکل است در دست و پنجه نرم کردن با آن‌ها، جان سالم به در برد. انسان در حال انتظار فرج منجی گیتی، با اتکا و اتکال به خداوند متعال و استعانت از ولی نعمت خود، مشکلات را سهل و آسان تلقی نموده، و آن‌ها را با عافیت تمام پشت سر می‌گذارد چرا که وجود نعمت انتظار در قلب آدمی، خود بهترین عامل گشایش فرج است.

داشتن روحیه‌ی انتظار فرج

ابابصیر گوید به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم:

«جُعِلْتُ فِدَاكَ، مَتَى الْفَرَجُ؟ فَقَالَ: يَا أَبَا بَصِيرٍ! أَنْتَ
مِمَّنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا؟ مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ فَقَدْ فُرِّجَ عَنْهُ
بِإِنْتِظَارِهِ.»^۱

«فدایت شوم، کی فرج (شما) می‌شود؟ فرمود: ای
ابابصیر! تو از کسانی هستی که چشم به دنیا دارند؟
کسی که (صاحب) این امر را بشناسد، انتظار ظهور
او، برای وی گشایش و فرج است.»

احتمالاً سؤال حضرت صادق علیه السلام از ابابصیر، تنبیه و تنبیهی
برای او بوده و از فرمایش آن حضرت معلوم می‌شود: کسی که
هنوز در دل محبت دنیا را دارد فرج امام عصر ارواحنا فداه را
بعید می‌انگارد و سؤال می‌کند چه موقع فرج می‌شود؟ شخص
عاشق و دل‌باخته، لحظه‌شماری می‌کند. هر لحظه‌ی غیبت از
نظر او ساعتی و هر ساعت آن هفته و ماهی است که می‌گذرد و
با مولای خود که به نجوا می‌نشیند به این گونه ابیات مترنم
می‌شود:

| | |
|---------------------------|--------------------------|
| تو ای زندانی زندان غیبت | دعا کن طی شود دوران غیبت |
| به آنهایی که مشتاق ظهورند | چو سالی بگذرد هر آن غیبت |

کسی که روحیه انتظار دارد برای او فرج و گشایش اولیّه
صورت گرفته است.

حسن به جهنم گوید:

«سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (الرَّضَا) عليه السلام عَنْ شَيْءٍ مِنَ الْفَرَجِ. فَقَالَ: أَوْلَسْتَ تَعْلَمُ أَنَّ إِنْتِظَارَ الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَجِ؟ قُلْتُ: لَا أَدْرِي إِلَّا أَنْ تُعَلِّمَنِي: فَقَالَ: نَعَمْ، إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَجِ.»^۱

«از حضرت رضا عليه السلام مسأله‌ای راجع به فرج پرسیدم. حضرت فرمودند: نمی‌دانی که انتظار فرج جزء فرج است؟ گفتم نه، مگر از شما بیاموزم. فرمود: آری! انتظار فرج جزء فرج است.»

محمد بن فضیل گوید: سؤالی راجع به فرج از امام رضا عليه السلام پرسیدم فرمود:

«لَيْسَ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَجِ؟ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ.»^۲

«آیا انتظار فرج جزء فرج نیست؟ خداوند عزوجل می‌فرماید: منتظر باشید من با شما از منتظرین هستم.»

یکی از معانی جمله‌ی: «انتظار فرج، جزیی از فرج است» این است که: منتظر، پا در وادی فرج و ظهور امام زمان ارواحنا فداه گذاشته، و در واقع به جزئی از فرج، نائل شده است. آن بزرگوار که ظهور می‌فرمایند همه‌ی مردم دنیا را به حقایق دین الهی دعوت می‌کنند، ایده‌ها و افکار تازه‌ای بدان‌ها ارائه و آموزش

۱- کتاب الغیبه شیخ طوسی، ص ۲۷۶ ۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۸، ح ۲۲

می دهند، دستورالعمل زندگی انسان ها به شایسته ترین وجه، در اختیارشان قرار می گیرد. دنیا عوض می شود، ظالم و مُفسد و کافر و مشرک و منافق هر کدام به سزای اعمال خود می رسند. حقیقت انتظار آمادگی قبلی برای واقعه‌ی مورد نظری است که در آینده می خواهد اتفاق بیفتد. منتظر واقعی در جهت حرکت می کند که مطلوب منتظر اوست. منتظر، انتظار می کشد تا منتظرش زودتر بیاید و برنامه های خودش را به اجرا درآورد و لذا حداقل، آرمان های او را تا نیامده در زندگی فردی و خانوادگی خود - در حد استطاعت و توان - پیاده می کند.

منتظر فرج امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، نسبت به تمام ارزش ها متعهد و علاقمند است اما از تمام ضد ارزش ها بیزار و متنفر می باشد.

با توجه به این توضیحات مختصر، تا حدودی روشن می شود که چرا انتظار منتظر، جزیی از فرج منتظر است. و بالاخره در یک جمله کوتاه باید گفت: میهمانی با لحظه‌ی آمدن میهمان شروع نمی شود. آغاز آن لحظه‌ای است که میزبان به تدارک مقدمات پذیرایی می پردازد.

مرگ منتظر یا شهادت در رکاب رسول خدا ﷺ

منتظری که در حال انتظار ظهور می میرد در زمره‌ی کسانی که جان خود را در رکاب رسول خدا ﷺ در کف اخلاص گرفتند و فدا نمودند، به حساب می آید. حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

«مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ وَ هُوَ مُتَّظِرٌ لِهَذَا الْأَمْرِ كَمَنْ هُوَ مَعَ

الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ. قَالَ ثُمَّ مَكَثَ هُنَيْئَةً؛ ثُمَّ قَالَ: بَلْ
كَمَنْ قَارَعَ مَعَهُ بِسَيْفِهِ. ثُمَّ قَالَ: لَا وَاللَّهِ! إِلَّا كَمَنْ
اسْتَشْهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.^۱

«کسی که بمیرد در حالی که منتظر امر ظهور باشد،
مانند کسی است که با حضرت قائم علیه السلام در خیمه‌ی
او باشد. آنگاه حضرت مکثی کرده فرمودند: بلکه
مانند کسی است که در رکاب او شمشیر زده باشد.
سپس فرمود: نه به خدا سوگند! مانند کسی است
که در خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به شهادت رسیده
باشد.»

کسی که در باطن با امام زمان خویش همراه است چنین
فضیلتی را پیدا نموده است. آنچه مهم است معرفت قلبی و
اتصال باطنی است نه حضور ظاهری و بدنی. اینجاست که
شناخت و معرفت، ارزش خود را نشان می‌دهد.

کسی که در دوران غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی
فرجه الشریف از دنیا می‌رود موقع ظهور، او را خبردار می‌کنند که
اگر می‌خواهد به دنیا برگردد.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«إِذَا قَامَ آتَى الْمُؤْمِنَ فِي قَبْرِهِ، فَيَقَالُ لَهُ: يَا هَذَا إِنَّهُ قَدْ
ظَهَرَ صَاحِبُكَ، فَإِنْ تَشَأْ أَنْ تُلْحَقَ بِهِ فَالْحَقُّ، وَإِنْ
تَشَأْ أَنْ تُقِيمَ فِي كَرَامَةِ رَبِّكَ فَأَقِمِ.»^۲

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۶، ح ۱۸ ۲- کتاب الغیبه شیخ طوسی، ص ۲۷۶

«هنگام قیام او، به افراد مؤمن - که در حال انتظار فرج از دنیا رفته اند - در قبر گفته می شود: ای فلان! مولایت ظهور فرمود، اگر می خواهی به او پیوندی اینک پیوند، و اگر می خواهی در کرامت پروردگارت بمانی، بمان.»

صفوف منتظران و چشم براهان ظهور و قیام جهانی حضرت بقیة الله الاعظم، روحی و ارواح العالمین لِثَرَابٍ مقدّمه الفداء را تمامی انبیاء و صلحاء و شهداء در هر دوره و زمانی تشکیل می دهند و اصولاً همه ی اولیا خدا که به صور مختلفه، مأموریت هایی در جهت ارشاد خلایق از طرف ذات اقدس الهی داشتند، مقدّمه ای برای فراهم شدن زمینه ی مناسب، جهت این ظهور و قیام بوده اند، تا بالاخره روزی بیاید که تمام اهل کره ی خاکی با پیروی از قوانین و سنن خدا و دستورات آخرین حجّت بالغه ی الهی و کامل ترین دین او یعنی دین حنیف اسلام، خدا را دینداری کنند. دوره ی نورانی ظهور، آن قدر مقدّس است که خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم به آن قسم یاد کرده و فرموده است:

﴿وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾^۱

﴿سوگند به عصر، که همانا انسان در زیانکاری و

خُسران است مگر آنان که ایمان آوردند و کارهای
نیک انجام داده و یکدیگر را به حق سفارش نموده
و به صبر و پایداری توصیه کردند.»

مفضل بن عمر گوید:

«از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام راجع به قول
خدای عزوجل: ﴿سوگند به عصر که همانا انسان
در...﴾ پرسیدم. فرمود: «سوگند به عصر»، عصر
خروج حضرت قائم علیه السلام است. «همانا انسان در
زیانکاری و خُسران است.» یعنی دشمنان ما در
زیانند. «مگر آنان که ایمان آوردند» یعنی آنان که
به آیات ما ایمان آوردند. «و کارهای نیک انجام
دادند» یعنی با مواسات با برادران دینی. «و
یکدیگر را به حق سفارش کردند» یعنی به امامت.
«یکدیگر را به صبر و پایداری توصیه کردند» یعنی
در دوران فترت (زمان غیبت که عقائد سست
می شود.)»^۱

فضیلت انتظار و ویژگی‌های منتظر

فضیلت انتظار و ویژگی‌های منتظر را باید از لابلای آیات و
احادیث استخراج کرد. منتظرین واقعی امام عصر روحی فداه در

۱- المحجة فیما نزل فی القائم الحجة، ص ۲۵۸

- کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۶

پیشگاه الهی از قدر و اعتبار ویژه‌ای برخوردارند.

جابر جعفی از امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن

حضرت فرمودند:

«يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ،
فَيَاطُوبِي لِلثَّابِتِينَ عَلَى أَمْرِنَا فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ، إِنَّ
أَدْنَى مَا يَكُونُ لَهُمْ مِنَ الثَّوَابِ أَنْ يُنَادِيَهُمُ الْبَارِيءُ
جَلَّ جَلَالُهُ، فَيَقُولُ: عِبِيدِي وَإِمَائِي! أَمْتُمْ بِسِرِّي وَ
صَدَّقْتُمْ بِغَيْبِي، فَأَبْشِرُوا بِحُسْنِ الثَّوَابِ مِنِّي، فَأَنْتُمْ
عِبَادِي وَإِمَائِي حَقًّا، مِنْكُمْ أَتَقَبَّلُ، وَ عَنْكُمْ أَعْفُو، وَ
لَكُمْ أَعْفِرُ، وَ بِكُمْ أَسْقِي عِبَادِي الْغَيْثَ وَ أَدْفَعُ عَنْهُمْ
الْبَلَاءَ، وَ لَوْلَاكُمْ لَأَنْزَلْتُ عَلَيْهِمْ عَذَابِي.»

«برای مردم زمانی فرا می‌رسد که امامشان از

آنها ناپدید می‌شود. خوشا به حال آنان که در آن

زمان در امر ما ثابت و پابرجا باشند، کمترین

پاداشی که آنان دارند این است که خداوند متعال

آنها را ندا می‌کند و می‌فرماید: ای بندگان من وای

کنیزان من! شما به راز نهفته‌ی من ایمان آورید و

غیب پوشیده‌ی مرا تصدیق کردید، پس بر شما

بشارت باد با پاداشی نیکو از من، شما (مردان)

بنده‌ی حقیقی و (شما زنان) کنیز واقعی من هستید.

من از شما (اعمالتان را) می‌پذیرم، شما را مورد عفو

و مغفرت خود قرار می‌دهم. من به خاطر شما باران

می‌فرستم و به جهت شما بلا را از بندگان دفع

می‌کنم. اگر شما نبودید بر ایشان عذاب
می‌فرستادم.»

وقتی فرمایشات حضرت باقر علیه السلام به این جا می‌رسد، جابر
سؤال می‌کند:

ای پسر پیامبر! بهترین شیوه‌ای که مؤمن در آن
روزگار می‌تواند انتخاب کند چه شیوه‌ای است؟
فرمود:

«حِفْظُ اللِّسَانِ وَ لُزُومُ البَيْتِ»^۱

«مواظبت بر زبان و نشستن در خانه.»

در روایت دیگر حضرت امام زین‌العابدین علیه السلام صریحاً
منتظران ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را
از افراد هر زمان دیگر برتر دانسته و از عقل و فهم ایشان تمجید
شایسته به عمل آورده و آنان را مجاهدانی خوانده‌اند که در
حضور خاتم انبیا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله جانفشانی می‌نمایند. متن
فرمایش آن حضرت این است:

«إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ، الْقَائِلُونَ بِإِمَامَتِهِ، الْمُتَنَظِّرُونَ
لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ، لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذِكْرُهُ
أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ
الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ، وَ جَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ
الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله
بِالسَّيْفِ، أُولَئِكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا، وَ شِيعَتُنَا صِدْقًا، وَ

الدُّعَاءُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَ جَهْرًا»^۱

«همانا مردم زمان غیبت او که قائل به امامت و منتظر ظهور او باشند برتر از مردمان هر زمان دیگر می باشند، زیرا خداوندی که یاد او مستعالی است آن قدر عقل و فهم و معرفت بدانها مرحمت فرموده که غیبت (امام زمانشان) نزد آنها به منزله‌ی مشاهده‌ی زمان حضور است. و خداوند تعالی اهل زمان غیبت (یعنی منتظرین) را مانند مجاهدانی قرار داده که در رکاب رسول خدا ﷺ شمشیر بزنند. ایشان مخلصان واقعی و حقیقی و شیعیان راستین و دعوت کنندگان خلق به سوی دین خدا در نهان و آشکار می باشند.»

حضرت باقر علیه السلام در اجر و پاداشی که خداوند متعال از لطف و کرم خود به منتظرین ظهور امام عصر روحی له الفداء مرحمت می فرماید، فرمودند:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّ الْمُتَنَتِّظِينَ لِهَذَا الْأَمْرِ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ»^۲

«و بدانید منتظرین این امر را پاداش کسی است که روزها روزه دار و شبها شبزنده دار باشد.»

۲- اصول کافی، ج ۳، ص ۳۱۵، ح ۴

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۴

تمسک و ثبات قدم

از مهم‌ترین ویژگی‌های شیعیان منتظر در دوران غیبت حضرت صاحب الامر روحی له الفداء، تمسک به محبت خاندان رسالت و ثابت قدم ماندن آن‌ها بر ولایت ایشان و انزجار و بیزاری از دشمنان آن‌ها است. مدال تشیع، الحاق به سینه‌ی آن‌ها نصب خواهد بود، و آنان فردای قیامت با حضرات معصومین علیهم صلوات الله محشور و همنشین خواهند شد. یونس بن عبدالرحمن از قول امام موسی کاظم علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند:

«طُوبَى لَشِيعَتِنَا، الْمُتَمَسِّكِينَ بِحُبِّنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا، الثَّابِتِينَ عَلَى مُوَالَاتِنَا وَالْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِنَا، أُولَئِكَ مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ، قَدْ رَضُوا بِنَا أَيْمَةً وَ رَضِينَا بِهِمْ شِيعَةً وَ طُوبَى لَهُمْ، هُمْ وَ اللَّهُ مَعَنَا فِي دَرَجَتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»^۱

«خوشا به حال شیعیان ما که در دوران غیبت قائم ما به دوستی ما چنگ می‌زنند و در ولایت ما ثابت قدم و استوارند و از دشمنان ما بیزار. آن‌ها از ما و ما از آنان هستیم. ایشان به امامت ما معترف و ما را پذیرفته‌اند و ما هم آن‌ها را به عنوان «شیعه» پذیرفته‌ایم. خوشا به سعادتشان، به خدا قسم! فردای قیامت آن‌ها با ما و در کنار ما هستند.»

صبر بر ناملايمات

یکی از توصیه های اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به دوستان خود در دوران غیبت حضرت ولی عصر روحی فداه، صبر بر ناملايمات و سختی های این دوره است. عدم دسترسی به آن حضرت - که امام زمان است - بزرگ ترین مشکل و صبر بر این مشکل واقعاً طاقت فرسا است.

انسان در حضور امام که باشد هرگز دچار تحیر و سرگردانی نمی شود، چرا که فوراً کسب تکلیف نموده تا عمل به وظیفه ی خود نماید، ولی در دوران غیبت می بینیم صدها فرد معتقد و متدین و منتظر، صدها سلیقه مختلف دارند و هر کدام را عقیده بر این است که راه او صحیح ترین راه است و متأسفانه چه بسیاری از آنها دیگران را تکفیر می کنند و این واقعاً مصیبت بزرگی است. گرچه رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن بزرگوار علیهم السلام چیزی از حقایق را برای ما کم نگذاشته اند ولی حضور امام در یقین ما، چیز دیگر است. اگر انسان در راهی که ائمه پیش پای او گذاشته اند حرکت کند و سلیقه های شخصی را دخالت ندهد و در محبت و ولایت و شروط صحت این دوستی - که یکی از آنها بیزاری و تنفر از دشمنان آنان است - ثابت قدم و عامل باشد، مورد توجه ذات اقدس الهی قرار گرفته و در میان حزب رستگار خداوند جای خواهد داشت.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ضمن بیان مطالبی به جنود فرمودند:

«... طُوبَى لِلصَّابِرِينَ فِي غَيْبَتِهِ، طُوبَى لِلسَّالِكِينَ فِي

مَحَبَّتِهِ، وَ الثَّابِتِينَ فِي مَوَالَاتِهِ وَ مَحَبَّتِهِ، أَوْلِيكَ مِمَّنْ
وَ صَفَّهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ، فَقَالَ: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ
بِالْغَيْبِ». وَ قَالَ: «أَوْلِيكَ حِزْبُ اللَّهِ، أَلَا إِنَّ حِزْبَ
اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۱

«خوشا به حال صبرکنندگان در دوران غیبت او،
خوشا به حال کسانی که در راه او گام برداشته و در
محبت و ولایت او پابرجا و ثابت قدم بمانند. آن‌ها
از جمله کسانی هستند که خداوند متعال آن‌ها را
در کتاب خود توصیف نموده است. و فرمود:
«کسانی که ایمان به غیب آورند» و در آیه‌ی دیگر
فرموده: «آن‌ها حزب خداوند و آگاه باشید پیروان
حزب خدا رستگارانند.»

حضرت رضا علیه السلام می‌فرمایند:

«مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَ انْتِظَارَ الْفَرَجِ»^۲.

«چه نیکوست صبر و انتظار فرج»

اشتباه نشود این «صبر» جلوی پیشرفت انسان را نمی‌گیرد،
بلکه فرصتی است برای فراهم‌ساختن زمینه‌های لازم جهت
رسیدن به فرج نهایی. فرض کنید بذری در گلدانی کاشته
می‌شود، باید صبر کرد تا جوانه بزند به آب و دانه او باید
رسیدگی شود تا روال طبیعی خود را طی کند و به محصول
بنشیند. در عین حالی که انسان بر ناملايمات زندگی صبر

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۹، ح ۲۳

۱- کشف الحق، ص ۱۱۷

می کند باید سعی کند خود را آماده کند تا زمانی که ندای آسمانی، همه ی فضای عالم وجود را پر کرد، خود را به مولای خویش جهت اجرای اوامر آن حضرت برساند.

تقیه

یکی از مهم ترین وظایف اهل انتظار در دوران غیبت، تقیه - در جایی که باید تقیه کرد - می باشد. تقیه، ظاهر نکردن حقایقی است که اگر افشا شود به ضرر اسلام و مسلمین تمام و منجر به خونریزی اهل ایمان شود، طوری که این خون هدر رود. گاهی می شود که کشته شدن اهل ایمان برای حفظ و دوام و بقای اسلام و دین لازم است و این کشته شدن، در واقع همان فیض عظمای شهادت است و شهیدان را در پیشگاه الهی قرب و منزلت خاصی است ولی گاهی بعضی سخنان و اعمال، منجر به از بین رفتن دین و یا نابودی یک مسلمان می شود که اگر کسی قبل از قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، رعایت شؤون تقیه را نکند، از دایره ی پیوستگان به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام خارج است. محمد بن مسلم از حضرت صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمودند:

«كُلَّمَا تَقَارَبَ هَذَا الْأَمْرُ كَانَ أَشَدَّ لِلتَّقِيَّةِ.»^۱

«هر چه امر فرج نزدیک باشد، تقیه سخت تر

خواهد بود.»

و نیز حضرت رضا علیه السلام فرمودند:

«مَنْ تَرَكَ التَّقِيَّةَ قَبْلَ خُرُوجِ قَائِمِنَا فَلَيْسَ مِنَّا.»^۱

«هر کس قبل از خروج و ظهور قائم ما ترک تقیه کند، از ما نیست.»

چرا دوران هلاکت؟

چرا دوره‌ی غیبت را دوران هلاکت خوانده‌اند؟ دلیل آن، این است که بسیاری از افراد، از طول انتظار، خسته می‌شوند و نهایتاً عقیده‌ی آن‌ها به وجود امام عصر روحی له الفداء ضعیف و کم‌رنگ شده و کم‌کم اعتقادات خود را در این خصوص از دست می‌دهند. انسان باید مداوم برای فرج امام خود دست دعا به درگاه باری تعالی دراز کند و از خدا نیز بخواهد او را در این عقیده و قول، ثابت قدم بدارد، در غیر این صورت به یقین هلاک شده است. حضرت امام حسن عسگری علیه السلام به احمد بن اسحاق، در ضمن فرمایشات خود فرمودند:

«... وَ اللَّهُ لَيَغِيْبَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُو مِنْ الْهَلَكَةِ فِيهَا إِلَّا مَنْ
ثَبَّتَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ، وَ وَفَّقَهُ فِيهَا
لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ.»^۲

«... به خدا سوگند او آن‌چنان غیبتی می‌کند که در آن زمان کسی از هلاکت نجات پیدا نمی‌کند مگر

۱- کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۷۱، ح ۵ باب ما روی عن الرضا علیه السلام...

۲- بشارة الاسلام، ص ۱۶۲، الباب الثانی عشر فیما ورد عن العسکری علیه السلام

آن که خداوند عزوجل او را در قول به امامت آن حضرت ثابت قدم نگهدارد و او را در دعا نمودن برای تعجیل در فرج او، توفیق دهد.»

این سؤال برای همه‌ی ما مطرح است که چه کسانی در قول به امامت آن بزرگوار ثابت قدمند؟ پاسخ این پرسش را از زبان حضرت امام زین العابدین علیه السلام بشنویم. آن حضرت می فرماید:

«لَا يَثْبُتُ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ، إِلَّا مَنْ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ»^۱

«کسی در اعتقاد بر امامت امام عصر ارواحنا فداه ثابت و استوار نمی ماند مگر آن که از عهده‌ی امتحانات الهی در خصوص سنجش ایمان برآمده باشد.»

تعدد خطوط انحرافی

یکی از خطرهای بزرگی که در دوران غیبت مردم را به شدت تهدید می کند تعدد خطوط انحرافی است که هر کدام در مقابل صراط مستقیم عرض اندام می نمایند. در این دوران سردمداران فرقه‌های مختلف باطل در مقابل اولیاء مکتب حق به ستیزه‌های لفظی و ارائه راه‌های نفسانی و شیطانی خود و تبلیغ و توسعه مرام خود پرداختند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها فرقه ضالّه‌ای است که امام حسن عسکری علیه السلام به اباهشم جعفری

۱- الزام الناصب، ج ۱، ص ۲۰۰، الفرع الخامس

ضمن معرفی ایشان فرمود:

«زمانی بر مردم فرا می‌رسد که... دانشمندان ایشان بدترین مردم روی زمین باشند زیرا به فلسفه و تصوّف روی می‌آورند. به خدا سوگند! آن‌ها از جاّدهی حق منحرف و از صراط مستقیم به دورند. ایشان در دوستی با دشمنان ما مبالغه می‌کنند و دوستان ما را گمراه می‌سازند، اگر به منصبی برسند از رشوه‌خواری سیر نمی‌شوند و اگر معزول شوند به عبادت ریاکارانه می‌پردازند. آگاه باش که چنین دانشمندانی راهزنان راه مؤمنان، و منادیان آئین ملحدان می‌باشند. هر کس که زمان آنان را درک کند، باید دین و مذهب خود را از آنان مخفی نگه دارد.»^۱

در این روایت هشدار دهنده که ما ترجمه‌ی قسمتی از آن را آوردیم، امامان معصوم ما به دوستداران خود در زمان غیبت اجازه‌ی برقراری هیچ‌گونه ارتباطی با کسانی که گرایش‌های فلسفی غیراسلامی و همچنین گرایش‌های تصوّف دارند را نمی‌دهند، و از آن‌ها خواسته‌اند خود را از هرگونه تماس با ایشان برحذر بدارند و اعتقادات دینی و مذهبی خود را از آن‌ها به شدت کتمان کنند.

مرحوم ملا محسن فیض کاشانی تمام مراحل فلسفه و عرفان

را پشت سر گذاشته و سال ها از پی توضیح مسائل مربوط به آن ها تلاش و کوشش کرده، ولی با پناه بردن به خداوند متعال از شرّ عواقب عقاید باطل و سخیفشان نجات یافته و به آغوش قرآن و دامان پر مهر و محبت خاندان وحی بازگشته و در نتیجه با دریافتن حق، آرام گرفته است.

نامبرده در کتاب بشارات صفحه ۱۴۴ می نویسد:

«با این که صوفیه ادعاهای بزرگ دارند حتی عوام ایشان که قابل گفتن نیست، ای کاش به دعوی قناعت می کردند و بدعت ها در دین نمی آوردند مانند بلند کردن صدا به ذکر و اظهار وجد و آواز و اشعار ضمن اذکار و کف زدن و رقص و بالا و پائین شدن حتی آن که یک نفر در شدت شوق و خیال صورت خوشگلی بر زمین می افتد و... و یکی از ایشان ادعای غیب کند و کرامتی که هیچ پیغمبر نکرده ادعا کند، با این که جاهل است به احکام شرع، و با وجود این بر سر او ازدحام نمایند و چشم و گوش بر او فرا دهند و گاهی خود را بر قدوم او افکنند و نزد او سجده کنند و دست و پای او را بیوسند...»

بعضی افراد، آن عالم وارسته (مرحوم فیض کاشانی) را به تصوّف و تفلسّف متّهم نموده اند و نمی دانند که در کتاب «قرّة العیون» - که سه سال قبل از پایان عمرش آن را نوشته و این آخرین تألیف او بوده است - می نویسد:

«اعلموا اخوانی هداکم الله کما هدانی، انی ما اهتدیت الا بنور الثقلین و ما اقتدیت الا بالائمة المصطفین و برئت الی الله ممّا سوی هدی الله، فان الهدی هدی الله. نه متکلمم و نه

متفلسف و نه متصوّفم و نه متکلف، بلکه مقلد قرآن و حدیث پیغمبر و تابع اهل بیت آن سرور. از سخنان حیرت افزای طوایف اربع ملول و برکنارم و از ماسوای قرآن مجید و حدیث اهل بیت و آنچه به این دو آشنا نباشد بیگانه.

من هرچه خوانده‌ام همه از یاد من برفت

الأحدیث دوست که تکرار می‌کنم.»

تنها حرکت در صراط مستقیم - است که انسان را از تهاجم خطرات خطوط انحرافی فلسفه و تصوّف و امثالهم حفظ می‌کند و این صراط مستقیم فقط و فقط راه محمد و آل محمد علیهم‌السلام است و بس.

خلاصه‌ی سخن

خلاصه‌ی «درسی که انتظار فرج می‌دهد به ما»، با استفاده از روایات اخیر چنین است:

منتظر فرج باید عادل باشد تا انتظار او بر اجرای عدالت جهانی صادق باشد؛ اندیشه‌گذرا و فانی بودن دنیای فانی را در سر داشته و در نتیجه به این دنیای زودگذر دل نبندد؛ در سختی‌های روزگار مقاوم بوده و مشکلات موجود زندگی را سهل و آسان تلقی کند تا بتواند به راحتی از عهده‌ی آن‌ها برآید؛ زبان خود را از گفتن هرگونه کلماتی که شایسته‌ی گفتن نیست حفظ کرده و در مواردی که لازم است، دامن تقیه را از دست ندهد؛ بکوشد حتی یک لحظه هم در خسران و زیانکاری به سر نبرد؛ مؤمن به همه‌ی ما انزل الله باشد؛ از انجام هر عمل صالح

دریغ نوزد و توأسی به حق و صبر را از یاد نبرد؛ دائم متمسک به محبت اهل بیت عصمت طهارت علیهم السلام بوده و در ولایتشان ثابت قدم و از دشمنانشان به کلی بیزار و به امامت و رهبری آن حضرات کاملاً از جان و دل خشنود باشد و صرفاً در راه آنان حرکت کند و از حرکت در مسیرهای انحرافی به شدت احتراز نماید و تماشاچی مجالس و بزم ایشان نبوده و هیچ گرایشی به فلسفه و آئین تصوف نداشته باشد؛ راهزنان راه دین را شناسایی کند و منتهای سعی او این باشد که هم خود در دام ایشان نیفتد و هم مواظب دیگر مؤمنان باشد تا اسیر دام گمراهی و ضالالتشان نشوند؛ در تمام ناملازمات صبر و شکیبایی را از دست ندهد. در دعا برای فرج سعی و موفق بوده، یقین او قوی، معرفتش کامل باشد؛ در برابر قضاوتها و داوریهای آل عصمت علیهم السلام خاضع و در مقابل اوامر و نواهی ایشان تسلیم و خاشع باشد و در گردابهای فتنه‌های آخرالزمان، خواسته یا ناخواسته به هلاکت نیفتد و به این ترتیب دین خود و خانواده‌اش را حفظ کند. آری!

هر کس در انتظار ظهور تو دلبراست

راغب به هر چه خیر و مبراًز منکر است

درسی که انتظار فرج می دهد به ما

از سایر دروس الهی مهم تر است

اینها نتایجی بود که از بعضی روایات منقوله در این نوشتار

گرفتیم. البته زمینه، برای تحقیق بیشتر فراهم است ولی

به جهت عدم اطاله‌ی کلام به همین مقدار بسنده می‌کنیم باشد

که به لطف و رحمت الهی، هر کدام از ما هم به نوبه‌ی خود یکی از دوستداران و منتظرین واقعی مولای عزیز و مهربانمان - که سالیان سال در پس پرده غیبت زندگی می‌کند - باشیم و آن بزرگوار را از عقاید و صفات و اعمال خود راضی و خشنود بداریم. و در مقام تمنی به این گونه ابیات، مترنم باشیم:

ای که از حال دل غمزدگان باخبری

به جگر سوختگان غم خود کن نظری

لحظه‌ای هم به سوی محفل مشتاقانت

گذری کن گذری کن گذری کن گذری

من که در حسرت دیدار جمالت مُردم

بده اذنم، که کنم جانب خضرا سفری

آن قدر کوچه به کوچه پی تو می‌گردم

تا که از ردّ قدم تو بیابم اثری

آن قدر حلقه صفت این سر خود می‌کوبم

تا شود باز به روی من بیچاره، دری

آن قدر در قفس هجر پر و بال زنم

که نماید دگر از مرغ تو، جز مشت پری

آن که بردی دل او را به یکی غمزه‌ی خویش

دل ندارد که ببیند به نگار دگری

غیر خاک قدم پاک سگ درگاهت

«ملتجی» را نبود در دو جهان تاج سری

* ۹ *

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دولازم و ملزوم: امام شناسی و خداشناسی

هر انسانی که خود را به عبودیت و بندگی و معرفت خدا موظف می‌داند باید در شناخت راهنمایان به سوی او بیش از هر چیز کوشا باشد، و یقیناً کسی نمی‌تواند بدون وساطت جانشینان دوازده‌گانه‌ی حضرت خاتم انبیاء، محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت به خدا، معرفت پیدا کند، و او را به یگانگی بپرستد.

شناخت هر امام در هر زمان، بزرگ‌ترین فریضه‌ای است که بدون آن هیچ واجب و مستحبی از بنده، مورد قبول ذات اقدس الهی قرار نمی‌گیرد. هر کسی امام زمان خود را بشناسد به تمام امامان قبل از او نیز، معرفت دارد.

شناخت به آثار و صفات

امام را باید به آثار وجودیش شناخت و به نقش او در عوالم

تکوین و تشریح از زبان قرآن و رسول و خود عترت، آگاه شد.
 شیخ اجل ابن ابی زینب نعمانی صاحب کتاب «غیبت
 نعمانی» می‌نویسد:

«از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که گفت: مردم یمن به
 مدینه آمدند تا خدمت رسول خدا ﷺ برسند. آن حضرت به
 اطرافیان خود فرمود: «یمنی‌ها با شتاب و روی خوش بر شما
 وارد می‌شوند.»

وقتی خدمت پیامبر خدا ﷺ شرفیاب گردیدند، بعد از آن که
 آن حضرت مطالبی را بیان فرمودند، آن گروه یمنی پرسیدند: یا
 رَسُولَ اللَّهِ، وصیّی شما کیست؟ فرمود:

«او کسی است که خداوند ملازمت راه او را به شما
 امر فرموده: «همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و
 متفرّق نشوید...»^۱

عرض کردند: ای رسول خدا، برای ما روشن فرمایید که این
 ریسمان چیست؟ فرمود: آن عبارت از گفته‌ی خداست در این
 آیه:

«... مگر به ریسمانی از خدا و ریسمانی از مردم...»^۲

ریسمانی از خدا، کتاب اوست و ریسمانی از مردم، وصیّی من.
 پرسیدند: یا رَسُولَ اللَّهِ، وصیّی شما کیست؟ فرمود: کسی است که
 خدای تعالی درباره‌ی او این آیه را فرو فرستاده:

«... تا کسی نگوید ای دریغ و افسوس بر آنچه در راه جنب

۲- آل عمران: ۳: ۱۱۲

۱- آل عمران: ۳: ۱۰۳

(قرب) خدا کوتاه کردم^۱

عرض کردند: یا رسول الله، جنب الله چیست؟ فرمود: همان حقیقتی که خداوند درباره‌اش می‌فرماید:

«روزی که ستمکار دست‌های خود را به دندان گیرد و گوید: ای کاش با پیامبر راهی را در پیش گرفته بودم»^۲.

او همان وصی من است که پس از من راه رسیدن به من است.

گفتند: ای رسول خدا، به حق آن که تو را به راستی به پیامبری برگزید، او را به ما نشان بده که ما به دیدار او مشتاق شدیم. فرمود: او همان کسی است که خداوند او را برای مؤمنان چهره‌شناس و با فراست نشانه‌ای قرار داده است. اگر شما مانند یک صاحب‌دل یا ناظر آگاه به او بنگرید، خود خواهید دانست همان‌طور که من پیامبر شمایم او نیز وصی من است. حال به میان صفاها بروید و چهره‌ها را از نظر بگذرانید؛ آن که دل‌هایتان به سوی او گرایش پیدا کرد حتماً خود اوست، زیرا خدای عزوجل در کتاب خود می‌فرماید:

«... دل‌هایی از مردم را به سوی آنان گرایش

بده...»^۳

[یعنی به جانب او (اسماعیل) و تبارش علیه السلام]

راوی گوید: ابوعامر اشعری از میان اشعریان برخاست و

۲- الفرقان ۲۵: ۲۷

۱- الزمر ۳۹: ۵۶

۳- ابراهیم ۱۴: ۳۷

ابوغرّه خولانی از میان خولانیان و ظبیان و عثمان بن قیس از میان بنی قیس و عرنه دوسی و لاحق بن علاقه از میان دویسان، برخاستند و به میان صفها رفته و چهرهها را از نظر گذرانیدند. بعد از دقت نظر دست مردی را که اصلع و انزع و بطین بود گرفتند و گفتند: دل‌هامان به جانب این مرد گرایید. حضرت رسول ﷺ فرمودند: شما بندگان بزرگوار خدا هستید که جانشین رسول خدا ﷺ را پیش از آن که به شما معرفی و نشان داده شود، شناختید. اکنون بگویند چگونه دانستید او همان شخص است؟

همه در حالی که صدا به گریه بلند کرده بودند، گفتند: یا رسول الله! ما به جمعیت نگاه کردیم؛ دل‌های ما به هیچ کدام از آنها تمایلی نشان نداد، ولی وقتی او را دیدیم به تپش افتاد و سپس آرامشی در ما پدید آمد و اشک از دیدگانمان سرازیر شد و قلب‌هایمان آرامش یافت، چنان که گویی او پدر ما و ما فرزندان اوئیم...»^۱

ملاحظه می‌شود خاتم الانبیاء ﷺ برای یمنیان شیفته‌ی مولا امیرالمؤمنین علیه السلام، فقط به چند مورد از آیه‌هایی که در فضیلت آن وجود نورانی نازل شده بود، اشاره کردند و آنها گمشده خود را پیدا نموده مجذوب جمال ملکوتی و نورانی امام خود شدند.

آری! به قول خواجه‌ی شیراز:

۱- غیبت نعمانی، باب دوم، حدیث ۱

دیدن روی تو را دیده‌ی جان بین باید
 وین کجا مرتبه‌ی چشم جهان بین من است؟
 یا رب، این کعبه‌ی مقصود تماشاگه کیست؟
 که مغیلان طریقش گل و نسرين من است
 و در جای دیگر می‌گوید:

او را به چشم سر نتوان دید، چون هلال
 هر دیده جای جلوه‌ی آن ماهپاره نیست
 به هر حال، مسأله‌ی شناخت و مسأله‌ی توفیق دیدار، دو امر
 مستقل است. شناخت و معرفت امری است قلبی و هر انسانی
 می‌تواند با دو چشم قلب خود، به محبوب خویش خیره شود ولی
 توفیق دیدار، به وسیله‌ی چشم سر صورت می‌پذیرد. اگر کسی
 امام عصر خود را نشناسد و نداند آن امام مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ که در
 جمیع شؤون، فرمانش نافذ است چه انتظاراتی از او دارد و
 چگونه باید به انتظارات او جامه‌ی عمل بپوشد، در واقع خدا را
 نمی‌شناسد.

امام‌شناس، خداشناس واقعی است

روزی حضرت اباعبداللّه علیه السلام به یاران خود فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ! خداوند بندگان را نیافریده است جز
 برای آن که او را بشناسند. اگر او را شناختند به
 پرستش او می‌پردازند و در این صورت است که از
 پرستش دیگری بی‌نیاز خواهند شد.

شخصی به آن حضرت عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت ای پسر رسول خدا ﷺ! معرفت خدا چیست؟ فرمود:

«این که مردم در هر عصر و زمان امام خود را که -

پیروی از او بر آنها واجب - است بشناسند»^۱

معرفت به امام ﷺ بزرگ‌ترین عامل پاکی باطن و نفرت از آلودگی‌های روحی است. کسی که امام شناس است (یعنی خداشناس است)، هیچ‌گاه به فکر ارتکاب معاصی و تبعیت از نفس امّاره بالشوء و شیطان و دیگر شیاطین نمی‌افتد. معارف نورانی خاندان رسالت ﷺ از هر طریق راه گناه را به روی انسان می‌بندد.

شخصی نزد اباعبدالله الحسین ﷺ آمد و عرض کرد: ای زاده رسول خدا ﷺ! مرا موعظه کن؛ من مرد گنهکاری هستم و بر ترک گناه هم قادر نمی‌باشم. آن حضرت فرمود:

«پنج کار انجام بده، آنگاه آن‌چه خواستی گناه کن!

اول: از رزق خدا استفاده نکن! دوم: از تحت سرپرستی خداوند تعالی خارج شو! سوم: جایی را پیدا کن که خدا تو را نبیند! چهارم: هنگامی که ملک الموت برای قبض روح می‌آید، او را از خود بران! پنجم: هنگامی که مالک دوزخ خواست تو را وارد جهنم کند، داخل آتش نشو! (اگر این قدرت را

۱- فرهنگ جامع سخنان امام حسین ﷺ ص ۶۰۸ با ذکر ۶ سند.

در خود می بینی) هر چه می خواهی گناه کن!»^۱
 کسی که معرفت به خدا دارد، می داند همواره در محضر خدا
 و تحت تکفل و ولایت ذات اقدس اوست؛ می داند خداوند، رازق
 بندگان و مخلوقات خویشتن است؛ می داند وقتی مَلک الموت
 برای قبض روح او بیاید هرگز قدرت جلوگیری از عمل او را ندارد
 و... چنین کسی مُحال است حتی فکر گناه را در سر پیروراند.

تطهیر باطن و نحوه‌ی آن

شرط نزدیک شدن به امام علیه السلام پاکی باطن است. از طرف
 دیگر با نزدیک شدن به آن وجود مقدس بر پاکی باطن انسان
 به طور تصاعدی افزوده می شود.

تمام هدف خدای تعالی از ارسال رُسل و جعل دین برای
 همین تطهیر باطن افراد است. قرآن کریم می فرماید:

﴿... مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ
 لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾^۲

﴿... خداوند (در دین) هیچ گونه سختی برای شما
 قرار نخواهد داد، بلکه می خواهد شما را پاکیزه
 گرداند و نعمت را بر شما تمام کند باشد که شکر او
 را به جا آورید﴾

و در آیه‌ی زیر، دیگر صحف آسمانی خود را پاک می نامد:

۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۲۶، ح ۷
 ۲- المائدة ۵: ۶

﴿رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُوا صُحُفًا مُطَهَّرَةً﴾^۱

«رسول از جانب خدا کتب آسمانی پاک را بر آنها

تلاوت می‌کند.»

و آیه‌ی تطهیر به طهر و پاکی ذاتی حضرات معصومین علیهم‌السلام

دلالت صریح دارد.

﴿... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ

وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^۲

«... خداوند چنین اراده فرموده که هر آلاشی را از

شما خانواده نبوت ببرد و شما را از هر عیبی پاک و

منزه گرداند.»

وقتی انسان رهبران پاکیزه و دین و کتاب پاک داشت و به

پیروی از ایشان خود را پایبند ساخت، قهراً روح او از هر گونه

رجس و آلودگی پاک خواهد شد، آنگاه می‌تواند به حقایق عالی

قرآن و شریعت نائل آید. قرآن کریم می‌فرماید:

«این قرآنی است بس گرامی و در کتابی نهان (لوح

محفوظ ستر حق) مقام دارد؛ جز دست پاکان و

خاصان بدان نرسد.»^۳

با توجه به آیات مذکور، مهم‌ترین راه تطهیر باطن آشنایی با

قرآن صامت (همین کتابی که بر پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شده) و

قرآن ناطق (یعنی امام معصومین علیهم‌السلام) است. قرآن ناطق امروز

۱- البینه ۹۸: ۲

۲- الاحزاب ۳۳: ۳۳

۳- الواقعة ۵۶: ۷۷ الی ۷۹

کسی جز وجود مقدّس و گرامی حضرت حجّة بن الحسن المهدی
روحی و ارواح العالمین لِتراب مقدّمه الفداء نیست.

ما در دنیایی بس آلوده به سر می‌بریم. تبلیغات مخالفان
اسلام علی‌الخصوص دشمنان مکتب اصیل تشیع در اقصی
نقاط مختلف زمین روزافزون است. شیاطین جنّی و انسی
حربه‌های خود را برای نابودی این مذهب پاک و مقدّس از
دیرباز تیز کرده و به کار گرفته‌اند و کوشیده‌اند ضربه‌هایی به
پیکر دین خدا وارد کنند تا آن را از توان بیندازند، ولی از آن جا
که صاحب دین، خدا و نگهدارنده‌ی آن دست پرتوان اوست،
بیش از هزار سال می‌گذرد که تلاششان عقیم مانده و برای
همیشه هم بی‌اثر خواهد بود.

قرآن کریم می‌فرماید :

﴿البته، ما قرآن را نازل کردیم و ما هم آن را محققاً

(از آسیب منکران) محفوظ خواهیم داشت.﴾^۱

و در آیه‌ی دیگر می‌فرماید:

﴿کافران) می‌خواهند نور خدا را (به گفتار باطل و

طعن و مسخره) با پف دهانشان خاموش کنند.

البته خداوند نور خود را تمام و کامل (و محفوظ)

خواهد داشت؛ هر چند کافران خوش نداشته

باشند.﴾^۲

نور خدا چیست که کفار درصدد از بین بردن آن هستند؟

آنچه مسلم است فقط آنان که مهبط وحی و محل آمد و شد ملائکه و مترجم وحی پروردگارانند، به ظاهر و باطن، تفسیر و تأویل آیات و... آگاهی کامل دارند و اینها کسی جز خاندان رسالت صلوات الله علیهم اجمعین نیستند.

در توضیح این آیهی شریفه، حضرت امام موسی کاظم علیه السلام می‌فرمایند:

«می‌خواهند ولایت مولا امیرالمؤمنین علیه السلام را با دم

دهانشان خاموش کنند و منظور از «وَاللَّهُ مَتِّمٌ نُورِهِ»

این است که خداوند تمام کننده‌ی امامت است.»^۱

خداوند تعالی ولایت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان

گرامی او را تا وجود مقدس حضرت صاحب الامر علیه السلام حفظ و تمام

می‌کند. در تفسیر علی بن ابراهیم قمی در توضیح فرموده‌ی

خداوند:

«می‌خواهند نور خدا را با پف دهانشان خاموش

کنند و خداوند تمام کننده‌ی نور خویش است»،

آمده است مراد از نور خداوند:

«قائم از آل محمد علیهم السلام است؛ هرگاه خروج نماید

خداوند او را بر همه‌ی ادیان، آشکار (غالب)

می‌گرداند؛ تا آنجا که جز خداوند پرستیده نشود و

همین است فرموده‌ی رسول گرامی او: (حضرت

مهدی علیه السلام) زمین را آکنده از قسط و عدل خواهد

ساخت؛ همچنان که از جور و ظلم پر شده باشد.»^۱
 آری، امام علیه السلام نور است؛ خورشید تابانی است که کار او از بین بردن ظلمت آلودگی‌ها است؛ اگر چه در پس پرده‌ی غیبت قرار گرفته، ولی چون خورشید که وقتی در پشت ابر پنهان باشد باز از آثار وجود و تالؤلؤ او بسیاری از موجودات بهره‌مندند و فیض از او به ما سوی الله می‌رسد.
 راستی، چرا او را به خورشیدی تشبیه کرده‌اند که در پشت ابر تیره مخفی است؟

خورشید منبع بزرگ انرژی نورانی و حرارتی است که اگر روزی این مشعل عظیم آسمانی خاموش شود تاریکی مهیب و سرمای مرگباری همه جای زمین را فرا می‌گیرد؛ دیگر نسیمی نمی‌وزد؛ ابری به وجود نمی‌آید؛ برف و باران بر سطح زمین نمی‌بارد؛ چشمه‌ها خشک می‌شود؛ جریان نهرها و آبشارها متوقف می‌گردد؛ گیاهی نمی‌روید؛ نفت و زغال سنگ و طلا و نقره تولید نمی‌شود؛ قشرهای عظیمی از طبقات یخ بر سطح زمین مستولی می‌گردد... بالاخره رشته‌ی تولید و تکامل، گسیخته می‌شود و کاروان حیات منقرض، و چراغ زندگی برای همیشه خاموش می‌گردد و از آثار و مظاهر، نام و نشانی باقی نمی‌ماند.

ما برای تأمین حیات خود از انواع محصولات و مأكولات استفاده می‌کنیم ولی باید توجه داشته باشیم همه‌ی این مواهب

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۵

پرورش یافته‌ی نوازش و تابش پربرکت خورشید است.
 تشعشع جان بخش خورشید، دانه‌ها را در دل خاک می‌رویاند
 و مواد غذایی موجودات زنده را فراهم می‌سازد.
 مواد غذایی جانداران بالاخره به سلسله گیاهان منتهی
 می‌شود و بدون انرژی حیات بخش خورشید هیچ گیاهی پا به
 عرصه وجود نمی‌گذارد.
 ملاحظه می‌شود که خورشید، در ادامه حیات موجودات، چه
 مقدار مؤثر است! چه در پشت ابر باشد یا نباشد؛ کار خود را
 تکویناً انجام می‌دهد.

تابندگی خورشید امامت

خورشید واقعی، وجود مقدس امام علیه السلام و امروز حضرت
 بقیه الله الاعظم روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء
 می‌باشد. اگر هم به ظاهر در جمع مردم دیده نشود، از افاضه بر
 ماسوی الله دست بر نمی‌دارد و هر که هرچه دارد از اوست.
 حضرت رضا علیه السلام می‌فرمایند:

«امام مانند خورشید طالع است که نورش عالم را
 فراگیرد و خودش در افق است؛ به نحوی که
 دست‌ها و دیدگان به آن نرسد.»^۱

جابر بن عبدالله انصاری ضمن روایت مفصلی از پیامبر
 گرامی اسلام صلی الله علیه و آله راجع به دوازدهمین جانشین او که دارای

غیبتی طولانی خواهد بود سؤال می‌کند: آیا شیعیان او در غیبت حضرتش از او بهره می‌برند؟
فرمودند:

«آری؛ به حقّ خدایی که مرا به رسالت برانگیخته است؛ شیعیان او از نور ولایتش کسب نور نموده و بهره می‌برند؛ مانند بهره بردن از خورشید در وقتی که زیر ابر پنهان است.»^۱

روایات زیادی دالّ بر این است که امام علیه السلام خورشید واقعی است و این خورشید نورانی که وسط آسمان می‌درخشد و فضای اطراف خود را تا هزاران فرسنگ تحت الشعاع خود قرار می‌دهد، از نور مقدّس امام علیه السلام آفریده شده است.
حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله ضمن بیان خلقت نوری خود و جانشینان بر حقّشان می‌فرمایند:

«... خورشید و ماه از نور پسر حسن است و نور حسن از نور خدا. حسن از خورشید و ماه برتر است...»^۲

در زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام می‌خوانیم:
«السَّلَامُ عَلَيَّ... الْقَمَرِ الزَّاهِرِ وَ النُّورِ الْبَاهِرِ. السَّلَامُ عَلَيَّ شَمْسِ الظَّلَامِ وَ بَدْرِ التَّمَامِ...»^۳
و در زیارت روز جمعه‌ی آن حضرت عرض می‌کنیم:

۱- کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۳

۲- بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۱۰، ح ۱۱

۳- مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي يَهْتَدِي بِهِ
الْمُهْتَدُونَ»

از امام علیه السلام هم به «شمس» تعبیر شده است و هم به «قمر» و «بدر» و... هر چه روشنی و هدایت در عالم وجود تحقق یافته است، همه تحت سرپرستی و افاضه‌ی آن وجود ذی جود است. او تمام دل‌های خاضع و خاشع و مؤمن را نورانی می‌نماید. ابوخالد کابلی گوید:

از حضرت باقر علیه السلام راجع به قول خدای تعالی:
﴿فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا﴾^۱

سؤال کردم. فرمود:

«یا اباخالدا! به خدا سوگند، مراد از نور، امامان از آل محمد علیهم السلام تا روز قیامت‌اند. به خدا ایشان نور حق‌اند که فرو فرستاده و به خدا قسم ایشان نور پروردگار در آسمان‌ها و زمین‌اند.

به خدا ای اباخالدا! نور امام در دل‌های اهل ایمان، از نور خورشید تابان در وسط روز نورانی‌تر است و ایشان به خدا قسم دل‌های مؤمنان را نورانی می‌کنند. خداوند عزوجل نور ایشان را از هر کس که بخواهد پنهان می‌کند پس قلب او تاریک گردد.»^۲

هم وجود امام مانند خورشید نورانی است و هم علوم او

روشنگر راه و چراغ راه قافله‌ی سالکان الی الله است. وقتی حضرت بقیة الله الاعظم روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء ظهور کنند، دیگر نیازی به نور خورشید و ماه و سایر نجوم نیست؛ چرا که همه این چراغ‌های آسمانی در مقابل نور چهره‌ی تابناک و ملکوتی آن امام عزیز مانند شمعی است در مقابل خورشید، و معلوم است با پرتوفشانی خورشید نیازی به شمع و چراغ نمی‌باشد. مفضل بن عمر گوید: از امام صادق علیه السلام ذیل آیه‌ی شریفه‌ی: «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا»^۱ شنیدم که فرمود:

«پروردگار زمین یعنی امام زمین.» عرض کردم:

وقتی ظهور کند چه می‌شود: فرمود: «مردم از نور

آفتاب و ماه بی‌نیاز می‌شوند؛ نور امام کافی خواهد

بود.»^۲

مطلب دیگری که در این جا لازم به ذکر است این است که این خورشید تابنده‌ی پشت ابر غیبت، از مغرب طلوع می‌کند و نقطه‌ی طلوع و تجلی آن هم در روایات مشخص شده است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

«هُوَ الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ مِنْ مَغْرِبِهَا، يَظْهَرُ عِنْدَ الرُّكْنِ
وَالْمَقَامِ...»^۳

«او همان خورشیدی است که از مغرب طلوع

خواهد کرد، در میان رکن و مقام ظاهر می‌شود...»

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۳

۱- الزمر ۳۹: ۶۹

۳- روزگار رهایی، ج ۲، ص ۶۰۷

قبل از طلوع این خورشید باید به آن ایمان آورد و آلا بعد از آن، فایده‌ای نخواهد داشت. آیه‌ی ۱۵۸ سوره‌ی مبارکه انعام، و فرمایش حضرت صادق علیه السلام ذیل این آیه‌ی شریفه: «ایمان کسی که پیش‌تر ایمان نیاورده باشد، به وی سودی نرساند گرچه به پدران گذشته او ایمان آورده باشد.»^۱ دال بر این حقیقت است. این موضوع را بعضی از علمای اهل سنت هم در کتاب‌های خودشان ذکر نموده‌اند از جمله ابوالموهب شعرانی شافعی در کتاب الیواقیت و الجواهر می‌گوید: «قیامت برپا نمی‌شود جز هنگامی که خورشید از مغرب طلوع کند. در آن هنگام، همه ایمان آورند ولی دیگر دیر شده است. آن هنگام ایمان آوردن برای کسی که پیش از آن ایمان نیاورده سودی ندارد.»

ایمان از روی رغبت یا غیر آن

ارزش ایمان به این است که از روی میل و رغبت باشد نه از روی اکراه و اجبار و یا در حین مشاهده و نزول عذاب. ایمان به خدا و پیغمبر و امام و به تمام ما انزل الله وقتی انسان را به وادی سعادت و نور، سوق می‌دهد که با اشتیاق تمام همراه باشد و آلا اظهار این ایمان صوری، یا از روی طمع و اجبار است و یا از روی ریا و نفاق.

در زمان ظهور اسلام و دوران بعثت حضرت خاتم صلی الله علیه و آله و سلم عده‌ای از مسلمانان از روی طمع - نه از روی میل و رغبت - به

۱- کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۱۸

دین مبین اسلام گرویدند که نمونه بارز آن اسلام آوردن اولی و دومی است. این مطلبی است که حضرت بقیة الله الاعظم حجة بن الحسن المهدی روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء، بیان فرمودند.

شیخ صدوق از سعد بن عبد الله بن ابی خلف اشعری قمی، نقل می‌کند که گفت:

روزی با یکی از مخالفان، در موضوع امامت گفتگو می‌کردم. در ضمن بحث، آن مخالف گفت: آیا فلان و فلان از روی طوع و رغبت اسلام آوردند یا از روی اجبار و اکراه؟ متحیر ماندم چه بگویم؟ اگر بگویم از روی جبر و اکراه، که یقیناً کار به کارد و خنجر می‌رسید و اگر می‌گفتم از روی طوع و رغبت، می‌گفت: مؤمن که بعد از ایمان کافر نمی‌شود. پس با او مدارا کردم و عذری آوردم، و بحث را به آینده موکول نمودم.

یکسره به خانه‌ی احمد بن اسحاق نیشابوری که نماینده‌ی امام حسن عسکری علیه السلام بود، روانه شدم؛ گفتند: به دیدار امام علیه السلام به سامرا رفته است. فوراً راهی سفر شدم. در منزل اول او را دیدم. پس از احوالپرسی گفتم: من هم به دیدار امام می‌روم. خوشحال شد. با هم همسفر شدیم تا به سامرا رسیدیم و به خانه مولای خود امام حسن عسکری علیه السلام روانه شدیم. امام در منزل خود کنار صفه‌ای نشسته بودند، و پسری مانند قرص ماه در کنارشان ایستاده بود.

سلام کردیم. جواب مرحمت فرمودند. احمد بن اسحاق

می خواست امانت‌هایی را که نزدش بود به امام عسکری علیه السلام تقدیم کند. آن حضرت تقبل را به نور دیده خود واگذارد...
 بعد از سخنانی که ردّ و بدل شد، امام عسکری علیه السلام به من فرمود: مسائل خود را از پسرم پیرس تا تو را جواب دهد. قبل از آن که لب به سخن واکنم، دو لب مبارکشان چون غنچه‌ای شکفت و فرمود:

«چرا به آن مخالف نگفتی که اسلام آن دو تن نه طوعاً بود نه گُرْهاً، بلکه اسلامشان از روی طمع بود؛ چرا که هر دو از کاهنان شنیده و اهل کتاب به ایشان خبر داده بودند که محمد صلی الله علیه و آله مالک شرق و غرب خواهد شد و نبوت او تا روز قیامت باقی است و صاحب ملک عظیم خواهد بود. به طمع آن که هر یک مالک چیزی شوند و صاحب حکومت گردند، اسلام را پذیرفتند و چون دیدند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سهمی برای ایشان از حکومت قائل نشد، رفیقانی بهم رسانده در شب عقیبه - شبی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از جنگ تبوک برمی‌گشت - کمین کردند تا او را از شتر بیندازند. جبریل، پیامبر را از توطئه‌ی شوم ایشان آگاه ساخت...»^۱

مرحوم سید ابن طاووس رحمته الله در وصیت‌های خود به فرزندش

می‌نویسد:

۱- کمال الدین، ج ۲، ص ۴۵۴، ح ۲۱؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۷۸

«در کتاب دانیال - که مختصر کتاب ملاحم است و الان هم نزد من موجود است - به مطالبی برخوردم که معلوم می‌شود اولی و دومی از آن کتاب که در نزد یهود بود، دانسته بودند که نبی اکرم ﷺ ظاهر شود و امر او عظیم گردد و به مقام سلطنت و ریاست رسد و بعد از او، دو نفر از طایفه تیم و عدی به جای او بنشینند و ولایت و خلافت یابند تا وصی آن حضرت به مقام سلطنت و خلافت نرسد. علامتها و نشانه‌های آن را نیز دانسته بودند و چون آن علائم و صفات را در جدت و خودشان یافتند، برای طلب دنیا و حب ریاست و جاه، اسلام آوردند.»^۱

جلوس بر کرسی اقتدار

این وعده‌ی خداست و وعده‌ی خدا حق است که عدالت گستر عالم هستی بالاخره روزی در این کره خاکی، بر روی کرسی اقتدار می‌نشیند و بر همه‌ی اهل آن حکومت می‌کند. قرآن می‌فرماید:

﴿ خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند وعده فرموده که در ظهور امام قائم علیه السلام ایشان را در زمین خلافت دهد چنان که امم صالح پیامبران گذشته را جانشین پیشینیان خود ساخت و دین پسندیده‌ی آنان را بر همه جا مسلط و نافذ گرداند و بر همه‌ی مؤمنان پس از

ترس و هراس از دشمنان، ایمنی کامل عطا فرماید
 که مرا عبادت کرده و هیچ به من شرک نوزند و
 هر دسته که بعد از آن (وعده) کافر شود، همان
 کافران تبهارند.^۱

ابابصیر از حضرت صادق علیه السلام راجع به این آیه سؤال می‌کند،
 آن حضرت می‌فرمایند:

«نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ وَ أَصْحَابِهِ.»^۲

مرحوم علامه سید هاشم بحرانی رضوان الله علیه، در کتاب
 الْمُحَجَّةُ فِي مَا نَزَلَ فِي الْقَائِمِ الْحُجَّةُ ذِيلِ آيَةِ شَرِيفِهِ، روایات
 متعددی به همین مضمون ذکر می‌فرمایند، طالبین بدان جا
 رجوع نمایند.

در آیه‌ی دیگر می‌فرماید:

«وَمَا بَعْدَ از تورات، در زبور (داود) نوشتیم که البته
 بندگان نیکوکار من ملک زمین را مالک و متصرف
 خواهند شد.»^۳

حضرت باقر علیه السلام ذیل آیه‌ی شریفه فرمودند:

«ایشان اصحاب حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان
 هستند.»^۴

دین مبین اسلام جهانگیر و همگانی خواهد شد، و همه‌ی

۱- النور ۲۴: ۶

۲- محمد بن ابراهیم النعمانی، کتاب الغیبة، ص ۱۲۶

۳- الأنبياء ۲۱: ۱۰۵

۴- تفسیر مجمع البیان، ج ۷، ص ۶۶

اهل عالم زیر پرچم لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ، مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ، عَلِيٌّ وَوَلِيُّ اللهِ تحت فرماندهی فرماندهی عالم هستی - یعنی وجود مقدس حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مسیر کمال را طی می کنند. ظهور تاویل آیهی شریفه:

﴿ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴾^۱

﴿ اوست خدایی که رسول خود را با دین حق به هدایت خلق فرستاد تا بر همه ی ادیان عالم، تسلط و برتری دهد هر چند مشرکان ناراضی و مخالف باشند.﴾

در زمان قیام حضرت بقیه الله الاعظم روحی له الفداء است که دین حق بر همه ی مکاتب و ادیان استیلا می یابد و همه، تحت الشعاع آن قرار می گیرند.

حضرت بقیه الله الاعظم روحی له الفداء، مردم عالم را در بدو ظهور به آئین مقدس اسلام، مکتب عدالت و انسانیّت و راستی، دعوت می فرمایند. هر کس پذیرفت، اهل سعادت و نجات است و هر کس امتناع کرد، از دم ذوالفقار آتشبار آن حضرت خواهد گذشت.

به مجرد صدور فرمان ظهور، یاران او از نقاط مختلف عالم، گرد او در مکه معظمه جمع می شوند و در رکاب آن حضرت آماده ی فرمان برداری خواهند بود.

حضرت صادق علیه السلام می فرمایند:

«هنگامی که به امام علیه السلام فرمان ظهور برسد خدا را با اسم اعظمش می خواند و همه یاران او از سراسر جهان گرد می آیند؛ آن ها یاران و پرچمداران او هستند. گروهی از آنان شبانه از بسترشان ناپدید می شوند و صبح در مکه حاضر می گردند.»^۱

آری، دعوت خود را از مکه و آن هم از کنار خانه ی خدا آغاز می کند؛ به دیوار بیت الله الحرام تکیه می دهد و نزدیک تر و آشنا تر بودن خود را نسبت به انبیاء سلف به اهل عالم گوشزد می کند.

حضرت باقر علیه السلام ضمن روایت مفصلی می فرمایند:

«بدان ظهور و قیام قائم در مکه خواهد بود؛ پشت خود را به بیت الحرام تکیه می دهد و بدان پناه بسته آواز می دهد: ای مردم! ما از خدا یاری می طلبیم؛ چه کسی از مردم (دعوت) ما را پاسخ می گوید؟ ما خاندان پیامبر شما حضرت محمد صلی الله علیه و آله هستیم و ما شایسته ترین مردم به خداوند و پیامبریم. پس هر کس درباره ی آدم با من حاجه کند بداند که من سزاوارترین مردم به آدم هستم و هر که در مورد ابراهیم با من به حاجه پردازد بداند که من شایسته ترین مردم به

ابراهیم هستم، و هر کس در مورد پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله با من به محاجّه برخیزد بداند که من سزاوارترین مردم به آن حضرت می باشم، و هر کس در مورد پیامبران با من محاجّه کند بداند^۱ که من سزاوارترین مردم به پیامبران هستم.

مگر خداوند در کتاب خود نمی فرماید: ﴿همانا خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید، فرزندانی که برخی از آنان از نسل پاره‌ای دیگر هستند و خداوند شنوا و داناست﴾؟ پس من یادگاری هستم از آدم و بجا مانده‌ای از نوح و برگزیده‌ای از ابراهیم و خلاصه‌ای از محمد. درود خداوند بر تمامی آن‌ها باد.

بدانید! هر کس با من درباره‌ی کتاب خدا به محاجّه پردازد، من شایسته‌ترین مردم به کتاب خداوند هستم. هان! هر که در مورد سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله با من محاجّه کند بداند که من سزاوارترین مردم به سنت رسول خدایم...»^۲

بعد از آن که زمینه را آماده کرد، اولین امتحان را در بدو ظهور از مردم می‌گیرد؛ به این ترتیب که از آن‌ها یاری می‌خواهد. هر که او را یاری دهد، در دنیا و آخرت به سعادت عظیم نایل و در غیر این صورت به عذاب دنیا

۱- النساء ۴: ۴۷

۲- غیبت نعمانی، باب ۱۴، حدیث ۶۷

و آخرت خواهد رسید.

این امتحان به طور پیوسته در دوران غیبت کبرای آن بزرگوار هم به عمل می‌آید. خوشا به حال آنان که با سربلندی تمام از عهده‌ی آن برمی‌آیند.

تجمع یاران حضرت ولی عصر ارواحناه فداه

در همین روایت اخیر، حضرت باقر علیه السلام در انتهای سخنان خود به گرد آمدن سیصد و سیزده تن یاوران باوفای آن بزرگوار اشاره نموده و توضیح می‌دهد که چگونه اطراف آن حضرت جمع شده و بین رکن و مقام با او بیعت می‌نمایند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به هنگام گفتگو از یاران امام زمان علیه السلام می‌فرمود:

«پدر و مادرم فدای گروهی باد که نام‌هاشان در آسمان معروف است در حالی که در زمین ناشناخته هستند.»^۱

«با آنها (کافران) قومی نبرد می‌کنند که گردنکشان، خوار و زبونشان می‌پندارند. در آسمان شناخته شده و در زمین ناشناس‌اند.»^۲

«آنها قومی هستند که با صبر و شکیبائی خود بر خدا منت نمی‌نهند و جانبازی خود را در راه حق

۱- نهج البلاغه فیض، ص ۷۵۵، خطبه ۲۲۹

۲- نهج البلاغه فیض، ص ۳۰۱، خطبه ۱۰۱

بزرگ نمی‌شمارند. هنگامی که حادثه‌ای روی دهد و زمینه‌ی یأس پیش آید، دیده‌هایشان را از برق شمشیر جلوه می‌دهند و به فرمان امامشان به پروردگار خود تقرب می‌جویند. همگی شیران‌ژیانی هستند که از پیشه‌ی خود بیرون آمده‌اند. اگر اراده کنند که کوه‌ها را از جای خود برکنند، بی‌تردید انجام می‌دهند! آن‌ها به حقیقت توحیدِ خدا راه یافته‌اند. آنان را در دلِ شب از ترس خدا ناله‌هایی است چون ناله مادران داغ دیده. شب‌زنده‌داران در دلِ شب و روزه‌داران در روزند. گوئی اخلاق و آداب آن‌ها یکی است. دل‌های آن‌ها بر محبت و شفقت و خیرخواهی گرد آمده است.»^۱

غیر از اصحاب بزرگوار آن حضرت، عده‌ای دیگر نیز با ایشان بیعت می‌کنند. خصوصیات بیعت‌کنندگان در بعضی احادیث، تصریحاً یا تلویحاً، آمده است از جمله:

حضرت امیرمؤمنان علیه السلام در ضمن یک حدیث طولانی در وصف بیعت یاران حضرت مهدی علیه السلام چنین می‌فرمایند:

«... با او بیعت می‌کنند آن‌هایی که هرگز دزدی نکنند؛ اعمال منافی عفت انجام ندهند؛ مسلمانی را دشنام ندهند؛ خون کسی را به ناحق نریزند؛ به آبروی کسی لطمه نزنند؛ به خانه کسی هجوم

نبرند؛ کسی را به ناحق نزنند؛ طلا، نقره، گندم و جو
 ذخیره نکنند؛ مال یتیم را نخورند؛ در مورد چیزی
 که یقین ندارند، گواهی ندهند؛ مسجدی را خراب
 نکنند؛ شراب نخورند؛ حریر و خز نپوشند؛ در برابر
 سیم و زر سر فرود نیاورند؛ راه را بر کسی نبندند؛
 راه را ناامن نکنند؛ گرد همجنس بازی نگردند؛ گندم
 و جو انبار نکنند؛ به کم قناعت کنند؛ طرفدار پاکی و
 از پلیدی گریزان باشند؛ به نیکی فرمان دهند؛ از
 زشتی‌ها بازدارند؛ جامه‌های خشن بپوشند؛ خاک را
 بالش خود سازند؛ در راه خدا حق جهاد را ادا کنند
 و...»^۱

کسی که بر این مبنا با امام زمان خویش بیعت کند، باید
 زمینه‌ها را در خود فراهم آورد؛ تقوی را در جمیع شؤون زندگی
 فردی و اجتماعی رعایت کند؛ از تن‌پروری و معصیت به شدت
 احتراز کند؛ راه قناعت را در پیش گیرد؛ با آبروی دیگران بازی
 نکند؛ روابط قلبی خود را با امام زمان خویش تقویت کند؛ در
 عبادت کوشا و در انجام وظایف دینی، دقیق باشد.

خلاصه سخن این که: کسی می‌تواند با امام زمان خویش
 بیعت کند که از قبل خود را ساخته و برای ظهور آن حضرت
 آماده کرده باشد.

آدمی، در دوران غیبت امام خویش، بیش از هر چیز به کمک

و مدد آن حضرت نیاز دارد؛ لذا باید دائم دست توصل او به دامن ولای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دراز بوده و از آن عزیز عالم وجود علی الدوام استمداد طلبید.

وجوب برقراری ارتباط قلبی و باطنی

بیش از اهمیت وجوب احکام عبادی و اخلاقی اسلام، واجب است هر مسلمان با امام زمان خویش به هر نحوی که شایسته و بایسته است ارتباط قلبی و باطنی داشته باشد.

حضرت باقر علیه السلام ضمن آیه‌ی شریفه‌ی:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا
وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴾^۱

﴿ ای کسانی که ایمان آورده‌اید صبر پیشه کنید و یکدیگر را به صبر وادارید و مرابطه نمائید و تقوی و خداترسی را پیشه سازید باشد که رستگار شوید. ﴾، فرمودند:

«اصْبِرُوا عَلَىٰ آدَاءِ الْفَرَايِضِ وَ صَابِرُوا عَدُوَّكُمْ وَ رَابِطُوا إِمَامَكُمْ الْمُتَنْتَظِرَ»^۲

«بر اداء واجبات صبر کنید و با دشمنان پایداری نموده و با امامتان که انتظارش را می‌کشید، مرابطه نمائید.»

۱- آل عمران ۳: ۲۰۰

۲- تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۳۴ ذیل آیه‌ی شریفه

«صابروا» حاکی از صبر متقابل است هم خودی در مقابل ضربات و حملات دشمن صبر می‌کند و هم دشمن در مقابل صدمات خودی؛ و «مرابطه» با امام علیه السلام یعنی خود را به رشته‌ی ولایت او بستن و بر خدمت و پیروی و یاری او گردن نهادن، و این یکی از ارکان ایمان است که آدمی خود را به امام خویش مربوط سازد و با او رابطه قلبی برقرار کند و از او جدا نشود.

دعاهایی که در کتب ادعیه راجع به امام عصر روحی له الفداء آمده مانند زیارت شریف آل یاسین و اکثر دعاهای ماه رجب و... می‌تواند یک عامل بسیار مهم در برقراری ارتباط قلبی انسان با آن حضرت باشد در صورتی که به معانی و مفاهیم عبارات و مضامین آن‌ها کاملاً توجه شود. این دعاها حاوی دنیایی از معارف و کمالات است که کمتر می‌توان نظیر آن‌ها را در جای دیگر جستجو کرد.

متصف شدن به صفات حضرت ولی عصر ارواحنا فداه در جمیع شؤون اعتقادی و اخلاقی از دیگر عوامل قوی برای برقراری ارتباط معنوی و تقرب حقیقی به آن حضرت است که این خود از عوامل اصلی و کلیدی است.

مناجات‌ها و زمزمه‌های عاشقانه، آمیخته با سوز و گداز و اشک و آه مخفیانه در دل شب‌ها و همچنین دعا برای تعجیل فرج آن بزرگوار که از اعظم وظایف هر مؤمن منتظر است که بر صفای روح او می‌افزاید و فاصله‌ی بین او مولایش را زائل می‌کند.

نتیجه‌ی سخن در این قسمت این شد که کسی می‌تواند واقعاً خداشناس شود که بزرگ‌ترین آیت و نشانه قدرت و علم او را بشناسد و بفهمد این آیت کبری و حجّت عظمای الهی یگانه عامل ارتباط او با خالق متعال، است و بدون آشنایی با او امکان ندارد به دیار قرب ربوبی راه پیدا کند. باید با او - که کامل‌ترین اثر صانع علی الاطلاق موجودات است - آشنا شد تا طروات آشنایی با خدای بی‌همتا را در زندگی خویش احساس کرد. وقتی انسان بفهمد که آن بزرگوار مجموعه‌ی همه‌ی خوب‌ها و خوبی‌هاست قطعاً به او عشق می‌ورزد. عشق ورزیدن به او یعنی عشق ورزیدن به همه‌ی کمالات و در نهایت عشق ورزیدن به کمال مطلق یعنی خداوند بی‌همتا.

امید آن که با معرفت آن حضرت، راه بندگی خداوند سبحان را در پیش گیریم و آنچنان که از بندگی غیر او بی‌نیاز شویم و با سربلندی و عزّت و افتخار در زیر پرچم هدایت و ولایت آن عزیز فاطمه علیها السلام ثابت و پایرجا بمانیم و در دوران ظهور موفور السّروش در رکاب او جانفشانی کنیم. آمین

وَ آخِرُ دَعْوَانَا اِنَّ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

فهرست مطالب

| | | |
|---|-------|------------------------------------|
| ۲ | | اهداء و دعاء |
| ۵ | | سخن ناشر |
| ۶ | | گنج عشق (شعر از مؤلف) |
| ۷ | | سخن مؤلف |
| ۹ | | یا حبیبی یا حبیبی یا غیائی یا طیبی |

نگار نازنین

۱- یگانه‌ی وجود

| | | |
|----|-------|---|
| ۱۳ | | ۱- موعود امم |
| ۱۴ | | در کتب گذشتگان |
| ۱۷ | | سوار کار ابرهای آسمان |
| ۱۹ | | یزدگرد و امام زمان <small>علیه السلام</small> |
| ۲۱ | | مهدویت در کتب عامه |
| ۲۳ | | ۲- ثبات قدم |
| ۲۶ | | ۳- راه‌های تشرّف |
| ۳۱ | | الف - تکریم خدا و حجج بالغه |
| ۳۲ | | ب- ایفای پیمان و وفای به عهد |
| ۳۴ | | ج- انقطاع از مخلوق |
| ۳۷ | | د- کثرت اشتیاق |
| ۴۰ | | هـ- اضطرار به حجت |
| ۴۳ | | و- قاعده‌ی لطف |
| ۴۷ | | |

۲- وجوب معرفة الامام المهدي عليه السلام ۴۹

۱- طرف خطاب قاطبهی انسان‌ها هستند نه گروه خاصی .. ۵۰

۲- هدف خلقت بندگان..... ۵۰

۳- نشانه‌ی وجود معرفت واقعی به خدا، بندگی است..... ۵۲

مراتب عبادات ۵۳

سرآمد همه‌ی عبادت‌ها ۵۵

۴- بی‌نیازی از بندگی غیر خدا ۵۹

۵- معرفت خدای متعال چگونه تحصیل می‌شود؟ ۶۱

امام کیست؟ ۶۱

الف: اسامی حسنی‌ای پروردگار ۶۱

ب: ظروف مشیت پروردگار..... ۶۳

ج: حجت خدا بر خلق ۶۶

آشنایی با تمام زبان‌ها..... ۶۸

دایره‌ی حجیت ۷۱

د: حجت خدا و ملک عظیم ۷۲

ه: تحقق هدایت به پیروی از جانشینان مفترض الطاعة . ۷۶

و: عدم امکان تحصیل معرفت الله، بدون تحصیل معرفت

الامام ۷۸

نتیجه‌گیری از مجموعه‌ی مباحث. ۸۹

۳- وجوب ترغیب دل‌ها ۹۳

ما چه باید بکنیم؟..... ۹۳

خیر و معروف کدام‌اند؟..... ۹۴

دعوت کنندگان به سوی امام زمان علیه السلام ۹۶

نדהای شیطانی..... ۱۰۰

۱۰۲ چگونگی دینداری امام علیه السلام

۱۰۴ دفاع کنندگان از دین خدا با دلائل محکم

۱۰۵ مروّجین امام زمان علیه السلام و مدافعان دین

۱۰۷ مسئولیت خطیر

۴- نیاز به تحوّل اساسی تر

۱۰۹ نقاط اساسی ضعف

۱۱۳ تقدیم بیلان اعمال در هر صبح و شب به امام زمان علیه السلام

۱۱۴ او را فقط برای خود می‌خواهم!!

۱۱۶ او را برای خودش بخواه!

۱۲۰ راهکارها

۱۲۳ چنین شخصی چه آرزوها و چه خواسته‌هایی دارد؟

۵- درسی که انتظار فرج می‌دهد به ما

۱۲۵ انتظار مصلح جهانی در صحائف آسمانی

۱۲۸ حکومت واحد

۱۲۹ تکمیل عقول

۱۲۹ سیراب شدن از چشمه‌های حکمت و علم

۱۳۰ برقراری مساوات

۱۳۱ به سامان رسیدن اوضاع اقتصادی

۱۳۲ جریان سیل برکات

۱۳۲ نیرومندی و قوت

۱۳۴ عدم اختلاف طبقاتی

۱۳۵ چه کسی استعداد درک دوران ظهور را دارد؟

۱۳۹ داشتن روحیه‌ی انتظار فرج

۱۴۱ مرگ منتظر یا شهادت در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

| | |
|-----|--|
| ۱۴۴ | فضیلت انتظار و ویژگی‌های منتظر |
| ۱۴۸ | تمسک و ثبات قدم |
| ۱۴۹ | صبر بر ناملايمات |
| ۱۵۱ | تقیه |
| ۱۵۲ | چرا دوران هلاکت؟ |
| ۱۵۳ | تعدد خطوط انحرافی |
| ۱۵۵ | خلاصه‌ی سخن |
| ۱۵۹ | ۶- دو لازم و ملزوم: امام‌شناسی و خداشناسی |
| ۱۵۹ | شناخت به آثار و صفات |
| ۱۶۳ | امام‌شناس، خداشناس واقعی است |
| ۱۶۵ | تطهیر باطن و نحوه‌ی آن |
| ۱۷۰ | تابندگی خورشید امامت |
| ۱۷۴ | ایمان از روی رغبت یا غیر آن |
| ۱۷۷ | جلوس بر کرسی اقتدار |
| ۱۸۲ | تجمع یاران حضرت ولی عصر ارواحناه فداه |
| ۱۸۵ | وجوب برقراری ارتباط قلبی و باطنی |
| ۱۸۸ | فهرست مطالب |
| ۱۹۲ | آثار مؤلف |

آثار مؤلف

الف - چاپ شده:

- ۱- زمزمه‌ی انتظار (نظم)
- ۲- نغمه‌ی انس (نظم)
- ۳- نجوای منتظران (نظم)، ۳۱۳ دو بیت از زبان منتظرین دلسوخته حضرت مهدی (عج)
- ۴- نوای فراق (نظم)، کتاب برگزیده برترین‌های فرهنگ مهدویت در دهه‌ی هفتاد
- ۵- گردی از رهگذر دوست (مجموعه سه کتاب اول)
- ۶- ریحانة النبى ﷺ
- ۷- پرستاره‌ترین آسمان (مجموعه‌ای از فضائل حضرت علی (ع))
- ۸- فردایی روشن (علل عاقبت به خیری در ۴۰ داستان)
- ۹- وقایع هفته‌ی غدیر
- ۱۰- چرا نفرین؟
- ۱۱- مناقب‌الابرار (جلد اول دیوان ملتجی)
- ۱۲- خطبه‌های غدیر مولا علی (ع) و حضرت رضا (ع)
- ۱۳- چه کنیم عقل ما کامل شود؟
- ۱۴- خطیب کعبه
- ۱۵- مونس منتظران (۳۱۳ رباعی در رابطه با امام زمان ارواحنا فداه)
- ۱۶- شرح حدیث نورانیت امیرالمؤمنین (ع)
- ۱۷- ملوک الکلام (از رهنمودهای چهارمین امام، در تکالیف روزانه‌ی انام)
- ۱۸- نگار نازنین - کتاب حاضر -

ب- چاپ نشده:

- ۱- شرح زیارت امین‌الله
- ۲- خصائص امیرالمؤمنین علی (ع)
- ۳- مناقب‌الابرار مجلدات ۲ و ۳ و ۴
- ۴- عالی‌ترین اسوه
- ۵- اهتمام به دین و حفظ اصالت آن
- ۶- شرح زیارت عاشورا
- ۷- حکایت شب هجران (جلد چهارم مناقب‌الابرار) و کتب دیگر...

انتشارات ائینه زمان مرکز بخش فعال در تهران و شهرستان‌ها می‌پذیرد.